

ماهنامه

دینی - فرهنگی - خبری

میزبان

چهار فصل

ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال اول - شماره ۳
فرداد و تیر ۱۳۷۸
سیوان و تموز ۵۷۵۹
ژوئن و جولای ۱۹۹۹

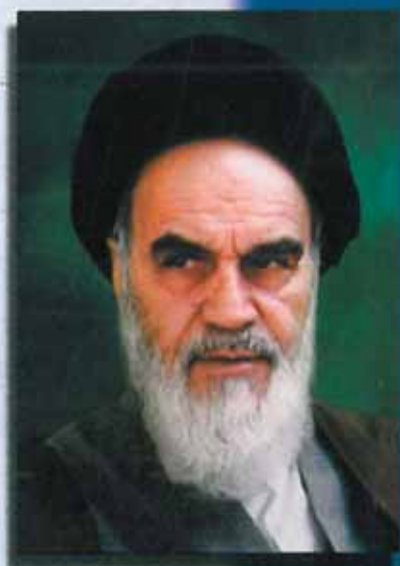
قیمت ۳۰۰۰ ریال



م جشن پایان دوره مهد کودک های انجمن کلیمیان

بزرگداشت یکصدمین سال تولد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره)

دیدگاه‌های رهبر کبیر انقلاب
و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران
حضرت امام خمینی
(قدس سره)



در ارتباط با حقوق و حضور

اقلیت‌های دینی ایران

از انتشارات انجمن کلمه‌یان تهران

ماهنامه

دینی - فرهنگی - خبری

بمناسبت

شهری

ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال اول - شماره
فرداد و تیر ۷۸
سیوان و تموز ۷۹
ژوئن و جولای ۷۹

قیمت ۳۰۰۰ ری



جشن پایان دوره مهد کودک های انجمن کلیمیان

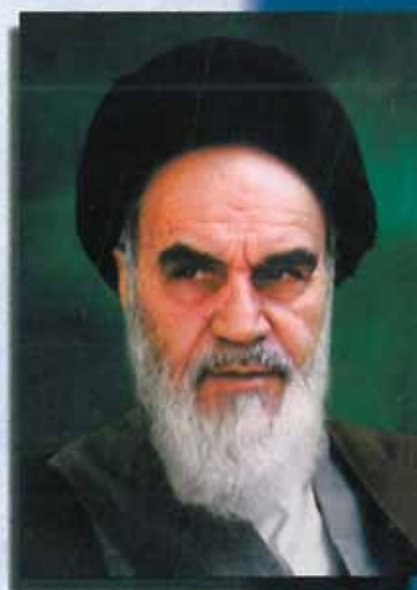
بزرگداشت یکصدین سال تولد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره)

دیدگاه‌های رهبر کبیر انقلاب

و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران

حضرت امام خمینی

(قدس سره)



در ارتباط با حقوق و حضور

اقلیت‌های دینی ایران

از انتشارات انجمن کلمیان تهران

سال امام (ره) - قرن امام - و - آن امام

بنده طلعت آن باش که آنی دارد

حافظ

حضرت آیت الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری در پیام نوروزی خود، سال ۱۳۷۸ را سال امام خمینی نامگذاری فرمودند.

توشه راه آینده کرد. بیان این خاطرات، بزرگداشت امام راحل است تا در سالی که به نام ایشان نامگذاری شده ذکر خیری شده باشد از بنیان‌گزار جمهوری اسلامی ایران و ادای احترام به آن راد مرد بزرگ تاریخ ملت ایران.



در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۸ حبیب القانایان که رئیس وقت انجمن کلیمیان بود به حکم دادگاه انقلاب اسلامی اعدام شد، در آن روزها جامعه کلیمیان ایران از این واقعه سخت ترسیده و پریشان گردید، اینجانب که به اصالت انقلاب اسلامی اعتقاد داشته و دارم حسب سوابق قبلی با حضرت آیت الله امامی کاشانی در مدرسه شهید مطهری ملاقات و در خواست نمودم اقدامی در جهت رفع نگرانی جامعه کلیمی به عمل آید، ایشان با دفتر حضرت امام خمینی (ره) تلفنی مذاکره و حضرت امام درجا موافقت فرمودند، فردا روحانیون و نمایندگان جامعه کلیمیان در قم که در آن روزها محل اقامت ایشان بود شرفیاب شویم.

فردای همان روز اینجانب در معیت روحانیون کلیمی و بعضی مسئولان جامعه به قم رفتیم، در مقابل بیت مطهر حضرت امام، مسجد یا مدرسه‌ای بود (شاید هنوز هم هست) که عده زیادی از جمله نمایندگان چند دولت خارجی منتظر بودند تا به حضور امام برسند، هرکس یادداشتی به مسئولی که در مقابل درب همان مدرسه یا مسجد ایستاده بود می‌داد و

برای من این موهبتی بزرگ است، در شرایط کنونی جامعه کلیمیان ایران سوز دل خود را در فقدان امام راحل با ملت بزرگوار ایران و همکیشان هموطن صدیق، وفادار و صبور کلیمی خود در میان بگذارم.

زندگی کردن و بودن و آموختن در زمان قافله سالار مردمی‌ترین انقلاب عصر حاضر و پیر پارسائی که با ایمان راسخ خود و با اتکاء به قدرت الهی و اراده تزلزل ناپذیر، بساط ستم شاهی را در هم پیچید و پنجه در پنجه قدر قدرت‌های جهان افکند و پلیمردی نمود و راه حق پیمود و تا قبول دعوت حق پیروز و سرفراز زیست، افتخار بزرگی است. چه امروز که بنده در مقام مسئولیت ریاست انجمن کلیمیان در هم‌آهنگی با نظام جمهوری اسلامی ایران انجام وظیفه می‌کنم و چه از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در زمان دانشجویی با نهضت امام خمینی (ره) آشنا شدم و به آن دل بستم، سوگند می‌خورم که به عنوان یک ایرانی کلیمی هیچ سودائی به جز سربلندی و عزت و آسایش ملت ایران در سر نداشته‌ام و رابطه‌ام با شخص امام رابطه مرید و مراد بوده و هست.

چه می‌توان گفت جز آنکه خاطرات بودن در آن ایام و کسب فیض از محضر امام راحل را تکرار نمود و آنرا وثیقه بقاء و بالندگی انسانیت - دیانت و ایرانیت ملت ایران دانست و اگر به عنایت حد-اوند عمری باقی بود این خاطرات را

خود را معرفی می‌کرد، ما هم چنین کردیم و حجم یادداشت‌ها چنان زیاد بود که از ملاقات مایوس شدیم، به هر حال فرد مسئول یادداشت‌ها را به درون برد و ما با کمال تعجب آگاه شدیم که امام به عنوان اولین گروه ما را به حضور پذیرفتند و سخنرانی معروف ایشان در این روز یعنی ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ به صورت یک اعلام نظر تعیین کننده و یک مانیفست از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران «**ما حساب جامعه یهود را از حساب صهیونیست‌ها جدا می‌دانیم**» در همان شب پخش شد که چون رودخانه خروشانی آتش تبلیغاتی بلندگوهای امپریالیستی و صهیونیستی را خاموش کرد و جامعه کلیمیان به آرامشی باور نکردنی رسید.

یک خاطره دیگر اینکه روز بیست و هفتم آبانماه ۱۳۶۱ گروه‌هایی از اقلیت‌های دینی از جمله جمع‌کنیری از کلیمیان در محل حسینه جماران توفیق زیارت حضرت امام (ره) را پیدا نمودیم، قبل از حضور ما در حسینه عده‌ای دیگر در آنجا حضور داشتند، به محض رسیدن صف ما کلیمیان به محوطه حسینه که روحانیون ما با لباس مشخص در پیشاپیش آنها بودند، تعدادی از جمعیت حاضر در حسینه با شدت و جدت فراوان شعار مرگ بر اسرائیل سردادند. فضا به قدری فشرده شد که جمعیت ما فکر می‌کرد بهتر است از حسینه خارج شویم ولی بنده از جمعیت فرصت خواستم تا راه حلی پیدا شود، بلافاصله به درب محل اقامت امام راحل که جنب ورودی حسینه جماران بود مراجعه نمودم و خدمت یکی از آقایان که به احتمال قوی آقای توسلی بودند، عرض کردم «ما به پای بوس امام آمده‌ایم این جو فشرده مرگ بر اسرائیل به ما چه ارتباطی دارد، ما شهروندان ایرانی هستیم نه یک لشکر بیگانه» چند دقیقه‌ای بیشتر طول نکشید تا جو کاملاً آرام شد و روحانیون ما که در میان جمعیت پنهان شده بودند با راهنمایی مأمورین انتظامی به صف اول انتقال

یافتند و امام راحل باز هم مطالبی پیامبرگونه فرمودند که «ما همه در تحت لوای توحید مجتمع هستیم، ایران مال همه است و توحید مذهب همه است و مبداء و معاد ایده همه است و ما این مشترکات را داریم و ملت واحده هستیم». قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در آذرماه ۱۳۵۷ چند نفر از همکیشان ما در پاریس خدمت امام راحل رسیدند تا عرض ادب و اعلام اطاعت کنند. با اینکه افراد ما بسیار کم و محیط بسیار پر هیجان بود و به هیچ وجه تصور نمی‌شد که ایشان به وجود چند نفر کلیمی در آن جمع اشاره کنند، ولی حضرت امام با درایت کامل به حضور نمایندگان جامعه کلیمی در پاریس اشاره فرمودند و بعدها نیز این موضوع را یادآور شدند، از جمله در ملاقات روز دوشنبه ۲۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ در ضمن بیانات خود تأکید فرمودند «ما در پاریس که بودیم تبلیغات همه جانبه‌ای بر ضد انقلاب می‌شد، از جمله تبلیغات این بود که اگر مسلمین ایران پیروز بشوند، یهودی‌ها و نصرانی‌ها را قتل عام می‌کنند. من در آنجا در صحبت‌هایی که کردم این حقیقتی را که مشی اسلام است کراراً گفته‌ام و به نمایندۀ جامعه یهودیان هم که آنجا آمدند گفتم که **طریقه اسلام چیست**، همه ادیان از جانب خدای تبارک و تعالی نازل شده‌است و همه پیامبران گرامی مأمور ابلاغ بوده‌اند و برای آسایش بشر آمده‌اند».

علاوه بر آنچه در چهره نورانی امام متجلی بوده‌است، ما مسلمانی را قرن‌ها است در کنار هموطنان خود و در ارتباط نزدیک با روحانیون شیعه تجربه کرده‌ایم ما مردمی وطن پرست، موحد، اهل کتاب و تحت لوای پرچم جمهوری اسلامی ایران هستیم. ما تأکید مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای را در حفظ حقوق اقلیت کلیمی پیش روی خود داریم که در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۷۵ فرموده‌اند «به همه مراکز که باید مطلع شوند و به خود جامعه کلیمیان اعلام

کنید که پیروان همه ادیان الهی و به ویژه متدین به ادیان رسمی از جمله یهودیان ایران در پناه قانون و نظام جمهوری اسلامی و از حرمت و امنیت کامل برخوردار و تعرض به آنها تخلف از قانون و موجب برخورد شدید دستگاه‌های مسئول در نظام جمهوری اسلامی است.

این خاطرات از امام راحل را برای ضبط در تاریخ عرض کردم و تأکید مقام معظم رهبری را شاهد آن تا به مسئله‌ای پردازم که در این روزها موجب نگرانی و دلهره جامعه کلیمیان ایران شده است.

بازداشت ۱۳ نفر از همکیشان ما به اتهام جاسوسی فصل تازه‌ای در مناسبات جامعه کلیمیان ایران و نظام جمهوری اسلامی گشوده است. بیشتر به این دلیل که اولین بار است گروهی از کلیمیان به شکل جمعی در مظان اتهام جاسوسی قرار می‌گیرند، گفتنی است که پایمردی و استقامت جامعه کوچک یهودی ایران در برابر انواع توطئه‌ها برای نادیده گرفتن منافع ملی و یا حد-ای ناکرده خیانت به ملت ایران در تمام جهان زبان زد دوست و دشمن است و این اصل حتی در مورد یهودیان ایرانی که در سایر نقاط جهان زندگی می‌کنند صدق می‌کند و اولیای نظام جمهوری اسلامی ایران نیز بر آن واقف هستند و همین ارزش چون خاری در چشمان دشمنان ملت ایران فرو رفته است.

از جانب دیگر تردید نیست که محافل امپریالیستی و صهیونیستی از بنگاه‌های سخن‌پراکنی گرفته تا دستگاه‌های جاسوسی «سیا» و «موساد» همواره سعی در کارشکنی و اختلال در امور جمهوری اسلامی ایران داشته و دارند و از طرف دیگر، دستگاه‌های امنیتی ما وظیفه دارند که تمام جهات تهدید کننده امنیت و استقلال ایران را زیر نظر داشته و از بروز فتنه جلوگیری نمایند و همچنین قوه قضائیه با دقت و عدالت به اتهامات رسیدگی نموده و رأی صادر نماید.

ما دیدگاه‌های بلندگوهای امپریالیستی و صهیونیستی را رد می‌کنیم. همانطور که بارها اعلام کرده‌ایم هیچ خُسن نیتی در این جار و جنجال و دلسوزی‌ها نمی‌بینیم، ولی می‌گوئیم به متهمین اجازه بدهید از حقوق قانونی خود دفاع کنند، حق ملاقات با وکیل یا بستگان نزدیک، اجرای فرایض مذهبی، اعلام و ارائه مستندات در اتهام، از حقوق معمولی هر زندانی است، بیم تبانی در مورد آنها که ما می‌شناسیم بعید است، آنها صاحب کس و کار و شغل دولتی و خانواده هستند و در ارتباط کامل با جریانات مذهبی بوده‌اند، نه آدم‌های مخفی که برای سازمان مخوف «موساد» جاسوسی کنند شک نیست قضاوت نهائی با قاضی است، بنده با قاضی پرونده در شیراز ملاقات نموده و محبت ایشان را درک کرده‌ام ولی ما می‌دانیم که برانگیختن احساسات مردم قبل از آنکه قاضی نظر خود را اعلام کند جامعه کوچک ما را دچار چه هیجان و سرخوردگی و ترس و دلهره بزرگی می‌کند و این رویه بطور آشکار برنامه دائمی باندهای صهیونیستی است و بنده واقعاً نگران آن هستم که بعضی‌ها در دام دشمنان ملت ایران گرفتار آمده باشند.

بنده آبروی خون پاک شهیدان انقلاب و جنگ تحمیلی که باریکه خون جوانان کلیمی ایران نیز در شط بیکران آن جاری است گواه می‌گیرم و داوری نهائی را به ذات مقدس باریتعالی وامیگذارم که جوسازی علیه جامعه کلیمیان ایران و هر پیش داوری در مورد متهمین و سعی در تبلیغ و اثبات اتهام قبل اعلام نظر قطعی دادگاه، به زیان ارزشهای انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است و به تفکر پیامبرگونه امام راحل خدشه وارد می‌سازد و بر ما روا مباد که در سالی که به نام «امام» نامگذاری شده است روش و سیره آن بزرگوار را نادیده بگیریم.



بینا

בה
به نام خدا

نشریه دینی - فرهنگی - خبری
ارگان انجمن کلیمیان تهران

سال اول - شماره ۳
خرداد و تیر ۱۳۷۸
سیوان و تموز ۵۷۵۹
زون و جولای ۱۹۹۹

• صاحب امتیاز: انجمن کلیمیان تهران

• مدیرمسئول: هارون یشایایی

• زیر نظر شورای سردبیران:

آرش آبائی، افشین تاجیان، مزده صیونیت،
فرانک عراقی، مژگان کوچک‌زاده،
بهناز وقامنصوری، الهام یعقوبیان

• صفحه آرایی: فرید طویبان

• حروفچینی: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران

• لیتوگرافی: راین

• چاپ: رنگ (برخوردار)

• آدرس مجله: خیابان جمهوری اسلامی - خیابان
شیخ هادی - کوچه هاتف - پلاک ۶۰ - طبقه دوم
(مجمع فرهنگی و ورزشی کلیمیان تهران)

• تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶-۶۷۰۴۲۴۷

• فکس: ۶۷۱۶۴۲۹



• عکس روی جلد: جشن پایان دوره مهد کودک یلدا

عکس پشت جلد: جایگاه قرآنت تورات در یکی از کتابسازهای اصفهان
قرن ۱۸ میلادی

• بینا آگهی می‌پذیرد.

• نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

• نقل مطالب از مجله بینا با ذکر مأخذ بلامانع است.



بینا - תבנית - در زبان عبری به معنای آگاهی

و بصیرت است

سال امام

سخن سودبیر: میراث‌های مشترک ایرانیان کلیمی در جهان

بیانیه انجمن کلیمیان تهران

سخنرانی دکتر منوچهر الیاسی، نماینده کلیمیان ایران در مجلس

رویدادها

اخبار

تعنیت (روزه) مقدم تموز و نهم آو: آرش آبائی

حقوق اقلیتهای دینی و کمیسیون حقوق بشر اسلامی

فرهنگی - دینی

تاریخ یهودیان ایران (بخش سوم): کیارش یشایایی

نبوت و انبیاء در دین یهود: آرزو ثنائی

گزارشی از همایش جهانی ادیان ابراهیمی

توجیه مراسم روز شبات (شنبه) از دیدگاه اریک فروم: آرش آبائی

مضرب ماندگار: ساسان یعقوبیان

ادبی

شالوم علیخیم: هوشنگ کرملی

وارث خون (شعر): پرویز نی‌داوود

ده فرمان (شعر): نرگس کلیمیان (آبائی)

زن و مار: الهام یعقوبیان

«وانگر» نویسنده یهودی آلمانی: سیما مقتدر

ضیافت غیر کاشر: هارون یشایایی

اجتماعی

روز جهانی کودک: الهام یگانه

«بورگر» - مبارزه با اشتغال کودکان: سیما مقتدر

اهمیت صرف شام با خانواده: الهام مؤدب

مراحل رشد نوجوان در دوران بلوغ: الهام مؤدب

دندان‌پزشکی در مسیر تاریخ: الهام یگانه

گزارش - مصاحبه

نگاهی به وضعیت کنونی مدرسه اتفاق

باشگاه ورزشی گیبور و وضعیت فعلی آن: سعید خلیلی

معرفی کوهنورد یهودی: الهام یعقوبیان

سالگرد تأسیس کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران: مژگان کوچک‌زاده

عبری بیاموزیم (قسمت سوم): آرش آبائی

جدول: فرهاد روحانی

میراث‌های مشترک ایرانیان کلیمی در جهان

آوریم، البته این مهم به آسانی امکان پذیر نیست ولی باید آن را آغاز کنیم و به کمک یکدیگر به پیش ببریم.

توقع ما از همکیشان عزیز که در خارج از کشور سکونت دارند یاری رساندن به این هدف است.

انجمن کلیمیان می‌تواند قدم‌های اولیه را در ارتباط نزدیک با سازمانها و گروه‌های ایرانی یهودی در خارج از کشور بردارد، البته تفاوت دیدگاه‌ها به جای خود باقیست ولی یقین است که هیچ کدام از ایرانیان کلیمی مایل به حذف و یا فراموشی گذشته خویش و میراث‌های مشترک فرهنگی نیستند و اقدام مشترک همه ما می‌تواند این میراث گرانبها را به نسل‌های آینده منتقل نماید.

در این راه می‌توان کار را با انتشار خبرهای مربوط به زندگی یهودیان ایران در نشریه "بینا" و همینطور انتشار اخبار و مقالات نشریه "بینا" در نشریات ایرانی خارج از کشور آغاز کرد. دیگر اینکه می‌توان با یک اقدام مستمر فرهنگی نگاه طرفین از فاصله دور بیک نگاه مشترک تبدیل نمود. بیشترین لطمه‌ای که ارتباط بین یهودیان ایران با سایر هموطنان همکیش متحمل میشود این است که طرفین بعد مسافت را از لحاظ فاصله بین اقیانوس‌ها به فاصله فرهنگی و ارتباطی مبدل سازند و اینطور برداشت کنند که این فاصله موجب قطع ارتباط عاطفی و فرهنگی خواهد شد.

در واقع موضوع را می‌توان به صورت دیگر مطرح نمود، دو عامل بزرگ موجب استحکام ارتباط ایرانیان یهودی در سراسر جهان است:

اول اینکه ما ایرانی هستیم و فرهنگ و پیشینه ایرانی بودن وسیله مهم در اداب ارتباط و بالندگی آثار ارزنده وطن ما و خدمت به ملت ایران است. و دیگر اینکه ما یهودی هستیم با اعتقادات مشترک دینی، سنن دیرپا و زیبای مذهبی که به کمک می‌کند تا یهودیانی معتقد و متعهد و شرافتمند باقی بمانیم. انشالله چنین خواهد بود.

جمعیت کلیمی ایران پدیده‌ای استثنائی و بیرون از قواعد جاری نمی‌توان یافت و همین مطلب ایجاب می‌کند که به میراث‌های مشترک زندگی کلیمیان ایران در نقاط مختلف جهان توجه نموده و در حفظ و پایداری آن بکوشیم.

هرکس از نزدیک زندگی نسل دوم از مهاجرین ایرانی یهودی را مثلاً در امریکا مورد مطالعه قرار دهد به آسانی درمی‌یابد که ارتباط آنها با تاریخ، فرهنگ ایرانی و زبان فارسی پیش از سایر ایرانیان است. هم اکنون چندین نشریه به زبان فارسی و در نزدیکی با سنن و فرهنگ ایرانیان از طرف جوامع یهودی ایرانی در اروپا و امریکا منتشر می‌شود.

نویسندگان ایرانی یهودی در زمینه‌های مختلف آثار چشمگیری بوجود آورده‌اند و علاقه به سنت‌ها و تاریخ مشترک زندگی یهودیان دستمایه اکثر این نویسندگان و نشریات است، وجود میراث‌های مذهبی همچون مقابر انبیاء یهود، دانیال نبی - حقوق نبی - استر و مردخای و صدها مقبره و یادبودهای دیگر در نقاط مختلف ایران و نیز شعرا و نویسندگانی نظیر «شاهین» و «عمرانی» در گذشته‌های دورتر و افرادی چون «سلیمان حبیب» - «مرتضی‌خان نی‌داوود» - «مرتضی معلم» - «عزیز دانش‌راد» و دیگران در دوران معاصر این ارتباط را پایدار و موجه می‌سازد، مضافاً به اینکه در کتاب آسمانی ما یهودیان، ایرانیان جای برجسته و قابل تحسینی دارند.

با توجه به مجموعه آنچه که فهرست‌وار گفته شد نیاز ارتباط مستمر و پویا بین ایرانیان یهودی در میهنان ایران و سایر نقاط جهان ضروری به نظر می‌رسد.

سعی ما بر این است که از طریق نشریه «بینا» وحدت فکری و ارتباط سالم و خلاق بین کلیمیان ایرانی در ایران و جهان به وجود

ایرانیان مردمی هستند با سنت‌ها و فرهنگی تابناک و غنی و با وجودی که نمی‌توان مدعی بود از فرهنگ‌های مجاور و اقوام دیگر تأثیر نپذیرفته‌اند، اما بی‌تردید می‌توان گفت که تأثیر غیرقابل انکاری بر فرهنگ و آداب و رسوم مردمی گذاشته‌اند که قرن‌ها با آنها زندگی مشترک داشته و دارند و یهودیان از جمله این مردم هستند و اثری که فرهنگ و اخلاق ایرانی بر شیوه اجرای اعتقادات دینی و اخلاق کلیمیان ایران برجای گذاشته چنان آشکار و عمیق است که گذشت زمان و افت و خیز زندگی نمی‌تواند آنرا زایل سازد.

تحولات سالهای بعد از جنگ دوم جهانی، تقسیم بندی جدید جغرافیائی خاورمیانه، باز شدن درهای مهاجرت به اروپا و امریکا، فروپاشی محله‌های یهودی نشین در ایران، تغییر بافت طبقاتی و اجتماعی کلیمیان ایران و تحولات دیگر در ساختار جامعه که طبعاً در بستر تغییرات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور و ملت ایران جریان داشت، سیمای سستی جامعه کلیمیان ایران را دگرگون ساخته است.

از جمله مهمترین این دگرگونی‌ها پراکندگی ایرانیان یهودی در کشورهای مختلف جهان است البته این پدیده خاص جامعه کلیمی نیست، به استناد آمار تقریبی سه میلیون ایرانی در نقاط مختلف جهان زندگی می‌کنند که حدود چهل هزار نفر آنها را یهودیان ایرانی تشکیل می‌دهند که از این عده رقم قابل توجهی در امریکا مخصوصاً در ایالت کالیفرنیا و بقیه در سایر کشورهای سکنی گزیده‌اند، شک نیست که این رقم نسبت به تعداد یهودیان ایرانی رقمی قابل توجه است و بیش از نیمی از نفوس این مردم را شامل می‌شود ولی با توجه به اینکه رقم جابجائی جمعیت در میان سایر اقلیت‌های دینی نیز بر همین متوال بوده‌است به واقع در جابجائی

بیانیه جامعه کلیمیان ایران

در خبرهای هفته‌های اخیر از طرف مقامات مسئول به اطلاع ملت ایران و جهانیان رسید که تعدادی از افراد جامعه کلیمی ایران به اتهام جاسوسی برای بیگانگان بازداشت شده‌اند، بر کسی پوشیده نیست که ما کلیمیان ایران در تاریخ دیرپای مشترک با سایر هموطنان، وفادار به مصالح و منافع ملت ایران بوده و همواره سعی در عظمت و سربلندی کشور و ملت ایران داشته‌ایم.

حتی در سیاه‌ترین مقاطع تاریخ ایران که نظام ستمشاهی بقای خود را در پیوند با امپریالیسم و صهیونیسم جهانی می‌دانست و سازمانهای صهیونیستی سرنوشت جامعه ما را رقم می‌زدند، قاطبه کلیمیان هرگز تسلیم تحریک و توطئه نشده و در مدار خیانت به مصالح ملت ایران قرار نگرفته‌اند.

در جریان انقلاب و بعد از استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی، روحانیون یهود ایران و نمایندگان کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و مدیریت و جامعه کلیمی ایران، صداقت در خدمت به انقلاب اسلامی و هدفهای امام راحل و مقام معظم رهبری را در عمل به اثبات رسانده و جمهوری اسلامی نیز به جهانیان نشان داده‌است که بهترین رفتار را با کلیمیان و سایر اقلیتهای دینی داشته و جامعه کلیمی بهره‌مند از حقوق اساسی شهروندی خود بوده است و دستگیری و اتهام عده‌ای از کلیمیان ایران ارتباطی به دین و مذهب آنها ندارد.

ما یقین داریم دستگاه قضائی جمهوری اسلامی با رعایت حقیقت، عدالت و انصاف به این پرونده رسیدگی خواهدکرد و با در نظر گرفتن حقوق متهمین در دفاع از خویش، اقدام به صدور رأی خواهد نمود.

با اینکه بروز چنین اتفاقاتی در همه جوامع امکان پذیر است با اینهمه مسئولین جامعه کلیمیان ایران همراه با خانواده متهمین از ابتدا پیگیر این مسئله بوده و در آینده نیز این امر را دنبال خواهندکرد.

ما بخوبی می‌دانیم تبلیغات و جاروجنجال محافل و بلندگوهای خارجی هدفی بجز دشمنی با نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران را دنبال نمی‌کند و آنچه از زبان بلندگوهای بیگانه و بنگاه‌های صهیونیستی مطرح می‌شود سرسوزنی در جهت دلسوزی جامعه کلیمیان ایران نبوده و ما هر نوع جو سازی را محکوم می‌نماییم و باور ما این است که مقامات محترم قوه قضائیه و مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران بدور از تهدیدات و تبلیغات بیگانگان رأی عادلانه صادر خواهند نمود.

با آرزوی سلامتی و موفقیت برای رهبر معظم انقلاب و مسئولین محترم نظام جمهوری اسلامی و سرافرازی و افتخار روزافزون ملت ایران.

۲۳ خردادماه ۱۳۷۸

هارون بشایانی
رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان

دکتر منوچهر الیاسی
نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی

حاجام یوسف همدانی کهن
مرجع دینی کلیمیان ایران

**متن سخنرانی آقای دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان ایران
در مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی چهارشنبه ۱۶ تیر ماه ۱۳۷۸**

با درود به روان پاک بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران و سلام حضور مقام معظم رهبری و با کسب اجازه و تشکر از ریاست و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

بر کسی پوشیده نیست که این روزها بلندگوهای امپریالیستی صهیونیستی موضوع دستگیری عده‌ای از ایرانیان کلیمی را به یک کارزار تبلیغاتی بی‌امان علیه ملت بزرگوار و نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرده‌اند.

بی‌تردید ایدئولوگها و سازمان‌دهندگان این جنجال تبلیغاتی هیچ هدفی بجز ضربه‌زدن به دست‌آوردهای نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح جهانی و در تنگنا قرار دادن مردم ایران را در سر نمی‌پروراندند.

باند‌های صهیونیستی امپریالیستی که قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تمام توان خود را در جهت ایجاد دشمنی بین مسلمانان و سایر پیروان ادیان توحیدی و گروه‌های قومی مذهبی به کار می‌برند اینک اتهام چند نفر از همکیشان مرا به عنوان بهانه داغ‌تر کردن تنور تبلیغاتی خود قرار داده تا شاید از این نمد کلاهی برای خود بسازند.

به کوری چشم دشمنان ملت ایران همه ایرانیان دست در دست یکدیگر و به یاری خداوند در نظام جمهوری اسلامی ایران سرزمین تاریخی خود را آزاد، آباد، مستقل و سربلند حفظ نموده و انقلاب شکوهمند خود را پیش خواهند برد.

ایرانیان کلیمی در تمام مراحل انقلاب، جنگ تحمیلی، دوران سازندگی تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران و همگامی خود را با ملت بزرگوار ایران به خوبی به اثبات رسانده و همچنان بر این عزم ایستاده‌اند.

اینجانب به عنوان نماینده ایرانیان کلیمی در مجلس شورای اسلامی ضمن محکوم نمودن حرکات اخیر محافل امپریالیستی صهیونیستی، یقین دارم مسوولین محترم قسوه قضاییه با توجه به حقوق متهمان و ایجاد امکانات دفاع برای آنان رأی عادلانه صادر خواهند نمود.

امیدواریم نتیجه بررسی و قضاوت مسوولین محترم اعلام پاک‌دامنی جامعه کلیمیان ایران از هر نوع آلودگی و خیانت باشد.

سال ۱۳۷۸ به فرمان مقام رهبری، سال امام راحل (ره) نامگذاری شده است. با توشه‌ای از سخنان آن شخصیت روحانی و آن رهبر فرزانه به سخنانم خاتمه می‌دهم.

در تاریخ ۲۷ دی‌ماه ۱۳۶۱ خطاب به نمایندگان اقلیتهای دینی در مجلس شورای اسلامی چنین ایراد فرمودند:

"ما همه در تحت لوای توحید مجتمع هستیم، ایران مال همه است و توحید مذهب همه است و مبدأ و معاد ایده همه است و ما این مشترکات را داریم و ملت واحده هستیم..."

باآرزوی طول عمر مقام رهبری و توفیق ریاست جمهور محبوب و سربلندی ایران عزیز.

رویدادها

شرکت در مراسم بزرگداشت شهدای هفتم تیر

غروب شنبه پنجم تیرماه جاری نمایندگان جامعه کلیمیان ایران در مراسمی که به مناسبت بزرگداشت هجدهمین سال شهادت دکتر بهشتی و همزمانش در محل شهادت این بزرگان در سرچشمه تهران تشکیل شده بود شرکت نمودند.

جناب حاکم یوسف همدانی کهن مرجع دینی کلیمیان ایران و آقای دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و آقای هارون یشایایی رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان و آقایان آقاجان شادی - مهندس موریس معتمد - منصور وفا منصوری - دکتر جهانگیر جواهری - یحیی طالع و سلیمان حکاکیان در این مجلس شرکت نمودند.

حضور مسئولین جامعه کلیمیان ایران در مراسم بزرگداشت شهدای ۷ تیر مورد توجه حاضران در جلسه و بینندگان و شنوندگان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت که ملت ایران همواره یاد این شهیدان بزرگوار را گرمی می‌دارد و در پیمودن راه آنها لحظه‌ای درنگ نخواهد کرد.

حضرت حجت‌الاسلام جناب آقای سید محمد خاتمی بعد از پایان سخنرانی خود در این مراسم جناب حاکم یوسف همدانی کهن و سایر مسئولین جامعه کلیمی را مورد تقدیر و محبت قرار دادند.



ملاقات مسئولین جامعه کلیمی ایران

با حضرت حجت‌الاسلام ناطق نوری رئیس محترم مجلس شورای اسلامی



هارون یشایایی



دکتر منوچهر الیاسی

روز دوشنبه ۳۱ خرداد ماه رئیس مجلس شورای اسلامی در دیدار با جناب حاکم یوسف همدانی کهن مرجع دینی کلیمیان ایران و هارون یشایایی رئیس انجمن کلیمیان ایران تصریح کرد کلیمیان ایران همچون سایر شهروندان از حمایت نهادهای قانونی برخوردارند.



به گزارش ایرنا (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران) آقای ناطق نوری در این دیدار که "دکتر منوچهر الیاسی" نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی نیز حضور داشت افزودند، "نسبت به حل مسائل و مشکلات کلیمیان ایران نیز برابر ضوابط قانونی اقدام می‌شود."

ملاقات مسئولین جامعه کلیمی

با وزیر محترم کشور

بازداشت ۱۳ نفر از همکیشان کلیمی با اتهام جاسوسی از طرف مقامات مسئول موجب نگرانی جامعه کلیمیان ایران شده است.

در پی این اتفاق هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران طی نامه‌ای از ریاست محترم قوه قضائیه درخواست نمود که در رسیدگی عادلانه و توأم با عدالت اسلامی به عمل آید و ریاست قوه قضائیه نامه انجمن کلیمیان تهران را عیناً به مسئولین قوه قضائیه در استان فارس ارسال نمودند.

بعد از آن گروهی از مسئولین جامعه کلیمیان متشکل از جناب حاکم یوسف همدانی کهن پیشوای دینی کلیمیان ایران و آقایان، دکتر منوچهر الیاسی، نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و هارون یشایانی رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان برای آرامش خاطر همکیشان عزیز چند ملاقات با مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران به عمل آوردند.

از جمله روز دوشنبه سی و یکم خردادماه این گروه ملاقاتی با حضرت حجت‌الاسلام عبدالواحد موسوی لاری وزیر محترم کشور در محل وزارت کشور به عمل آوردند. جناب آقای وزیر کشور ضمن توجه جدی به مسائل و مشکلات موجود در جامعه کلیمی ایران فرمودند: «اینجانب وزیر کشور همه مردم ایران از جمله اقلیت‌های دینی هستم و مطمئن باشید هر اقدامی که مطابق قانون و رویه جاری نظام جمهوری اسلامی ایران باشد برای رفع نگرانی افراد جامعه کلیمی ایران به عمل خواهم آورد».

وزیر محترم کشور در ارتباط با حقوق متهمان بازداشت

شده کلیمی تأکید فرمودند رعایت حقوق متهمان مورد توجه خواهد بود و قول مساعد داده در این مورد داده شده است.

جامعه کلیمیان ایران ضمن تشکر از جناب آقای موسوی لاری امیدوارند روال رسیدگی به این پرونده در بیطرفی و عدالت و همانطور که جناب آقای کرمی رئیس دادگستری استان فارس فرموده‌اند «دور از هر گونه جنجال و جوسازی» انجام گیرد.



ملاقات با قاضی پرونده

۱۳ متهم در شیراز

روز پنجشنبه ۲۰ خرداد، آقای هارون یشایانی رییس هیئت مدیره انجمن کلیمیان به اتفاق آقای دکتر منصور شایم رییس بیمارستان دکتر سپهر (کانون خبرخواه) در محل دادسرای انقلاب اسلامی شیراز حضور یافتند و با قاضی محترم مسئول رسیدگی به پرونده ۱۳ نفر از متهمان یهودی گفتگو نمودند. در این جلسه، قاضی محترم پرونده ضمن تأکید بر اینکه، قانون در مورد همه متهمین کشور به طور یکسان اجرا خواهد شد به حقوق قانونی متهمین در دفاع از خود اشاره کردند.

در همین رابطه، جناب آقای کرمی رییس کل دادگستری استان فارس اظهار داشتند «پرونده ۱۳ نفر متهم به جاسوسی که بازداشت شده‌اند دور از هر گونه جنجال و جوسازی، طبق ضوابط قانونی در دادگاههای انقلاب اسلامی شیراز در حال رسیدگی است».

تسلیت در گذشت پیشوای مذهبی آرامنه جهان

جامعه کلیمیان ایران با نهایت تأسف درگذشت عالیجناب جائلیق گارگین اول پیشوای مذهبی آرامنه جهان را به عموم آرامنه بخصوص هموطنان ارمنی تسلیت می گوید.

هارون یشایانی
رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان

دکتر منوچهر الیاسی
نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی

حاکم یوسف همدانی کهن
مرجع دینی کلیمیان ایران

اخبار

سازمان بانوان یهود ایران

برگزاری جشن پایان دوره آمادگی در مهد کودکهای یلدا یک و دو

همه ساله به مناسب پایان دوره تحصیلی و پرورش کودکان آمادگی، مهدکودک وابسته به انجمن کلیمیان اقدام به برپایی مراسم متنوعی



می نماید. امسال نیز این مراسم در مهد کودک یلدا یک و دو با موفقیت برگزار شدند.

در مراسمی که در محل مهد یلدا یک واقع در خیابان گرگان ترتیب داده شد، از هیئت مدیره انجمن کلیمیان و سازمان بانوان یهود از جمله سرکار خانم پوراتیان سرپرست مهدکودکها، خانم فروغ الیاسی و آقای شببونی عضو هیئت مدیره انجمن کلیمیان و همچنین مسئولین و مربیان مهد یلدا دو دعوت به عمل آمد. در این مراسم خانم پوراتیان در سخنرانی خود، از دست اندرکاران مجموعه تشکر و قدردانی کردند. در ادامه برنامه،

سرودهایی در رابطه با جشن شادووعوت اجرا شد. همچنین کودکان آمادگی، نمایش «ده فرمان» را اجرا کردند و مسابقه و برنامه هایی توسط کودکان ۳ الی ۵ ساله اجرا شد. در پایان، به تمامی کودکان جوایزی اهدا و به کودکان ۶ ساله نیز لوح ویژه پایان دوره آمادگی تقدیم گردید.

نظیر همین مراسم نیز در محل مهد کودک یلدا دو واقع در خیابان پروین اعتصامی با حضور اولیاء کودکان و جمعی از مسئولین جامعه و هیئت مدیره و مربیان مهد برگزار شد. خانم پوراتیان در سخنان خود، یادآوری

نمودند که هدف دست اندرکاران مهدهای کودک یلدا یک و دو، آماده نمودن نونهالان برای ورود به جامعه بزرگتر با دستی پر است. در این برنامه سرودهایی توسط کودکان آمادگی به سرپرستی مربی موسیقی مهد و نیز نمایشی توسط گروهی از کودکان مهد اجرا شد. در پایان نیز لوح های تقدیر و جوایزی میان کودکان توزیع شد.

اطلاعیه مهد کودک یلدا یک:
برنامه های تابستانی مهد کودک یلدا برای آموزش و تربیت کودکان و نوجوانان
مسئولین مهدکودک یلدا در پی چاپ

گزارش مهدکودک یلدا، اطلاعیه ای را برای آگاهی همکیشان عزیز ارسال کرده اند که از نظر تان می گذرد:

به یاری حد-اوند متعال و با همکاری انجمن محترم کلیمیان تهران و به پشتوانه سازمان بانوان یهود و با کمک کارکنان سابق و جدید دلسوز و متعهد، مهدکودک یلدا یک (خیابان گرگان) همچنان در خدمت کودکان یهودی است. این مؤسسه بهتر و بارورتر از گذشته در محل جدید به کار خود ادامه می دهد. در راستای این امر مهم مسئولین مهد با آموزشهای مختلف، تعلیم های دینی و

همچنین پرورش روحی و جسمی کودکان در سه مقطع ۳ الی ۴ ساله و ۴ الی ۵ ساله و ۵ الی ۶ ساله، در نظر دارند هوش و استعداد این نوپاوان عزیز را هرچه بیشتر شکوفا کنند و آنها را برای وارد شدن به دنیای علم و دانش آماده سازند، لذا مهد کودک یلدا علاوه بر برنامه هایی که در طول سال برای بچه ها از قبیل سرود، کاردستی، آموزش انواع واحدهای کار، زبان عبری، بازی های فکری و جسمی، برنامه های سمعی و بصری و موسیقی و به خصوص سخنرانی و تشکیل جلسات منظم در رابطه با مسایل تربیتی و اخلاقی کودکان توسط کارشناسان ارشد روانشناسی در محل مهد کودک انجام می گردد.

برای تابستان نیز برنامه های دیگری برای خردسالان مهدکودک و همچنین نوجوانان ۷ الی ۱۰ ساله خواهد داشت. این برنامه ها شامل: استخر - مروارید بافی - سفالگری و کلاسهای آموزش انگلیسی و عبری است. لازم به ذکر است که وسیله ایاب و ذهاب (سرویس) برای اکثر نقاط تهران مهیا است. سرویسها در مسیرهای ذیل آماده جا به جایی کودکان می باشند: گرگان - عشرت آباد - حقوتی - حافظ - جمهوری - ولی عصر - یوسف آباد - میدان گرگان - شریعتی - بیتون - کلیم کاشانی - ملک - باغ صبا - سلیم

سهروردی-اندیشه.

هدف ما جلب رضایت همکیشان عزیز می باشد و امیدواریم که جامعه محترم کلیمیان تهران با نام نویسی فرزندان خود در این مهد کودک سبب شکوفایی استعداد های کودکانشان شوند.

به امید دیدار شکوفه های زیبای شما عزیزان در گلستان مهد کودک یلدا ۱
آدرس: خیابان شهید نامجو (گرگان سابق)
ایستگاه مسجد - کوچه شفق - پلاک ۲۰ تلفن ۷۵۵۴۷۰۴

اطلاعیه مهد کودک یلدا دو

قابل توجه اولیاء محترم همکیش کلیمی کلاسهای تابستانی مهد یلدا دو از اول تیرماه آغاز می شود.

این کلاسها که به صورت متنوعی برای ایام تابستان برنامه ریزی شده شامل استخر آموزشی، آموزش سفال، رقص، عبری، موسیقی و سرگرمیهای متنوع برای مقاطع سنی ۳-۱۲ سال می باشد.

ثبت نام همه روزه در محل مهد یلدا دو در ساعت ۸-۱۲ انجام می شود.

آدرس: خ دکتر فاطمی، خ پروین اعتصامی، کوچه لعل غربی پلاک ۶
تلفن: ۶۵۴۹۳۷

منتظر دیدار شما عزیزان هستیم.



سازمان بانوان یهود ایران

بازدید از موزه گلستان

در تاریخ ۳ خرداد ماه به همت سازمان بانوان یهود ایران برنامه بازدید از کاخ گلستان تدارک دیده شد که جمعی از بانوان و دوشیزگان کلیمی عضو این سازمان در این برنامه شرکت کردند. در این بازدید بانوان کلیمی ضمن دیدار از سالن های مختلف این مجموعه با گوشه ایی از تاریخ سرزمین کهن ایران آشنا شدند. این کاخ گنجینه ای ارزشمند از آثار هنرمندان را در بردارد و هریک از تابلوها مفهوم خاصی از هنر این سرزمین را ارائه می دهد. امید است با استقبال بیشتر همکیشان عزیز از این برنامه ها شاهد تعالی

سطح فرهنگی جامعه خود باشیم.



اطلاعیه سازمان دانشجویان

یهود ایران

برنامه های عمومی آینده سازمان دانشجویان یهود ایران به این شرح به اطلاع می رساند:
۷۸/۴/۲۴ بحثی پیرامون شناخت شخصیت افراد.

۷۸/۵/۷ نشست با اعضای هیئت اجراییه های پیشین سازمان.

۷۸/۵/۱۴ سالگرد تأسیس سازمان دانشجویان.

۷۸/۵/۲۱ انتخاب رشته با استفاده از تنوری تصمیم گیری توسط مهندس بیلاتی.

۷۸/۵/۲۸ نشست با استاد شهبازیان، آهنگساز و نوازنده.

۷۸/۶/۴ مبحثی در معرفی فرش ایران. استاد ژوله (استاد دانشکده هنرهای زیبا)

چندی از برنامه های گذشته سازمان دانشجویان:

• پی چینگ:

کتاب مقدس و آینه تمام نمای حکمت کهن چینیان است که نزدیک ۴۰۰۰ سال قدمت دارد و بسیاری از متفکرین شرقی و غربی همانند کنفوسیوس، دکتر کارل یونگ و هرمان هسه برای تبیین تفکرات خود از آن سود جسته اند.

• ماسکه باس:

مبحثی متعلق به موسیقی است که از سال ۱۹۹۴ میلادی به طور جدی در دانشکده های اروپا دنبال می شود این مبحث مربوط به سازهایی در ارکستر است که با وجود همنازی با دیگر سازهای ارکستر صدای آنها کاملاً پوشیده است و به گوش نمی رسد.

این مبحث علل وجود چنین سازهایی را در ارکسترهای مختلف بررسی می کند.

• چاقی و علل آن: در این برنامه انواع راههای کاهش وزن و مزایا و مضرات هر یک به تفصیل بحث شد.

• کاریکاتور: آقای سیامک سحرخیز

برنده جایزه جهانی کاریکاتور درباره تاریخچه کاریکاتور در ایران و سبکهای کاریکاتور سخنرانی نمودند.

• جنگ فرهنگی هنری: در این برنامه اشعاری از شاعران معاصر ایران و جهان توسط تعدادی از اعضای گروه دانش آموزان اجرا شد و همچنین یکی از اعضای گروه، اشعار سروده خود را برای حاضرین خواند.

• کلاسهای سازمان دانشجویان در طول فصل تابستان:

- دوره مقدماتی تحلیل رفتار متقابل

- ریتم شناسی کلاسیک



اطلاعیه

خانه جوانان یهود تهران

خانه جوانان یهود تهران هر هفته پنجشنبه ها با برنامه های شاد و سرگرم کننده شامل مسابقات مختلف، تئاترهای مذهبی و کمدی، پیک نیک، رستال گیتار و سایر قسمتهای متنوع پذیرای جوانان و نوجوانان همکیش می باشد.

همچنین خانه جوانان یهود اقدام به برگزاری کلاسهای تابستانی خود مانند کلاس سفره آرای می نموده است.

علاقتمندان جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانند به دفتر خانه جوانان مراجعه کنند. خانه جوانان برای تشکیل زیرگروههایی شامل گروه نوجوانان و تبلیغات عضو می پذیرد. سالن پینگ پنگ و کتابخانه خانه جوانان در روزهای پنجشنبه از ساعت ۲۰:۳۰ پذیرای جوانان و نوجوانان همکیش می باشد.



کمیته جوانان انجمن کلیمیان

سفر زیارتی همکیشان کلیمی

به همدان و تویسرکان

جمعی از همکیشان عزیز کلیمی در یک سفر دسته جمعی به همدان و تویسرکان رفتند. ۲۰ خردادماه گذشته کمیته جوانان انجمن

سکونتگاه یهودیان متعصب می‌گذرد - نمایانگر بخشی از زندگی دو خواهر است که هر یک به نحوی با مشکلات ناشی از برخی ستنهای فقهی یهود دست به گریباندند. یکی از ایشان، از آنجا که پس از چندین سال زندگی زناشویی دارای فرزند نمی‌شود، مجبور است جدا از شوهر زندگی کند و به دلیل عدم رضایت شوهر، حق طلاق و ازدواج با مرد دیگری را ندارد و خواهر دیگر به دلیل اجرای برخی سنن تروغب به ازدواج با مردی می‌شود که همواره از او متنفر بوده‌است.

در این میان، فیلم می‌کوشد تا برخورد دو طرز تفکر روشنفکرانه دینی و قشریت مذهبی در میان یهودیان اسرائیل را به تصویر کشد و علاوه بر آن به مسأله استقلال فلسطینیان و آینده آن نیز بپردازد.

«آموس جیتایی» کارگردان فیلم، به یک خانواده‌ای یهودی با پیشینه فعالیت‌های سیاسی تعلق دارد و فیلمنامه نویسنده، خانم «الیت ابکاسیس» که ساکن فرانسه است، خود را یک یهودی معتقد می‌داند و بازیگر نقش یکی از دو خواهر نیز، خود، اهل محله «مناشعاریم» بوده و در خانواده‌ای متعصب دینی پرورش یافته‌است. هر چند بخش اصلی این فیلم، نمایانگر دیدگاهی انتقادی نسبت به ستنهای فقهی ناکارا در زمان حاضر است و شکاف اجتماعی ناشی از عدم همگونی موقعیت‌ها در زمان جاری و نتایج نامطلوب آنرا به نظاره نشسته است و با اینکه نمایش این فیلم در جشنواره کن با مخالفت جناح‌های قشری یهودی در فرانسه

همیشه فوتبال و ورزش قهرمانی را کنار



گذاشت.

«روا» ی ۲۹ ساله که با خوردن فقط ۲۹ گل در ۳۵ مسابقه از ۳۸ مسابقه مایورکا در فصل اخیر لیگ اسپانیا عنوان بهترین دروازه‌بان این لیگ و کاپ زامورا را به این مناسبت بدست آورد، بر اساس تعالیم مذهبی‌اش روزهای شنبه حق کار و فعالیت ندارد و از قضا شماری از بازیهای مایورکا در این روز انجام می‌شود. «روا» که با تیم ملی آرژانتین تا مرحله یک چهارم نهایی جام جهانی ۹۸ پیش تاخت، گفت: «خداوند از من خواسته‌است که چنین کنم و از این پس بیشتر در خدمت وی بوده و به کارهای مذهبی و بسط آن خواهم پرداخت».

نقل از روزنامه نشاط ۷۸/۴/۶

«مقدس» در «کن»

تهیه و تنظیم: افشین ناجیان

پس از سالها اجتناب مسوولین جشنواره سینمایی «از پذیرش فیلمهای اسرائیلی، امسال، این جشنواره برای نخستین بار شاهد نمایش فیلمی از این کشور بود.

«مقدس»، ساخته «آموس جیتایی» - که داستان آن در محله «مناشعاریم» بیت المقدس،

کلیمیان تهران با همیاری و همکاری سازمان دانشجویان یهود، خانه جوانان یهود، سازمان جوانان گیشا، خانه جوانان باغ صبا برنامه سفری دستجمعی به منظور زیارت به دو شهر همدان و تویسرکان ترتیب داد.

این سفر که با استقبال عمومی مواجه شد یک شبانه روز به طول انجامید و عده کثیری از همکیشان در آن شرکت داشتند.

تویسرکان که در استان همدان واقع شده شهری زیارتی است و مرقد «حقوق نبی» (یکی از پیامبران بنی اسرائیل) در آنجا واقع شده‌است. وی به همراه دانیال نبی (یکی دیگر از انبیاء بنی اسرائیل) از بابل به ایران به اسارت آورده شد و بعدها آزاد گردید.

همه ساله از نقاط مختلف کشور عده زیادی برای زیارت به تویسرکان می‌آیند و این مکان تاریخی و مذهبی را زیارت می‌کنند.

همدان نیز که در مرکزی‌ترین نقطه آن مقبره استر و مردخای واقع شده مورد توجه بسیاری از دوستداران مکان‌های مذهبی است. لازم به ذکر است استر ملکه ایران و همسر خشایارشا یکی از پادشاهان هخامنشی بوده و مردخای پسر عموی استر و رهبر روحانی یهودیان آن زمان بود.

آرامگاه دیگری نیز در شهر همدان وجود دارد و آن هگگی یا هججی (یکی دیگر از انبیاء بنی اسرائیل) می‌باشد. از هگگی کتابی در مجموعه کتب مقدس یهود نیز به جای مانده‌است.

همکیشان کلیمی ضمن زیارت به ذکر دعا و نیایش پرداختند و از خداوند منان صلح جهانی را آرزو کردند.



«کارلوس روا» فوتبال را

کنار گذاشت و مبلغ مذهبی

شد

کارلوس روا دروازه بان ملی پوش آرژانتینی تیم مایورکا اسپانیا همانطور که از قبل اعلام کرده بود، به سبب اعتقادات مذهبی‌اش برای



مواجه شد، توانست موفقیت چشمگیری در جشنواره سال ۱۹۹۹ کن بدست آورد.



استمداد از نهادهای مذهبی برای

مبارزه با مواد مخدر در آمریکا

دولت آمریکا برای استفاده از کلیساها در مبارزه با مواد مخدر برنامه ریزی می کند. «بری مک کفری» مدیر عملیات مبارزه با مواد مخدر آمریکا اعلام کرد: دولت آمریکا قصد دارد برای مبارزه با مواد مخدر با نهادهای مذهبی همکاری نماید. مک کفری یک افسر ارتش آمریکا است که از سوی رئیس جمهور آمریکا به عنوان بالاترین مقام در سیاستگزاری و مبارزه با مواد مخدر در آمریکا منصوب شده است.

این مقام آمریکایی طی مراسم «روز ملی دعا» که برای چهل و هشتمین سال متوالی بطور رسمی در یکی از سالنهای کنگره آمریکا برگزار می شد برنامه جدیدی را با عنوان «طرح



مبارزه ایمان با مواد مخدر» معرفی نمود. رئیس اداره کل مبارزه با مواد مخدر در سخنرانی اش که بسیار جنبه شخصی و مذهبی به خود گرفته بود قدرت دعا و ایمان را در مبارزه با مواد مخدر مورد تأکید قرار داد وی اظهار داشت که در تاریخ آمریکا هیچگاه دعا برای جوانان این کشور بیش از امروز ضرورت نداشته است.

دولت آمریکا با وجود آنکه درباره ضرورت جدایی دین از حکومت تبلیغ می کند این بار جهت چاره جویی برای یکی از

بزرگترین مشکلات جامعه آمریکا نهادهای مذهبی را به همکاری فرا خوانده است. مک کفری برای اینکه تصور نشود او جدایی دین از حکومت را نقض کرده است اظهار داشت فقط به عنوان پیشنهاد راهایی را به کلیسا ارائه می کند که می تواند به مبارزه با مواد مخدر در منطقه مورد نفوذ کلیسا کمک کند.

وی تاکنون با رهبران مذهبی مسیحیان و یهودیان در آمریکا دیدارهایی داشته است و از آنها خواسته است در شهرها و مناطق مختلف برنامه مبارزه با مواد مخدر را شروع کنند.

نقل از روزنامه کار و کارگر (۷/۷/۱۹)



جمهوری اسلامی ایران طی سالهای اخیر مبارزه بی امان و گسترده ای را علیه قاچاقچیان مواد مخدر سازمان داده و در این راه به موفقیت های فراوان رسیده است. با توجه به اینکه ایران در همسایگی بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان یعنی افغانستان قرار گرفته و عبور کاروانهای قاچاق مواد مخدر از خاک ایران به یک لشکر کشی دشمنانه تبدیل شده است، سازمانهای جهانی مبارزه با مواد مخدر موقعیت های دولت جمهوری اسلامی و فداکاری و شهادت ما در این مبارزه با باندهای بین المللی قاچاق در ایران را مورد ستایش فراوان قرار داده و دولت ایران را در مبارزه علیه توقف فعالیت باندهای بین المللی قاچاق یکی از موفق ترین دولت های جهان در متلاشی کردن این عوامل فساد داشته اند.

تشکیل کنفرانس راه های مبارزه با گسترش مصرف مواد مخدر در جهان و شیوه های جلوگیری از حمل و نقل آن در تیر ماه ۱۳۷۸ در تهران تشکیل شد و نمایندگان کشورهای مختلف در آن شرکت نمودند.



تسلیت به خانواده محترم

شادی

با نهایت تأسف در ماه گذشته

مرحوم یوسف شادی و همسرشان دار فانی را بدرود گفتند.

جامعه کلیمیان ایران با شنیدن خبر درگذشت فرزند عزیز آقای آقاجان شادی عضو هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران متأثر شدند و در این مصیبت دردناک با آقای آقاجان شادی و سایر بازماندگان اظهار همدردی نمودند. جامعه کلیمیان ایران با حضور گسترده در مراسم بزرگداشت مرحوم یوسف شادی و همسرشان، قدردانی خود را از زحمات و خدمات اجتماعی آقای شادی نشان دادند.

با تسلیت مجدد به خانواده محترم شادی مخصوصاً آقایان، آقاجان، رحمت اله و الیاس شادی از خداوند منان برای درگذشتگان طلب مغفرت و برای بازماندگان صبر و بردباری و سلامتی و عاقبت خیر آرزو می کنیم.



تصحیح

در شماره ۲ مجله «بينا» صفحه ۲۰ مطلبی تحت عنوان «انسان بودن هرگز به معنای کامل بودن نیست»، به چاپ رسیده بود که متأسفانه چند اشکال چاپی داشت و از جمله نام نویسنده به جای «کاشتر» به غلط «کاشر» درج شده بود که به این وسیله ضمن پوزش اصلاح می گردد.



تشکر

یکی از علاقمندان همکیش به نام آقای مهندس منصور مکابی مبلغی را به عنوان کمک مالی به ماهنامه «بينا» اهدا کرده اند. به این وسیله ضمن آرزوی موفقیت و سرافرازی برای این خواننده گرامی از ایشان تشکر و قدردانی می گردد.



تعنیت (روزه) هفدهم تموز و نهم آو

آرش آبانی

בחדש הרביעי בתשעה לחודש ויחזק הרעב בעיר ולא היה לחם לעם הארץ : ותבקע העיר
 "در روز نهم از ماه چهارم (تموز)، قحطی در شهر (اورشلیم در اثر سه سال محاصره بخت‌النصر) شدت یافت بطوریکه دیگر نانی برای مردم آن
 سرزمین وجود نداشت. و شهر مورد رخنه دشمنان قرار گرفت (و سرانجام مقاومت آن شهر در هم شکست)" (یرمیا ۷-۶: ۵۲)

که هر روزه در دو نوبت صبح (هنگام طلوع آفتاب) و بعد از ظهر هر نوبت یک بره را قربانی می‌کردند. زمانی، یونانیان شهر بیت همیقداش را محاصره کردند و کاهنان مجبور نمودند برای انجام مراسم مذهبی، هم وزن دو بره برای هر روز، طلا و نقره به بالای حصارهای شهر بفرستند تا از طرف مقابل، دو بره برای قربانی دریافت نمایند. این وضعیت برای مدت کوتاهی ادامه داشت تا آنکه در روز هفدهم تموز، پس از آنکه طبق معمول، دو کفه طلا به بالای حصارها فرستادند، طرف مقابل برای تحقیر سنت‌های دینی دو خوک را از حصار پایین فرستاد و از آن روز، تقدیم قربانی روزانه متوقف گشت.

۳. یکی از سرداران شریر رومی بنام آپوستیموس (به گفته‌ای در حدود ۲۰ سال قبل از خرابی معبد دوم) در یکی از روستاهای یهودی نشین سرزمین مقدس، یک جلد سیفر تورات را مورد بی‌حرمتی قرار داد و آن را در آتش سوزاند که این امر با اعتراض و قیام مردم آن زمان مواجه شد.

۴. در چنین روزی، یک بت در محل مقدس بیت همیقداش (دوم) قرار داده شد که برخی مورخین این عمل را به یونانیان در دوره حشمونائیم نسبت می‌دهند و برخی آن را به منشه (یکی از پادشاهان کشور یهودا) منسوب می‌کنند.

روز نهم آو (سالروز ویرانی معابد اول و دوم بیت همیقداش) یکی دیگر از ایام سوگواری و روزه یهودیان است و رسم است که یهودیان در فاصله سه هفته بین ۱۷ تموز تا ۹ آو، از برگزاری برخی مراسم یا اعمال شادی‌آور خودداری می‌کنند.

مناسبت چهار واقعه دیگر نیز برگزار می‌شود:
 ۱. شکسته شدن دو لوح اول ده فرمان: پس از آنکه حد-اوند در ششم ماه سیوان در کوه سینای آشکار شد و ده فرمان اساسی

در تقویم عبری، ایامی به عنوان یادبود وقایع تلخ مذهبی تعیین شده‌اند که یهودیان در این مناسبت‌ها، موظف به گرفتن تعنیت (روزه) و انجام مراسم عبادی خاص هستند. هدف



شریعت یهود را بطور شفاهی به بنی اسرائیل اعلام فرمود، مشه (حضرت موسی) فردای آن روز برای دریافت مجموعه تعالیم تورات به بالای کوه سینا رفت. او پس از چهل شبانه روز در هفدهم ماه تموز در حالیکه دو لوح ده فرمان را در دست داشت از کوه فرود آمد اما عده‌ای از مردم را دید که به علت اشتباه در محاسبه زمان بازگشت حضرت موسی و نیز سستی ایمان، گوساله‌ای طلایی ساخته‌اند. او با دیدن این صحنه، آن دو لوح را بر زمین زد و شکست.

۲. در زمان آبادی بیت همیقداش (معبد حد-اوند)، از جمله مراسم عبادی یهود، تقدیم قربانی به درگاه حد-اوند بود، به این صورت

اصلی این روزه‌ها، تفکر درباره ریشه و علت وقوع این حوادث و در پی آن اصلاح اعمال و نزدیک شدن به حد-اوند می‌باشد. واقعه‌ای که یرمیا ناوی در پاسوقهای مذکور درباره آن بحث می‌کند، مربوط است به پایان مقاومت مردم اورشلیم در زمان آبادی معبد بیت همیقداش اول (حدود ۴۰۰ سال قبل از میلاد) که در نهایت به ویرانی آن معبد منجر شد.

هر چند که این واقعه در نهم ماه چهارم (تموز) رخ داد اما از آنجا که سال بعد، قبل از ویرانی معبد دوم، شهر اورشلیم در ۱۷ تموز سقوط کرد تعنیت (روزه) مربوط به این دو واقعه در هفدهم تموز برگزار می‌شود. این تعنیت علاوه بر موضوع فوق به

וּבַחֹדֶשׁ הַחֲמִישִׁי בִּשְׁבָעָה לַחֹדֶשׁ הָיָא שְׁנַת תִּשְׁעָ עֶשְׂרֵה שָׁנָה לַמֶּלֶךְ נְבֻכַדְנֶאצַּר
 מֶלֶךְ בָּבֶל בָּא נְבוּזַרְאֲדָן רַב טַבָּחִים עֶבֶד מֶלֶךְ בָּבֶל יְרוּשָׁלַם
 וַיִּשְׂרֹף אֶת בֵּית דָּ אֶת בֵּית הַמֶּלֶךְ וְאֶת כָּל בְּתֵי יְרוּשָׁלַם וְאֶת כָּל בֵּית גְּדוּל שְׂרָף
 בָּאֵשׁ . וְאֶת חֹמֹת יְרוּשָׁלַם סָבִיב נִתְצוּ כָּל חֵיל כְּשָׂדִים אֲשֶׁר אֶת רַב טַבָּחִים

" در ماه پنجم (ماه آو) در هفتم آن ماه در نوزدهمین سال سلطنت نبوخذنصر پادشاه بابل ، نبووزرئدان رئیس جلادان ، از کارگزاران پادشاه
 بابل به اورشلیم آمد. او خانه خدا (بیت همیقداش) و کاخ پادشاه و تمام خانه‌های اورشلیم و بخصوص خانه‌های بزرگ و مجلل آن را در آتش
 سوزاند. سربازان کسدیم که در اختیار رئیس جلادان بودند ، حصارهای اورشلیم را ویران نمودند. (ملاخیم ب ۱۰-۲۵:۸)

دربارهٔ ویرانی بیت همیقداش اول و مصائب
 وارده به شهر اورشلیم دارد. سرایندهٔ آن یرمیای
 نبی است که وضعیت اورشلیم و اسرای بابل را
 پس از ویرانی معبد به تصویر می‌کشد. این
 مرثیه معروف ترین متنی است که در شب و
 روز نهم آو قرائت و تفسیر می‌شود به گونه ای
 که در بین عامهٔ مردم این شب به شب اخا نیز
 معروف است.

این کتاب شامل پنج فصل است
 و نام إخا بر اساس کلمهٔ آغازین
 این مجموعه به آن اطلاق می‌شود.
 * فصل اول إخا (اولین
 مرثیه) به شرح کلی وضعیت
 اورشلیم و ساکنین آن پس از
 ویرانی می‌پردازد.

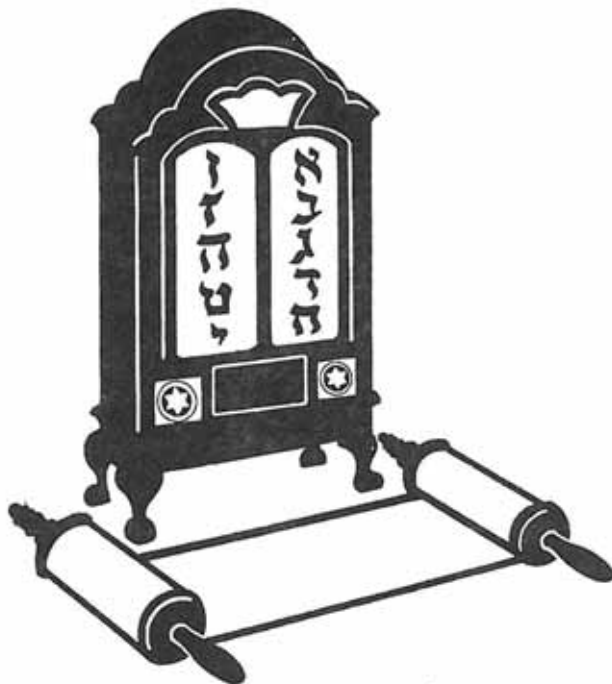
* دومین مرثیه ، دربارهٔ
 چگونگی ویرانی معبد صحبت
 می‌کند و ارادهٔ خداوند را در این
 واقعه ، آشکار می‌داند.

* در مرثیه سوم ، یرمیای نبی
 بطور عمده به ذکر درد و رنج
 شخصی در اثر مصیبت‌ها می‌پردازد و
 خطاهای افراد را دلیل وقوع این
 مشکلات می‌داند و راه حل را ،
 توبه و بازگشت به سوی خداوند
 اعلام می‌نماید.

* در چهارمین مرثیه ، به وضعیت مردمان
 شهر در اثر قحطی و گرسنگی پس از حمله و
 غارت دشمنان پرداخته شده است.

* پنجمین و آخرین بخش از مرثیه‌ها ،
 وضعیت مردم باقیمانده در سرزمین مقدس و
 نیز آنانی که به اسارت رفتند را بیان کرده و در
 پایان ، صدای توبه و استغاثهٔ آنها را برای جلب
 توجه خداوند ذکر می‌کند .

شکلی جدید و مطابق فرهنگ رومیان تجدید
 بنا کند به طوری که معابدی برای پرستش تنها
 نیز در آن شهر مقدس در نظر گرفته شده بود.
 به همین منظور او کل شهر را اصطلاحاً شخم
 زد و خاکهای آن را طبق رسم آن زمان
 بصورت توده‌هایی بر هم انباشت که نشانهٔ بنا
 کردن شهری جدید بود. این موضوع که اماکن
 مقدس به تلی از خاک مبدل شوند ، خشم



یهودیان را برانگیخت و زمینه ساز قیام معروف
 بُرְכוּخְبָا علیه حاکمان روم شد. طبق گفتهٔ
 مورخین یهود ، این واقعه در نهم آو صورت
 گرفت.

مرثیه " إخا " אִיכָה

مرثیه إخا جزء مجموعه کتب مقدس یهود
 است و اصطلاحاً " یگیلا " به معنای طومار
 نامیده می‌شود. متن آن ، مضمونی حزن انگیز

در روز نهم ماه عبری آو ، معابد اول و دوم
 بیت همیقداش (بیت المقدس) با فاصلهٔ زمانی
 حدود ۴۹۰ سال ویران گشتند. خرابی معبد اول
 در ایام پادشاهی صیدقیاهو در سال ۳۳۳۸
 عبری (حدود ۴۲۰ قبل از میلاد) و خرابی
 معبد دوم در ایام ربی یوحنا بن زکای در
 سال ۳۸۲۸ عبری (۷۰ میلادی) صورت
 گرفت. این روز به عنوان تلخ ترین مناسبت
 تاریخ یهود ثبت شده است و یهودیان جهان
 در چنین روزی تعنیت (روزه) می‌گیرند و
 ضمن آن که از هرگونه لذت و شادی
 دست می‌کشند، با اجرای مراسم خاص و
 خواندن مرثیه‌های مذهبی ، وقایع این روز
 را یادآوری می‌کنند.
 در این روز ، سه واقعهٔ دیگر نیز رخ
 داده‌اند:

۱- هنگامی که بنی اسرائیل در بیابان
 ساکن بودند ، حضرت موسی گروهی را
 برای بازدید از سرزمین مقدس اعزام نمود
 و اکثر آنها پس از بازگشت ، شروع به
 بدگویی از آن سرزمین کردند و اغلب مردم
 را از عزیمت به آن مکان مأیوس نمودند.
 بنی اسرائیل در شب نهم آو به خاطر این
 موضوع گریستند.

۲- پنجاه و دو سال پس از ویرانی معبد
 دوم بیت همیقداش ، شهر مذهبی بیتار که
 بزرگترین مرکز تجمع روحانیون یهودی و
 آموزش مذهبی بود ، مورد حملهٔ دشمنان قرار
 گرفت و قتل عام فجیعی روی داد ، به گونه ای
 که می‌گویند پای اسبان مهاجمین تا زانو در
 خون ریخته شدهٔ مردم فرو می‌رفت.

۳- پس از ویرانی شهر بیتار ، قیصر وقت
 روم که زمانی وعدهٔ بازسازی اورشلیم را
 داده بود ، تصمیم گرفت که آن شهر را به

حقوق اقلیتهای دینی و کمیسیون حقوق بشر اسلامی

گفتگو با آقای ضیائی فر دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی

مقدمه:

از مسایل حقوقی و قضائی مطرح در جوامع بشری، حقوق اقلیتهای - مثلاً اقلیتهای مذهبی - بوده و هست. در تاریخ اجتماعی پر سابقه ایران - در دوران کهن و بعد از استقرار اسلام در ایران - شاهد هستیم که جز در موارد استثنائی، خوشبختانه رژیم حقوقی و قانونی اقلیتهای دینی و از جمله یهودیان، از وضعیتی مناسب برخوردار بوده است که این امر، مسلماً ریشه در تفکر نوعدوست ایرانی دارد.

آقای «محمد حسن ضیائی فر» دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی در پرسش و پاسخی با روزنامه «صبح امروز» (پنجشنبه ۲۷ خرداد ۷۸) در پاسخ به یکی از سوالات (که از سوی یک هموطن زرتشتی مطرح شد)، از تلاش فکری برخی علمای اسلامی در جهت بهبود این سیستم حقوقی در جهت رعایت حقوق اقلیت های دینی سخن می گوید:

* آقای شاهرخ ماندگاران (از هموطنان زرتشتی، ۴۵ ساله، لیسانس فیزیک) می پرسد:

«کمیسیون حقوق بشر اسلامی در مورد اقلیتهای مذهبی و دیه و قانون چه اقدامی انجام داده است؟»

* پاسخ (آقای ضیائی فر دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی):

«در مورد اقلیتها، اصولاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی با توجه به آنکه جامعه دینی است و یک مکتب اعتقادی مبنای حاکمیت قرار گرفته است، طبیعتاً اقلیت و اکثریت عمدتاً از زاویه دین و مذهب تعریف شده است.

در حقوق بین الملل که دقت کنید، اقلیت و اکثریت به پارامترها و معیارهای دیگری وابسته است در مورد اقلیتهای مذهبی، با این نگاه، قانون اساسی آنها را به رسمیت شناخته و حقوق و رفتار متفاوت با شهروندان در جهت تأمین عدالت به آنها پیش بینی کرده است. در اصول ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی به این مسأله پرداخته شده و اقلیتهای غیررسمی را نیز

تصریح کرده که باید با آنها با قسط و عدل اسلامی برخورد شود. وقتی گفته می شود قسط و عدل اسلامی، یعنی باید به سراغ مبانی فقهی حتی به استقبال شهادت می روند. دیگر جزیه ای از اقلیتها گرفته نمی شود. الان برخی آقایان علما نظرشان بر این است که چنین تفکیکهایی

الان قرار داد ذمه ای بین اقلیتها و حاکمیت اسلامی وجود ندارد، همه شهروندان جمهوری اسلامی اند و میثاق ملی را پذیرفته اند و همه نیز مالیات و عوارض شهری می دهند. به خدمت نظام وظیفه نیز همه می روند و در زمان دفاع در مقابل دشمن نیز حتی به استقبال شهادت می روند. دیگر جزیه ای از اقلیتها گرفته نمی شود

وجود ندارد و همه شهروندان جمهوری اسلامی اند و خودشان را ملتزم به قانون می دانند و هر کس چه مسلمان چه غیر مسلمان قانون را نقض کرد، تائانش را باید پس بدهد. این را نیز بدانیم که انصافاً اقلیتهای کشورمان، مفیدترین اقلیتهای جهانند. فلذا گفته می شود که الان باید تعریف جدیدی از حقوق شهروندی مبتنی بر عدالت ارایه کرد. این نوع

الان مراجعی نظرشان بر این است که دیه مسلمان و غیر مسلمان کاملاً باید برابر باشد

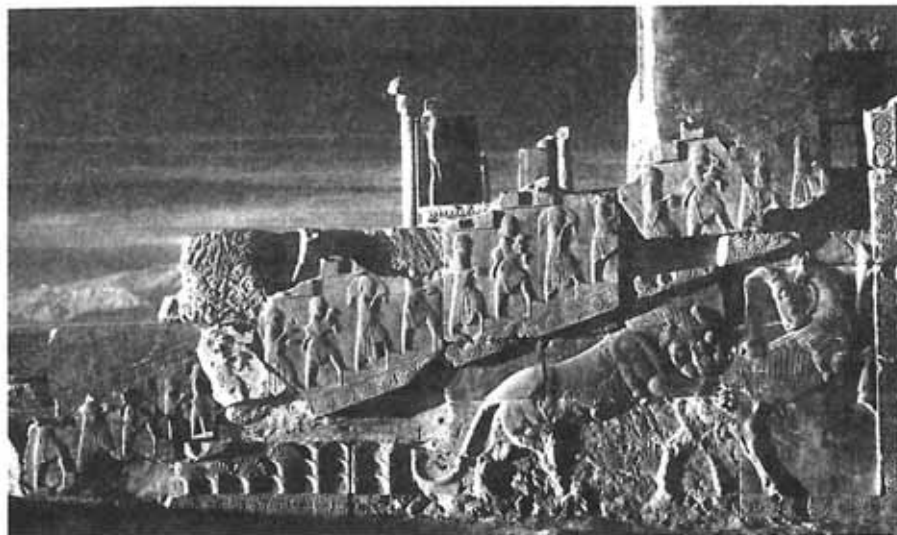
نگاه الان در حال شکل گیری است و من علمایی را سراغ دارم که این بحث را به صورت جدی مطرح می کنند. به طوری که آن فاصله یک هشتم و امثالهم مرتفع می شود. الان مراجعی نظرشان بر این است که دیه مسلمان و غیر مسلمان کاملاً باید برابر باشد. به طور مشخص بنده اطلاع دارم که آیت اله صانعی فتوایشان این است که دیه مسلم و غیر مسلم یکی است. آیت اله مکارم شیرازی نیز فتوایشان این است که احتیاط بر تساوی دیه اهل کتاب با مسلمان می باشد بعضی از دیگر علما نیز به نظر حکومت و انهاده اند: چون جامعه دینی است اقلیتهای محترم ما همه باید صبر و حوصله داشته باشند که این فتاوی و تلاش نظری و فقهی منسجم تر و قوی تر شود و بعد به مجلس شورای اسلامی بیاید و وقتی که تبدیل به قانون شد، آن وقت هدف مورد نظر انشاءاله تأمین خواهد شد. ■

در دین اسلام برویم. در مبانی دینی و فقهی می بینیم که در باب مجازاتها و حقوق مدنی، در مورد مسلم و غیر مسلم نظرات مختلفی وجود دارد. منجمله بحث دیه است که طبق نظر سستی فقهی که نظر غالب نیز هست، اقلیتهای دینی یعنی مسیحی، کلیمی و زرتشتی، یک هشتم مسلمان دیه دارند. این نظر سستی است که در فقه وجود دارد و شما صد استدلال هم بکنید که معنای فلسفی و معرفت شناختی آن چیست، در هر صورت ظاهر قضیه این است که تفاوت زیادی بین دیه غیر مسلمان با دیه یک مسلمان وجود دارد. اما خوب است به اطلاع پرسش کننده محترم و سایر اقلیتها برسانیم که خوشبختانه در ایران امروز، نخبگان دینی و فقهای ما، نظرات جدیدی را مطرح کرده اند و رویکرد جدیدی برای تعریف «اقلیت» در حال شکل گیری است. الان هستند علمایی که چالش های جدی بر طبق بندی اقلیتها از منظر سستی وارد می کنند. مثلاً مطرح می کنند که الان قرار داد ذمه ای بین اقلیتها و حاکمیت اسلامی وجود ندارد، همه شهروندان جمهوری اسلامی اند و میثاق ملی را

همه شهروندان جمهوری اسلامی اند و خودشان را ملتزم به قانون می دانند و هر کس چه مسلمان چه غیر مسلمان قانون را نقض کرد، تائانش را باید پس بدهد

پذیرفته اند و همه نیز مالیات و عوارض شهری می دهند. به خدمت نظام وظیفه نیز همه می روند و در زمان دفاع در مقابل دشمن نیز

یهودیان ایران بخش سوم پایان کار هخامنشیان، آغاز سلطه یونان و هجوم فرهنگی کیارش بشایابی



پایان امپراتوری دویست ساله

بعد از مرگ اردشیر دوم جنگهای ویرانگری در بین فرزندان او به وقوع پیوست که در نهایت به سلطنت شاهزاده "آخس" یا اردشیر سوم انجامید.

وی در سال ۳۳۸ قبل از میلاد توسط اطرافیان خود به قتل رسید و سلطنت بدست داریوش سوم افتاد. در زمان این پادشاه کشور یونان به سرکردگی اسکندر مقدونی بر هخامنشیان چیره گردید. در پی این لشکرکشی که در زمان داریوش سوم به وقوع پیوست، اسکندر پس از جنگهای چندین ساله با قوای ایران "سارد"، "تخت جمشید" و "پاسارگاد" را فتح نمود و کاخهای شاهنشاهی را به انتقام آتش سوزی آتن توسط خشایارشا، به آتش کشید. داریوش سوم در سال ۳۳۰ قبل از میلاد در حین فرار از جلوی لشکر اسکندر توسط اطرافیان خود به قتل رسید و به این ترتیب سلسله هخامنشیان که در حدود دویست سال یکی از بزرگترین امپراتوریهای جهان را به وجود آورده بود پایان پذیرفت.

اسکندر در سال ۳۲۳ قبل از میلاد در سن ۳۲ سالگی به علت بیماری درگذشت و بعد از مرگش جنگ بر سر قدرت بین بازماندگانش درگرفت که از بین همه مدعیان مردی بنام سلوکوس با برتری نسبی بر سایرین و تصرف قسمت اعظمی از قلمرو اسکندر سلسله سلوکیان را بنیاد نهاد. (۱)

در دوران طولانی استیلای یونانیان بر ایران، تاریخ این کشور و به تبع آن تاریخ یهودیان ایران در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. در این رهگذر جز سخنان جسته و گریخته، مرجع و مأخذ قابل ملاحظه‌ای از وضعیت یهودیان در ایران موجود نیست. ما نیز ناچاریم با توجه به وضع موجود و بضاعت اندک خود تا حد امکان گوشه‌ای از این دوران را برای خوانندگان روشن کنیم.

هلنیست‌ها و حسیدیم

در دوره حکومت یونانیان تقسیمات کشوری دوران هخامنشی کم و بیش محفوظ ماند و "یهودا" نیز با نام یونانی آن (Ioudaia) به یکی از ایالات امپراتوری هلنی مبدل شد. (۲) پس از غلبه و تسلط یونانیان، آنها شروع به بسط و توسعه فرهنگ و تمدن یونان در بین ملل مغلوب نمودند.

در این زمان یهودیان در ایالت یهودا به دو گروه تقسیم شده بودند. گروهی که طرفدار فرهنگ یونان یا هلنیسم بوده و افراد این گروه را بیشتر طبقه مرفه تشکیل می‌دادند و گروهی که موسوم به حسیدیم بوده و بانفوذ فرهنگ یونانی سرستیز داشتند. (۳)

جدای از علم و دانش غنی یونانیان که برای ملل مغلوب هدیه‌ای ارزشمند به حساب می‌آمد، تهاجم فرهنگی غرب خطر بزرگی برای ملت یهود و سایر ملل بود.

گروهی از یهودیان به واسطه قوانین دینی، پیشینه فرهنگی و شریعت کاملی که داشتند، در برابر تهاجم فرهنگی یونانیان مقاومت نمودند و در مقابل نفوذ خیره کننده این فرهنگ سرسختی قابل ملاحظه‌ای از خود نشان دادند. (۴)

فتح سلوکوس مبدأ تاریخ جدید

شهرت دارد که اسکندر مقدونی می‌خواست مجسمه یکی از خدایان یونان را در بیت همقدش نصب نماید. بزرگان یهود وی را متقاعد ساختند بجای این عمل نام اسکندر را در تاریخ خود جاویدان سازند و قرار شد ورود وی به اورشلیم مبدأ تاریخ یهودیان قرار گیرد. به رغم درگذشت نابهنگام اسکندر، بزرگان یهود به قول خود وفا کردند و بیست و دو سال بعد از آن با تسلط کامل سلوکوس بر متصرفات آسیای اسکندر، سال ۳۱۱ قبل از میلاد، مبدأ تاریخ قرار گرفت و در تقویم عبری به تاریخ شطاروت موسوم شد. (۵) به زودی سال شطاروت بین یهودیان ایران نیز رواج یافت و در نکاحنامه‌های مذهبی و یا سنگهای قبور به کار برده می‌شد. گورستان "گیلعاد" دماوند که آن را امروز "گیلارد" می‌خوانند، تا نیمه قرن بیستم شاهد ذکر سال شطاروت بر سنگ گورها بود (۶) (نگاه کنید به قسمت اول این مقاله در مجله بینا فروردین ۱۳۷۸).

بنا به نوشته گرتز، سلوکوس شهری به نام Antioch در شمال سوریه بنا کرد و آن را پایتخت خود قرار داد، آنگاه برای گسترش و رونق آن گروهی از یهودیان ایران و



موسی بن میمون (هارامبام)

نبوت و انبیاء در دین یهود

آرزو ثنایی

هارامبام سیزده اصل را به عنوان اصول اعتقادی یهودیان تدوین نموده که از متن تورات مقدس انتخاب شده‌اند. اولین این اصول، ایمان به وحدانیت و یکتایی خدا و دومین آنها، اعتقاد به این موضوع است که "خداوند نه جسم است و نه شباهتی به اجسام دارد".

با توجه به این اصول، خداوند که بدون جسم مادی است برای انتقال اراده و خواست خود به بشر مادی، واسطه‌هایی را برمی‌گزیند. این واسطه‌ها، انبیا هستند که به علت شرایط خاص، از جانب پروردگار انتخاب می‌شوند.

چون خداوند هر انسانی را با خصوصیات خاصی آفریده است که از دیگران متمایز باشد، انبیا نیز به علت وجود همین تمایزات و خصوصیات فردی، دارای درجه نبوی متفاوت به علت شرایط خاص جسمی و عقلی و تصویری می‌باشند

هارامبام در کتابهای خود (شموئه پراکیم یا ۸ فصل، راهنمای گم‌گشتگان و میشنه تورا) شرایط انتخاب الهی را شرح می‌دهد. خداوند فردی عاقل، مستغنی، قدرتمند، دارای اراده قوی، صاحب صفات اخلاقی نیک و آرامش خاطر را بعنوان پیامبر بر می‌گزیند که قدرت دور شدن از جسم و مادیات و نزدیک شدن به عالم معنوی را دارا است تا بتواند رسالتش را اجرا نماید. علاوه بر این شرایط، مهمترین اصل پیامبری، خواست و اراده الهی است زیرا در تاریخ یهود افرادی چون (باروخ بن نریا)

شاگرد یرمیا دارای تمامی شرایط فوق بود ولی اراده الهی بر نبی شدن آنها قرار نگرفت. در میشنا (پیرقه آووت)، عاقل، به انسانی گفته می‌شود که از هر فردی نکته‌ای بیاموزد، مستغنی، انسانی است که به قسمت خود راضی و قانع است و قدرتمند فردی است که بر نفسانیات خود مسلط می‌باشد.

حد-اوند پیامبران و انبیای خود را از میان مردمی با سلامت جسمی و روحی کامل برمی‌گزیند زیرا فردی معیوب (جسمی یا روانی) معمولاً بیشتر درگیر نقص خود می‌باشد و نمی‌تواند کاملاً خود را وقف رسالت خود نماید. حتی اگر پیامبری از قبول رسالت خویش امتناع نماید (مانند امتناع حضرت مشه بارسالتش در ابتدا به علت تواضعش یا ابراز عدم شایستگی یرمیا یا یسعیا از جانب خودشان و...)، هنگامی که برانگیخته شود حتی اگر شخصاً تمایل به گفتن نداشته باشد، چنان سخن می‌گوید که به نظر هارامبام در مورد حضرت مشه (حضرت موسی) انگار این صوتی از جانب الهی است که حنجره پیغمبر را انتخاب نموده تا پیام خداوند به گوش مردم برسد.

کلمه (ناوی) یا نبی را برخی از ریشه کلمه‌ای در زبان اکدی (نابو) به معنی (فراخوانده شده) می‌دانند. در یونانی کلمه ناوی به معنی سخنگو از جانب فردی دیگر، نماینده و هوادار می‌باشد. در عبری نیز ریشه کلمه ناوی از (نیو) به معنی سخن گفتن است. در بحث انبیاء یهود برای نبی نامهای دیگری (مانند "خوزه" یا "زوئه" به معنی روشن بین، "ایش ها الوکیم" به معنی مرد خدا به گاد-شمول و ناتان) نیز داده شده است. از میان بنی اسرائیل ۴۸ نبی و ۷ نبیه برخاسته‌اند. البته تعداد بیشماری نیز مشمول رحمت الهی

شده‌اند و روح مقدسی به طور موقت بر آنها قرار گرفته است تا بتوانند در مورد خاصی پیام آور خواست خدا باشند اما فقط نام آن عده‌ای که نبوتشان برای جامعه نفع بیشتری داشته است بصورت مکتوب ذکر گردیده‌است. بعضی از انبیاء مانند ۱۲ نبی آخرین (یوشل، عاموس، میکا، زخریا، حگی) در مقطع زمانی خاصی و فقط برای یک موضوع رسالت یافته‌اند اما برخی مانند یسعیا نبی برای زمان آخرت و پایان جهان نیز نبوت آورده‌اند.

اگر خداوند توسط نبی اعلام می‌دارد که منجی برای برقراری عدالت در جهان خواهد فرستاد، این انسانها هستند که باید زمینه را برای ظهور او آماده کنند.

چون خداوند هر انسانی را با خصوصیات خاصی آفریده است که از دیگران متمایز باشد، انبیا نیز به علت وجود همین تمایزات و خصوصیات فردی، دارای درجه نبوی متفاوت به علت شرایط خاص جسمی و عقلی و تصویری می‌باشند. یک نبی با درجه نبوت بالا، به دلیل درک عقلی خود، کلام و اراده الهی را بطور روشن و بدون مفاهیم پیچیده درک می‌کند و انتقال می‌دهد (مانند نبوتهای حضرت مشه). ولی نبی دیگر با درجه پایتتر هوش و استعداد ذهنی، در رویای نبوی خود کلام خدا

را با استعاره‌های مشکل که گاه حتی تا امروز نیز مفهوم خاصی نپذیرفته اند، در می‌یابد و منتقل می‌سازد.

نبوت تعدادی از انبیاء نیز منحصر و محدود به موضوع موجود در همان زمان می‌شده است.

هر چند که معجزه نشانه پیامبری است ولی شرط لازم برای اعلام نبوت نبوده است.

استر و یونا در مورد اوضاع اجتماعی روز خود نبوت آورده‌اند.

هر چند که انبیاء همواره به علت تواضع خود، مورد احترام بیشتر مردم بوده‌اند و در مسائل اجتماعی و خانوادگی هم مورد اعتماد آنها قرار می‌گرفته اند، ولی در تاریخ یهود به مواردی نیز بر می‌خوریم که کلام نبی مورد مخالفت مردم گمراه آن زمان قرار گرفته است یا خود نبی مورد آزار و کم لطفی قرار گرفته است.

هر چند که معجزه نشانه پیامبری است ولی شرط لازم برای اعلام نبوت نبوده است. یک نبی راستین می‌توانسته تنها با ادای نام الهی یا پیشگویی وقایع آینده یا نشانه‌های مختلف از حوادث، رسالت خود را اعلام نماید. هر روز در سراسر جهان، ملخها به کشتزارها حمله می‌کنند، دریا جزر و مد دارد یا کسوف موجب تاریکی در روز می‌شود ولی نکته اصلی و پنهان در معجزه آن است که این اعمال، درست در زمان اعلام پیغمبر در همان لحظه که مورد نیاز جامعه است انجام می‌شود. معجزه یعنی عملی خاص در زمانی خاص که توسط پیامبر انجام گیرد. نبوت یک نبی، هدف دار و برای هشدار یا بشارت و بادر نظر گرفتن مصالح جامعه می‌باشد. نبوت‌های راستین و مثبت حتماً انجام می‌پذیرد و نبوت‌های منفی یا پیشگویی مصایب و سختیها و معجزات به اعمال مردم آن جامعه بستگی خواهد داشت.

یعنی اگر به علت کثرت گناهان شهری مثل (بوتّه) خداوند تصمیم به نابودی آنجا بگیرد، مردم با توبه و اعمال نیک، می‌توانند این حکم را برگردانند (همانطور که چنین هم شد). اگر خداوند توسط نبی اعلام می‌دارد که منجی برای برقراری عدالت در جهان خواهد فرستاد، این انسانها هستند که باید زمینه را برای ظهور او آماده کنند.

هارامبا، همانطور که در سیزده اصل خود آورده است نبوت حضرت مشه (موسی) را بادیگر انبیاء بنی اسرائیل متفاوت می‌داند. این تفاوتها عبارتند از:

(۱) نبوت حضرت مشه بدون تغییر حالت جسمانی رایج در نبوت دیگر انبیاء بنی اسرائیل بوده است.

(۲) نبوت حضرت مشه دائمی بوده در حالی که انبیاء دیگر ممکن بود فقط در یک زمان خاص نبی باشند.

(۳) نبوت حضرت مشه بدون واسطه و نشانه های مادی بوده در حالیکه انبیاء دیگر بنی اسرائیل نیاز به استعاره و نشانه داشته اند.

(۴) نبوت حضرت مشه احتیاج به احضار او از جانب خدا در یک زمان خاص نداشته و حضرت مشه می‌توانسته در هر زمان نیز با خداوند ارتباط داشته باشد.

یاد انبیاء یهود در عصر حاضر

یهودیان، هر هفته در سراسر جهان در روزهای شنبه، قسمتی از کتب انبیاء یا نوشته‌های مقدس را پس از قرائت فصولی از تورا می‌خوانند. رسم خواندن هفتارا به زمان حکومت رومیان بت پرست بر می‌گردد که مانع خواندن تورا توسط یهودیان می‌شدند و دانشمندان ما برای اینکه یهودیان در طی هفته با کلام خدا آشنا باشند قسمتهایی از کتب انبیاء را که از نظر موضوعی با فصول تورات هماهنگی داشت را انتخاب کردند و این رسم هنوز پابرجاست. با خواندن کتب انبیاء، با اراده الهی آشنا شویم و راهشان را تداوم بخشیم. ■

یهودیان ایران... (ادامه از صفحه ۱۷)

بابل را که در رونق دادن به امور بازرگانی صاحب تجربه بودند در سال ۳۰۰ قبل از میلاد روانه این شهر نمود. (۷)

قیام مکابها

قیام یهودیان "یهودا" در مقابل سلوکیان هفتاد و پنج سال پس از قیام پارتیان ایران انجام گرفت ولی هر دو قیام در روبرویی با دشواری و نیک انجامی همانند بودند و هر دو قیام در مقابل فرهنگ تحمیلی بیگانگان و برای بازیافتن فرهنگ و شریعت و حفظ هویت قومی انجام گرفتند.

جرقة اولیه این قیام زمانی زده شده که آنتیوخوس چهارم در راه بازگشت از مصر و حرکت به سمت سوریه فعلی، معبد مقدس را غارت نمود و یهودیان را از اجرای فرامین تورات بازداشت و جزای اجرای احکام تورات را مرگ اعلام کرد.

این پادشاه همچنین معبد مقدس را با خون و گوشت خوک ملوث ساخت و مجسمه ژوپتر را در این مکان مقدس نصب کرد.

"متیا بن یوحنا" از خاندان حشونانیم با پنج پسرش در دهکده‌ای در شمال اورشلیم زندگی می‌کرد. هنگامی که یونانیان وارد دهکده شدند تا با تهدید و فشار، آنان را به بت پرستی وادار کنند، یکی از ساکنان دهکده جلو آمد تا به افتخار ژوپتر قربانی کند، متیا مرد سست ایمان را از پای درآورد و پسران کاهن که اسلحه در دست داشتند آپلس (Apelles) سردار یونانی و همراهان وی را به هلاکت رساندند. مردم به این گروه پیوستند و آتش انقلاب مکابیان دامن زده شد. پس از یک سال جنگ و گریز در سال ۱۶۶ قبل از میلاد ارتش چهل هزار نفری "لیزیاس" از سپاه شش هزار نفری مکابیان شکست خورد. یک سال پس از آن یونان قدرتمند در برابر یهودا مکابی و قوایش سر تسلیم فرود آورد. (۸) ■

پس‌نوشت

- (۱) حسن تراقی، چکیده تاریخ ایران، ۱۳۷۸
- (۲) عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی، و پاریس، ج اول، ۱۳۷۷
- (۳) ایپالان، قوم من تاریخ بنی اسرائیل، ترجمه نعمت اله شکیب
- (۴) همان منبع
- (۵) ناتان بن داوید، تاریخ یهودیان ایران از ۲۵ قرن پیش تا امروز
- (۶) دکتر حبیب لوی، تاریخ جامع یهودیان ایران، ۱۳۷۶، باز نوشته دکتر هوشنگ ابرامی
- (۷) همان منبع
- (۸) همان منبع با تلخیص و اندکی دخل و تصرف

گزارشی از همایش جهانی ادیان ابراهیمی

خلاصه‌ای از گزارش سید مسعود رضوی

Judaism, Christianity, Islam: Divinity in a Political World

«یهودیت، مسیحیت و اسلام: الهیات در جهان سیاسی»

پیشرفت علم و تکنولوژی هستیم، اما وضع انسانها درجهان چگونه است؟ باید اعتراف کرد که امکانات بهتری برای بشر فراهم نشده و با نوعی زوال اخلاقی و رواج خشونت و بی‌عدالتی در سراسر جهان، حتی کشورهای مدعی پیشرفت و توسعه روبرو هستیم.

بی‌تردید، دین و ایمان به خداوند که از روزگاران کهن گشاینده درهای معنویت به روی بشریت بوده است، همچنان میتواند نقشی بنیادین ایفا نماید.

فارغ از منازعات و جنگها، این سه دین می‌باید با تعامل و ارتقای فهم بین دینی، و در نتیجه ایجاد احترام متقابل درجهانی که منافع شخصی بر انگیزه‌های افراد حکومت می‌کند، به یاری بشر بشتابند. باید بر اساس اشتراکات معنوی و منافع متقابل به وحدت بپندشیم. اهداف مشترک سبب خواهد شد که سنتهای مشترک را به یاد آوریم و اختلاف را کنار بگذاریم. تمرکز و تأمل در اصول مشترک و روشهای وحدت بما خواهد آموخت که چگونه با تفاوتها و اختلافات روبرو شویم و به صورت منطقی از تبدیل تفاوتها به دشمنی‌ها پیشگیری کنیم. درواقع باید به این نتیجه برسیم که چگونه می‌توان مشترکات را برای دستیابی به وحدتی پایدارتر برجسته کنیم، هدف این سمینار، با ارزشی درهمین معناست...

♦ دکتر تراقی مشاور ویژه دبیرکل یونسکو، موضوعات مندرج درمباحث سمینار را از دیدگاه این سازمان فرهنگی مطرح کرد: "... در تاریخ بشر، ادیان با تأثیر بر فلسفه و عرفان و ارتقای معنویت، نقش مهمی در اعتلای تمدنهای بزرگ بشری داشته است. آنچه که گاه موجب سوء تفاهم میان ملتها شده، نحوه ارتباط میان دین و سیاست است که گاهی

در آستانه سده بیست و یکم، هنوز

سمینار بین‌المللی ادیان جهانی و دینداری در جهان سیاسی، با حضور اندیشمندان، دین پژوهان، متکلمان، روحانیون، اساتید دانشگاهها و عده‌ای از سیاستمداران سه دین بزرگ ابراهیمی از دوم تا چهارم ماه مه ۱۹۹۹ میلادی در شهر لیماسول قبرس برگزار گردید. این همایش، با همکار مرکز جهانی گفتگوی ادیان وابسته به سازمان یونسکو تشکیل شده است.

سخنرانان این همایش بر این نکته مهم تأکید نمودند که سه دین بزرگ و جهانی یهودیت، اسلام و مسیحیت به عنوان معتقدان معنوی حضرت ابراهیم(ع)، بیشترین پیروان را در سراسر جهان دارند. این ادیان بزرگ جهانی می‌باید درآینده، بر همزیستی فارغ از خشونت بپندشند و با تکیه بر مشترکات معنوی و دینی، راهگشای زندگی مؤمنانه و صلح‌آمیز و سرشار از سلامت فکری باشند. همایش "ادیان ابراهیمی"، از آن جهت که سخنگویان سه مذهب بزرگ و جهانی را در آخرین سال سده بیستم میلادی و آغاز هزاره‌ای جدید گردآورده بود، از مفاهیم عمیقی برخوردار بود. به راستی آیا عصر هم سخنی و گفتگو نباید جانشین منازعات، قهرها و تکفیرها شود و خونریزیها و رنجهایی که بنام مبارک و متعالی خداوند و شرایع متبرک الهی بر انسانها واقع شده است، نباید به پایان رسد؟

برای آشنائی و اطلاع خوانندگان عزیز، خلاصه‌ای از نظرات تعدادی از سخنرانان این همایش بیان می‌گردد.

♦ رئیس مرکز گفتگوی جهانی ادیان در خطابه گشایش سمینار، چهره جهان را این گونه تصویر کرد:



بی‌عدالتی و فقر بیداد می‌کند. ما شاهد رشد و

به درستی درک می‌شود و گاهی نیز به خواهند کرد. اما سه دین بزرگ و حیاتی که پایین جامعه عمل خواهد کرد و به همین دلیل،



همه شئون جامعه را تحت تأثیر اصلاحی خود قرار خواهند داد.

وحی، اصل مرکزی ادیان جهانی است. اما آیا وجود این مفهوم و تقدس آن می‌تواند باعث تسهیل ارتباطات و مفاهیم میان ادیان گردد؟

هویت مردم و ریشه های تاریخی آنها در ادیان بزرگ جای دارد و لذا دینهای جهانی و برجسته قادرند روند جهانی شدن را اصلاح کنند و ارتقا بخشند....

آنچه که گاه موجب سوء تفاهم میان ملتها شده، نحوه ارتباط میان دین و سیاست است که گاهی به درستی در کمی شود و گاهی نیز به جنگهای داخلی یا فرامرزی انجامیده است

پروفسور نینیان اسمارت، دین‌شناس برجسته انگلیسی چنین گفت: "ما باید دین خود و دیگران را درک کنیم. بحث یک جانبه سودی ندارد و نتیجه آن، فرورفتن در یک موضع خاص است. جهانی شدن، یک واقعیت است اما هنگامی که ما به ادیان می‌رسیم، به چیزی بر می‌خوریم که نمی‌توانیم آن را نادیده

تأکیدات مشترکی بر برجستگی الهیات ابراهیمی دارند، گونه‌ای از مسائل ماورای انسانی را با کیفیتهای نزدیک به هم مطرح می‌کنند. نکته اصلی در این زمینه، پیام ابدی و انسانی آنها، ورای زمان و ورای نژادها و اختلافات دیگر است. از جالبترین مسائل در این زمینه، ارتباط گسترده دین و زندگی سیاسی است. ما شاهد هستیم که پس از چند قرن رکود در غرب، پس از ایجاد جهانی مبتنی بر اجرای شریعت توسط کلیسا و سپس عصر جدایی دین از سیاست - سکولاریسم - و بالاخره رشد تفکر علمی و صنعتی شدن، الگوی غربی در جهان اسلام و حتی تا حدودی در میان پیروان حضرت موسی (ع) نفی می‌شود و رویکردی متفاوت نسبت به دین مورد آزمون قرار می‌گیرد. شاید اگر دقت کنیم، متوجه می‌شویم که علیرغم تشدید مدرنیته در قرن بیستم، این روند به پست مدرنیته منجر شده و لذا می‌توان با حساسیت به این مسئله پرداخت که مجموعه‌ای از تمایلات متفاوت، از جمله تجدید معنویت در زندگی سیاسی، واقعیتی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

ادیان، نقشی حیاتی و حساس در احیای جامعه مدنی و همبستگی فرا ملی خواهند داشت. اگر به درستی با آموزش جنبه‌های مشترک و مبتنی بر اصالت‌ها به ادیان جهانی بنگریم، آنها در تعارض با بسیاری از مشکلات، سوء تفاهم‌ها و بیماری‌های اجتماعی عمل خواهند کرد. این تأثیر، برخلاف تحولات دولتی و از بالا، از تفکر خلاق و متنوع طبقات

جنگهای داخلی یا فرامرزی انجامیده است... جایگاه معنویت در جوامع تغییر یافته است، گاهی ادیان باعث بروز ارزشهای متعالی هستند و احترام کافی به ادیان گذاشته می‌شود و گاهی بعکس به خشونت‌هایی منجر می‌شود که ارباب قدرت در پی آن هستند. این موضوع، تخطی از اصول اساسی ادیان است. دربرخی از کشورها، ارزشهای ملی و بین‌المللی کنارگذاشته شده و تقسیمات ژئوپولیتیک که قواعد خاص خود را دارد در تعارض با این نگرشها، موجب تنازعات افزونتری می‌گردد... پرسش این است: ادیان چگونه می‌توانند در جهت صلح حرکت کنند؟

* دبیرکل یونسکو - فدریکو مایور - چنین گفت: "سال ۲۰۰۰، سال فرهنگ صلح است و این مقدمه‌ای بر پیشنهاد عالی رئیس جمهوری ایران، آقای خاتمی است که سال ۲۰۰۱ را به عنوان سال گفتگوی جهانی تمدنها خوانده است. احترام متقابل میان ادیان، به همبستگی پیروان دینها خواهد انجامید و تکیه بر اشتراکات، بیش از همه در میان سه دین ابراهیمی، قابل تحقیق و امکانپذیر خواهد بود."

* ریچالد فالد، نویسنده کتابهای "حقوق و سیاست در دهکده جهانی" و "جهانی شدن چه مفهومی دارد؟" در سخنرانی جامع خود، مسائل مهم و بنیادینی را مطرح کرد که چکیده نظرات او چنین است: "دین‌های بزرگ در فرایند جهانی شدن، مسائل متنوعی را ایجاد

بگیریم. وحی، اصل مرکزی ادیان جهانی است. اما آیا وجود این مفهوم و تقدس آن می‌تواند باعث تسهیل ارتباطات و مفاهیم میان ادیان گردد؟ می‌دانیم که ادیان ما هریک، با بیانی

نمی‌خواهیم در یک جهان کسل‌کننده و همرنگ زندگی کنیم. بحث بر سر این است که اگر سایر ادیان هم اختلافات خود را در نظر بگیرند و درک کنند که این اختلافات می‌تواند به



متفاوت از دیگری به ذکر حقیقت پرداخته‌اند. به این ترتیب باید بیندیشیم و به این مسئله توجه بیشتری داشته باشیم که آیا اصلاً می‌توانیم گفتگوی بین ادیان داشته باشیم؟

✽ **پروفسور محمد ایوب**، استاد مسلمان نیز مطالبی در راستای سخنان اسامارت بیان کرد: "جهانی شدن، یک اسطوره فاقد معناست. اسطوره‌ای در جهانی خسته کننده! زیرا جهان واقعی یک جهان متنوع و متکثر است و ارزش و اعتبار آن به همین تنوع و تکثر خلاق بستگی دارد. جهانی شدن که به فرایند همرنگی و همگانی خواهد انجامید چه کمکی به بشر خواهد کرد؟ آیا انسانها اساساً رضایت می‌دهند که هویت ملی و بالاخره هویت دینی خود را فدای چنین اسطوره‌ای کنند؟"

هویت مردم و ریشه‌های تاریخی آنها در ادیان بزرگ جای دارد و لذا دین‌های جهانی و برجسته قادرند روند جهانی شدن را اصلاح کنند و ارتقا بخشند

✽ ریچارد فالد در پاسخ چنین گفت: "ما

حقیقی همگانی با حضور برابر همه نیست؟"

جهانی شدن، یک اسطوره فاقد معناست. اسطوره‌ای در جهانی خسته کننده! زیرا جهان واقعی یک جهان متنوع و متکثر است و ارزش و اعتبار آن به همین تنوع و تکثر خلاق بستگی دارد

✽ **خانم سارا استرومسا**، دین پژوه

یهودی امریکایی و مولف کتابی درباره تاریخ الحاد در دین یهود، از واقعتهای دیگر سخن گفت: "ما به تحمل و تسامح و آموزش آن به همه نیازمندیم. اما تسامح از کدام منظر می‌تواند گسترش یابد؟ آیا همان آیاتی که ما به صلح و سلام و صفا تعبیر می‌کنیم، توسط افراطیون، به تفسیری خشونت گرایانه، دگرگون



نمی‌شود؟ من در فرهنگ دیگری پرورش یافته‌ام، اما نمی‌توانم تحسین خود را نسبت به دکتر مجتهد شبستری و نظریاتش ابزار نکنم. نظر ایشان در این مورد که ما ناکزیریم که دست به انتخابی تاریخی از گزینه‌های دینی بزنیم، کاملاً درست است. این انتخاب به ما امکان خواهد داد تا عناصر مشترک در ادیان جهانی را بیابیم و استعداد مدارا در اندیشه و اعتقادات همگان را افزایش بدهیم."

سارا استرومسا سپس نمونه‌هایی برجسته از روش برخی فیلسوفان یهودی را که به اسلام و مسیحیت در قرن ده و یازده اشاره می‌کردند، مورد تحلیل قرار داد. این متفکران به ویژه می‌کوشیدند که درک سالمی از اسلام به عنوان نقطه عطفی در تاریخ شرایع الهی ارائه کنند.

نقل از روزنامه همشهری

یک تعامل از طریق درک مشترکات و سرنوشت‌های مشترک بینجامد، کمک بزرگی به تحقق جامعه‌ای تکثرگرا و در عین حال مبنی بر همزیستی مسالمت آمیز خواهند نمود."

✽ **حییم گوردون**، روحانی روشنفکر یهودی اظهار داشت: "همه چیز به مشکلات عمل باز نمی‌گردند، اندیشه‌ها و تئوریه‌ها نیز سرشار از سوء تفاهم هستند. در گذشته، همه مطلق‌گرا بودند، حقیقت مطلق را جستجو می‌کردند. اما امروزه مردم با نگاهی دیگر به حقیقت می‌نگرند. حقیقت می‌تواند همزمان در نزد من، تو و دیگران باشند. این به رابطه انسانها و اعتقاداتشان و صداقت در این رابطه و عمیق شدن آن بستگی دارد. ما باید بدانیم که دگرگونی‌های عظیمی در جهان معاصر پدید آمده و سرعت تحولات در هزاره سوم بیشتر خواهد شد. درک ما نمی‌تواند درگ فرزندان ما باشد. ما می‌توانیم بصورت جمعی و با بردباری در برابر انگاره‌های اعتقادی جوانترها به درکی مشترک و متعالی برسیم. این یک آرزوی روشنفکرانه است اما در عین حال یک امکان قابل دسترسی نیز هست. آیا جهان آینده، جهان مشارکت در ساختن

توجیه مراسم روز شبات (شنبه) از دیدگاه اریک فروم

(کتاب زبان از یاد رفته - ترجمه: دکتر ابراهیم امانت)

مقدمه و تلخیص: آرش آبانی

"شش روز کار کن و تمام کارهایت را انجام بده. و روز هفتم شبات برای خدای خالق است، هیچ کاری انجام نده (فرمان چهارم از مجموعه ده فرمان)

مقدمه

آن هیچ کار مکن، سو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه‌ات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد. زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت و در روز هفتم از این کار فارغ شد. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده آن را تقدیس نمود. در دومین نسخه ده فرمان نیز اجرای مراسم شبات فرمان داده شده است، منتها در اینجا به استراحت خداوند در روز هفتم اشاره نشده بلکه خروج از مصر را علت مقدس بودن روز شبات ذکر کرده‌اند: "و به یاد آور که تو در مصر غلام بودی و خدایت تو را به دست قوی و بازاری افزاشته از آنجا بیرون آورد، بنابراین خدایت تو را امر فرموده است که روز شبات را نگاه داری."

هر چند که بسیاری از احکام شروع یهود براساس گفتار تورات و به عنوان وحی ا-لهی تلقی می‌شوند و اجرای آنها حتی بدون دست یافتن به دلایل عقلانی واجب است، با این حال هرگز جستجو و تحقیق برای یافتن دلیل و فلسفه و یا توجیه آنها به صورتهای گوناگون برای روشن شدن و هدایت افکار عمومی منع نشده است

برای مردم امروزی لزوم یک روز تعطیل در هفته کاملاً قطعی است و فهم آن مشکل نیست چون از نظر بهداشتی هم یک روز استراحت در هفته برای آرامش جسمی و روانی انسان لازم است. ولی اگر قدری دقیقتر به مراسم روز شبات آنطور که در تورات ذکر شده و آدابی که بعدها تدریجاً به آن افزوده شده است توجه کنیم سؤالاتی مطرح خواهد شد که به این سادگیها نمی‌توان به آن جواب داد. اول باید بفهمیم چرا یک قانون ساده

یافته و نیز از طریق استدلالهای فقهی بر متن تورات، اطول و قوانین روز شنبه را بطور جزئی اعلام و تدوین نموده‌اند که تا به امروز لازم‌الاجرا هستند. هر چند که بسیاری از احکام شرع یهود براساس گفتار تورات و به عنوان وحی ا-لهی تلقی می‌شوند و اجرای آنها حتی بدون دست یافتن به دلایل عقلانی واجب است، با این حال هرگز جستجو و تحقیق برای یافتن دلیل و فلسفه و یا توجیه آنها به صورتهای گوناگون برای روشن شدن و هدایت افکار عمومی منع نشده است. قوانین شبات که برای برخی از افراد یهودی اوامر و نواهی دست و پا گیر و مانع آزادی فردی تلقی شده و در نظر عده‌ای از غیر یهودیان آداب و رسمی غیر منطقی بنظر می‌رسند از جمله احکام یاد شده هستند.

اریک فروم روانکاو و اندیشمند معروف آلمانی-یهودی متولد سال ۱۹۰۰ میلادی است که در آمریکا زندگی میکند. او تفکرات و اندیشه‌های مذهبی ندارد و حتی در برخی از نوشته‌هایش باور مذهب را زیر سؤال می‌برد. وی در بخشی از کتاب "زبان از یاد رفته" به توجیه علت مراسم شنبه از دیدگاه روانشناسی و اساطیری می‌پردازد.

هر چند که ممکن است در قسمتهایی از این نوشتار، تناقض‌هایی با آنچه که در کتب شرعی یهود ذکر شده است به چشم بخورند، اما این مقاله از آن جهت ارزشمند است که دیدگاه نوینی را درباره یکی از اختصاصی‌ترین بخشهای مذهب یهود که صرفاً بر پایه ایمان مطلق به کلام تورات و تلمود بنا شده است، عرضه می‌دارد.

در تورات به قوانین و آداب مربوط به روز شنبه اهمیت زیادی داده شده و در حقیقت مراسم شبات تنها مراسمی است که جزء ده فرمان ذکر شده است: "روز شبات را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور. اما روز هفتمین شبات (تعطیل مقدس) برای خدای توست. در

قوانین و مراسم خاص روز شنبه یکی از سر فصلهای اصلی شرع یهود است که همواره جزء مهمترین دلمشغولیهای یهودیان و از جمله نشانه‌ها و سمبل‌های بارز مذهب یهود بوده است. با نگاهی به مجموعه ده فرمان که اساس و پیش زمینه اصول یهودیت را تشکیل می‌دهد، ملاحظه می‌شود در حالی که نه فرمان از این مجموعه، اصولی توحیدی و ا-لهی هستند که کل جهانیان می‌توانند به سادگی آنها را مورد پذیرش و اجرا قرار دهند، چهارمین فرمان تحت عنوان "رعایت قوانین شبات (شنبه)" صرفاً توسط یهودیان اجراء می‌شود. از سوی دیگر، اعتقاد و ایمان به وجود حد-اوند و نیز پایبندی به صلح و عدالت اجتماعی، انسان را بطور عقلانی به اجرای نه فرمان یاد شده سوق می‌دهد اما باز چهارمین فرمان که به قوانین شبات اشاره دارد، تنها موردی است که هیچ کدام از دو جنبه فوق (صرف ایمان به خدا یا رعایت حقوق اجتماعی) مستقیماً به آن مربوط نمی‌شوند و این در حالی است که شبات در کنار احکام خاص خوراکیها و احکام زناشویی جزء اصول اعتقادی یهود است.

خداوند در متن تورات بارها بر لزوم رعایت قوانین خاص روز شبات تأکید می‌نماید. در ده فرمان (شموت: فصل ۲۰ آیات ۸ الی ۱۱)، یکبار چنین آمده است که چون خداوند کار آفرینش اولیه جهان را در شش روز به انجام رساند و روز هفتم از این کار فارغ شد، یهودیان نیز به نشانه همانندی با خالق خود، روز هفتم یعنی شنبه را تعطیل مطلق بدانند. در دومین متن ده فرمان (دواریم: فصل ۵ آیات ۱۲ الی ۱۵) خداوند دو موضوع خارج ساختن عبرانیان از مصر و رعایت قوانین شنبه را با هم توأم می‌نماید. به این مفهوم که قدرت و حکمت بی‌مانند او در انجام چنین معجزاتی می‌تواند دلیل محکمی برای اجرای خواسته‌های او که در اینجا قوانین شنبه است، باشد.

علمای یهود بنا بر آنچه که بطور سینه به سینه از دوران حضرت موسی به آنها انتقال

بنابراین شبات را می‌توان سمبلی از هماهنگی کامل بین انسان با طبیعت و بین انسان با انسان تلقی کرد. منظور از کار نکردن عدم مداخله در پدیده‌های گوناگون طبیعی و اجتماعی است و انسان هر چند فقط یک روز در هفته، خود را از زنجیرها و قیود طبیعی زمان و مکان آزاد می‌کند.

اهمیت اصلی این طرز فکر را وقتی خواهیم فهمید که رابطه انسان با طبیعت را از نظر فلسفه تورات بررسی کنیم. آدم قبل از اینکه از بهشت اخراج شود و یا به اصطلاح نیروی عقل و منطق در او شروع به فعالیت کند با طبیعت هماهنگی کامل داشته است ولی اولین نافرمانی او از خداوند که در حقیقت شروع آزادی وی را اعلام می‌کند باعث می‌شود «چشمهای او باز شود» و بتواند خوب و بد را از یکدیگر تمیز دهد. در این هنگام او خود و هموعان خود را می‌شناسد که به نحوی مشابه ولی در عین حال گوناگون، با زنجیرهای عشق و محبت به یکدیگر بسته شده‌اند و با این همه در دنیای بیکران وجود تنها به سر می‌برند. تاریخ زندگی بشر شروع شده است. خداوند به خاطر نافرمانی آدم او را مورد نفرین قرار داده است. این نفرین چیست؟ خداوند اعلام کرده است که بین انسان و جانوران، بین انسان و زمین، بین مرد و زن و بین زن و خصائل طبیعی وجودش دشمنی و جدال خواهد افکند. (سفر برشیت فصل ۲)

یعنی به طور خلاصه هماهنگی کاملی که قبل از شناختن حقایق و پیدایش فردگرایی برای انسان وجود داشته است از این به بعد به کشمکش و تقلا مبدل می‌شود.

حال در چنین شرایطی باید دید پیامبر تورات چه نظری درمورد هدف انسان در زندگی ابراز کرده است؟ وی مایل است مجدداً هماهنگی موجود در بهشت را بین انسان با هموعانش و جانوران و زمین به وجود بیاورد، گو اینکه این هماهنگی فقط به شرایطی که انسان به رشد و بلوغ کامل روحی رسیده و به انسانی کامل مبدل شود به دست خواهد آمد. اگر انسان حقایق را بداند و به عدالت رفتار کند، اگر نیروهای عقل و منطق خود را آن قدر



محدودیت‌های وسواسی نیست بلکه با طرز فکر ویژه‌ای در مورد کار و استراحت روبرو هستیم که با مفهوم تازه و امروزی آن کاملاً متفاوت است.

از نظر تورات و بعداً تلمود کار صرفاً به یک نوع کوشش جسمی انسان تلقی نمی‌شود بلکه می‌توان آن را به هر نوع ادغام انسان خواه سازنده و خواه منهدم کننده در دنیای مادی اطلاق کرد. استراحت نیز حالتی است که طی آن بین انسان و طبیعت صلح و آرامش کامل برقرار باشد. در حال استراحت انسان باید طبیعت را به خود رها کرده و به هیچ وجه تغییری در آن ایجاد نکند و حتی کوچکترین تغییری که به وسیله انسان چه از راه ساختن یا خراب کردن در پدیده‌های طبیعی داده شود نقض منطق استراحت تلقی خواهد شد. پس می‌توان گفت روز شبات صلح بین انسان و طبیعت به شمار می‌رود به همین دلیل هر کاری در این روز ممنوع است. با توجه به این تعبیر کلی از کار و استراحت بهتر می‌توانیم منطق روز شبات را بفهمیم. درحقیقت نه تنها کارهای سنگین از قبیل ساختن و شخم‌زدن بلکه اعمال بی‌اهمیت از قبیل کبریت زدن یا کشیدن علف نیز باوجودی که به کوشش جسمی نیاز ندارد از آنجا که سمبلی است از مداخله انسان در پدیده‌های طبیعی و صلح و آرامش موجود بین انسان و طبیعت را به هم می‌زند «کار» به شمار می‌آید.

قوانین و مراسم خاص روز شنبه یکی از سر فصلهای اصلی شرع یهود است

بهداشتی و اجتماعی این قدر مهم تلقی شده است که جزءده فرمان مذهبی و اخلاقی ذکر شود. بعد باید بدانیم چرا در توجیه روز شبات به استراحت خداوند در روز هفتم اشاره شده و اصولاً این استراحت چه معنایی دارد. آیا خداوند این قدر با انسان شباهت دارد که بعد از شش روز کار به یک استراحت احتیاج داشته باشد؟ چرا در نسخه دوم ده فرمان شبات را نه از نظر استراحت خداوند بلکه به یادبود خروج و آزادی از مصر مورد بحث قرار داده‌اند؟

شبات را می‌توان سمبلی از هماهنگی کامل بین انسان با طبیعت و بین انسان با انسان تلقی کرد. منظور از کار نکردن عدم مداخله در پدیده‌های گوناگون طبیعی و اجتماعی است و انسان هر چند فقط یک روز در هفته، خود را از زنجیرها و قیود طبیعی زمان و مکان آزاد می‌کند

وجه اشتراک این دو توجیه چیست؟ و مهمتر از همه چگونه می‌توان نکات ظریفی را که در مراسم روز شبات وجود دارد در پرتو تعبیر بهداشتی و اجتماعی تازه آن درک کرد؟ از نظر تورات نه تنها کار به مفهوم عادی آن حرام و ممنوع شده بلکه اعمالی چون تولید هر نوع آتش حتی اگر به خاطر راحتی و بدون هیچ گونه فعالیت جسمی صورت گرفته باشد و یا حمل کردن هر شیئی کوچک نیز ممنوع شده است. این اعمال را از نظر مقدار کوشش و فعالیت جسمی کار نمی‌توان حساب کرد و در بسیاری از موارد اجتناب از این گونه کارها بیشتر انسان را ناراحت می‌کند تا انجام آن و به همین دلیل سؤال می‌شود که آیا با یک نوع تشدید و افزایش اغراق آمیز و افراطی از مراسمی که در ابتدا منطقی و قابل قبول بوده‌اند سروکارنداریم؟ یا شاید هم در مراسم مورد نظر افراط نشده باشد و صرفاً ما معنای اصلی آن را نفهمیده‌ایم و باید در توجیه خود تجدید نظر کنیم.

تحلیل دقیق آداب و رسوم شبات نشان می‌دهد که سر و کار با یک دسته قیدها و

روز تغییر یافته و در تورات مراسم عزاداری به کلی زائل شده است.

به عکس از نظر تورات روز شنبه روز خوبی است که برای رفاه و خیر بشر ایجاد شده و در آن باید به عبادت، لذت و تفریح، خوردن و نوشیدن، آواز خواندن و مطالعه آثار و کتب مذهبی و آسمانی پرداخت و اینها مراسمی است که دو هزار سال قبل تاکنون مشخص جشنهای روز شبات یهودیان بوده است. روز شبات از مفهوم بابلی آن که روز تسلیم در برابر نیروهای شیطانی زحل به شمار می‌رفته، به مفهوم آن در تورات که روزی برای آزادی و خوشی است مبدل شده است. این تغییر معنا را فقط به شرطی می‌توانیم درک کنیم که به مفهوم اصلی زحل متوجه باشیم. زحل (در اخترگویی و متافیزیک قدیم) سمبول زمان و یا خدای زمان و مرگ شناخته می‌شده است. تا آنجا که انسان مانند خدایان دارای روح، منطق، عشق و آزادی باشد تحت سلطه زمان و مرگ نخواهد بود^۱ ولی جسم انسان تابع قوانین طبیعت بوده چاره‌ای جز مردن ندارد. بابلیها سعی می‌کردند با کمک خودآزاری و قربانی، خشم خدای زمان را فرونشاندند تسکین دهند ولی تورات با بیان مفهوم جدیدی از روز شبات سعی کرده است راه حل جدیدی برای این مشکل پیشنهاد کند: اگر انسان از مداخله در طبیعت حتی برای یک روز هم بپرهیزد توانسته است اصولاً مفهوم زمان را زائل کند چون جایی که تغییر، کار و مداخله‌ای نباشد زمانی هم وجود نخواهد داشت یعنی به جای اینکه در روز شبات انسان در مقابل حد-ای زمان به زانو درآمده سعی در جلب رحمت او کند تورات راهی برای پیروزی انسان به زمان نشان می‌دهد و تاج خدایی را از سر زحل در روزی که به خود او متعلق است برمی‌دارد. ■

آرامش دردنیای خلقت از آن مهمتر خواهد



بود. استراحت خدایان را باید یک نوع آزادی کامل تلقی کرد. چون صرفاً هنگامی که کار خود را به پایان رسانیده و خلقت را خاتمه داده باشد می‌توان او را خدایان آزادی و کامل تصور کرد. انسان هم صرفاً هنگامی انسان کامل به شمار خواهد رفت که از کار دست کشیده و با طبیعت و هموعانش به حال صلح درآمده باشد. به همین دلیل است که فرمان انجام مراسم شبات یک بار به خاطر استراحت خدایان در روز هفتم و بار دیگر به خاطر آزادی بنی اسرائیل از مصر صادر شده است. چون در حقیقت هر دو انگیزه فوق یکسان بوده و تعبیر مشترک دارند: استراحت یعنی آزادی!

بحث درباره مراسم روز شبات را بدون اشاره مختصری به بعضی جنبه‌های مهم دیگر آن خاتمه نخواهم داد چون فهم کامل بدون در نظر گرفتن این جنبه‌ها امکانپذیر نیست.

بابلیهای قدیم نیز روز شنبه یا شبات را که روز هفتم هر هفته بود تعطیل می‌کردند (شاپاتو^۲). ولی معنای شبات در بابلی قدیم با معنای آن در تورات بسیار متباین است. در بابلی روز شبات یا شاپاتو روزی برای عزاداری و تنبیه به شمار می‌رفته و روز غمگین و افسرده‌ای بوده است که آن را به سیاره زحل (کیوان) منسوب می‌کرده‌اند.^۳ مردم بابلی کوشش می‌کردند با عزاداری و خودآزاری سیاره زحل را به رحم آورده از بلایای آن پیشگیری کنند. ولی بتدریج صفات اصلی این

توسعه دهد که وی را از وابستگی به سایر انسانها و نیز امیال نامعقول برهاند، آنگاه خواهد توانست به چنین هماهنگی لذتبخشی دست یابد. توصیف پیامبر یهود از این بلوغ و کمال روحی با کمک سمبولهای متداول صورت گرفته است. زمین مجدداً بارور و پر ثمر خواهد شد، نيزه‌ها به گاوآهن مبدل شده و شیر و بره با یکدیگر از یک چشمه خواهند نوشید، دیگر جنگ و نزاعی وجود نخواهد داشت، زنان بدون درد خواهند زایید (تلمود) و همه مردم در پرتو عشق و حقیقت متحد خواهند شد. این هماهنگی جدید که رسیدن به آن هدف جبری تاریخ را تشکیل می‌دهد، با وجود ظهور ماشیح (ناجی جهان در اندیشه یهود) مشخص شده است.

از آنجا که ظهور ماشیح را به زمان شبات مداوم نیز تعبیر کرده‌اند می‌توان معنای کامل آداب و رسوم روز شبات را درک کرد. یعنی روز شبات از یک طرف نماینده سمبولیک ظهور ماشیح موعود، و از طرف دیگر به عنوان پیش درآمد چنین ظهوری در نظر گرفته شده است.

پس می‌بینیم که استراحت یا کار نکردن مفهوم و معنای کاملاً متغایر با مفهوم تازه آن در جوامع امروزی دارد، چون در استراحت مورد نظر تورات، انسان به آزادی کاملی که مآلاً برای وی در نظر گرفته شده است می‌اندیشد و یا اصولاً آن را تجربه می‌کند. روابط وی با طبیعت و سایر مردم بر اساس هماهنگی و عدم مداخله قرار می‌گیرد و به مقام و شأن والای خود و به صلح و آزادی دست می‌یابد. در پرتو این تفسیر می‌توان بعضی از سؤالاتی را که قبلاً مطرح کردیم نیز جواب داد: علت اینکه مراسم روز شبات این قدر مهم شمرده شده و جزء ده فرمان اصلی ذکر گردیده است که شبات بسیار مهمتر از «یک روز استراحت» در هفته بوده و اصولاً نمودی است از آزادی و نجات بشریت. همین مفهوم را برای «استراحت» خدایان نیز می‌توان در نظر گرفت زیرا در این حال استراحت او به خاطر خستگی نیست بلکه منظور ذکر این حقیقت است که خلقت جهان هر قدر هم کار بزرگی باشد ایجاد صلح و

پی نوشت :
SHAPATU - ۱

۲- واژه انگلیسی SATURDAY در حقیقت SATURN'S DAY یا روز زحل بوده است.

۳- «مرکز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق» شعر زیبای حافظ نیز همین مفهوم را بیان کرده است.

مضرب ماندگار



نگاهی به زندگی پر بار مرتضی نی‌داوود
ساسان یعقوبیان

است نیز از ساخته‌های قدیمی مرتضی خان نی‌داوود است. بعد از مرتضی نی‌داوود در نوازندگی تار هیچکس جای او را نگرفت. مرتضی در میان همراهان خود نمونه بارزی از یک انسان فداکار و اسوه پاک و طهارت بود. عزت نفس، مناعت طبع و

را آموخته بود تکمیل کرد و موفق به کسب سه مدال طلا، نقره و مس شد. به گفته درویش‌خان، مرتضی بهترین شاگرد او بود. به همین

دلیل با دلسوزی و علاقه‌ای خاص، تمامی زیر و بم هنر خود را به وی آموخت. شاگرد نیز درس استاد را با جان و دل خرید. مرتضی خان نی‌داوود پس از فوت درویش‌خان، به وزارت فرهنگ رفت و برای گشایش مدرسه موسیقی مجوز گرفت و به یاد استاد، آن را «مدرسه درویش» نام نهاد. در مدرسه او آواز، تار و ویلن تدریس می‌شد، و شاگردانی نامی همچون قمرالملوک، ملوک ضرابی، ارسلان درگاهی و... از همان مدرسه پای به عرصه هنر نهادند.

همزمان با افتتاح رادیو در سال ۱۳۱۹، در بخش موسیقی رادیو تهران آغاز به کار کرد و به مدت ده سال همزمان به کار تدریس نیز مشغول بود.

در سال ۱۳۵۰ با وجود کهولت سن به دعوت رادیو مجدداً شروع به ضبط ردیف‌های موسیقی ایران در ۲۹۷ نوار نمود که قدم مؤثری در زنده نگاه داشتن موسیقی سنتی و مرجع مفیدی برای پژوهش در آن می‌باشد. در این مورد، با عدم پذیرش هر دستمزد یا هدیه‌ای اظهار داشت: «من برای وطنم ایران این کار را انجام دادم. دلم به همین خوش است. دیگر موسیقی ما نمی‌تواند پایمال بدخواهان شود.»

این هنرمند به میانی موسیقی سنتی و اجرای اصیل آن ایمان داشت و هوشیارانه از اختلاط بی‌قاعده موسیقی غربی با موسیقی و ردیف‌های سنتی ایرانی جلوگیری می‌کرد. در تصنیف سازی، ساختن پیش درآمد، چهار مضرب و رنگ، پیرو پیشینیان خود بود. از ساخته‌های زیبای او می‌توان: «ماه من، مرغ سحر، آتشی در سینه دارم و مرغ حق» را نام برد. آهنگ معروف سریال تلویزیونی هزار داستان ساخته مرحوم علی حاتمی که بوسیله مرحوم مرتضی خان باز آفرینی شده



موسیقی، به‌خصوص موسیقی اصیل ایرانی هیچگاه دینی را که به خدمات «مرتضی نی‌داوود» دارد فراموش نخواهد کرد. «مرتضی خان نی‌داوود» از مشهورترین موسیقیدانهای معاصر ایران و بنیانگذار دایره المعارف موسیقی اصیل ایران است. مردی که با فعالیتهای خود به موسیقی اصیل جان دوباره بخشید.

نی‌داوود در سال ۱۲۷۹ ه.ش در یک خانواده هنر دوست یهودی در تهران دیده به جهان گشود. پدرش «بالا خان» نوازنده تنبک بود. مرتضی در محضر پدر و دیگر دوستان هنرمندی که با آنها رفت و آمد داشتند به موسیقی گرایش پیدا کرد. هفت ساله بود که پدر به استعداد او پی برد و وی را نزد میرزا حسینیقلی از بزرگترین استادان زمانه فرستاد. مرتضی در خدمت استاد ردیف موسیقی سنتی را آموخت. بعد از فوت میرزا نزد بهترین شاگرد او، درویش‌خان به شاگردی پرداخت و آنچه



طیث پاک او زبانزد خاص و عام بود. به آیه تورات مقدس «همنوشت را مانند خودت دوست بدار» توجهی خاص داشت و به همین منظور به همکاران و شاگردان بی‌پضاعت خود کمک می‌کرد. کنسرت‌های او، همه به نفع امور خیریه و ایتم بود و هیچگونه سود مادی از مدرسه‌اش دریافت نمی‌کرد. تمام تلاش او در آفرینش و حفظ و اشاعه موسیقی اصیل ایرانی بود و تنها از آن نگران بود که شاید روزی برسد که دستانش او را برای نواختن تار یاری نکنند. خود می‌گفت: «من روزی که نتوانم ساز بزنم خواهم مرد.»

مرتضی خان نی‌داوود، پس از سالها خدمت به فرهنگ ایران در روز نهم مرداد ماه سال ۱۳۶۹ در سانفرانسیسکو دارفانی را وداع گفت. روحش شاد ■

صوتی

ارگ

گالری نواز

عرضه کننده جدیدترین ارگهای الکترونیکی و لوازم صوتی و صداپردازی حرفه‌ای

خرید - فروش - تعمیر - معاوضه

جمهوری - چهارراه یوسف آباد - جنب تولید دارو - پلاک ۲۴۱
تلفن: ۶۷۱۷۸۸۸ - تلفن همراه: ۰۹۱۱-۲۱۵۸۱۲۶

شالوم علیخیم

نویسنده بزرگ یهودی که از میان مردم بود و برای آنها می‌نوشت

هوشنگ کرملی



داشت، نیست. اولین اثر "شالوم علیخیم"، "فرهنگ فحش‌های نامادیریم" است. این کتاب شرح واقعی قسمتی از دوران کودکی خود اوست. در خردسالی فحش‌های نامادیرش از صبح تا شام چون تگرگ بر سرش فرومی‌بارید. بعدها این دوران کودکی و ورشکست شدن پدرش را مفصل‌تر و دقیق‌تر با جمله‌هائی طنزآمیز در کتاب "بازگشت از بازار" تصویر کرد. این کتاب که در آن زندگی یهودیان اکرائین در سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ میلادی ترسیم شده‌است در بررسی کارهای شالوم علیخیم اهمیت بسیار دارد. چون اندیشه‌ها و برداشتهای بسیاری از آثار دیگر این نویسنده مربوط به همین دوره است.

پایان داستان "بازگشت از بازار" آن دوره‌ای از زندگی "شالوم علیخیم" را نشان می‌دهد که اربابش یعنی صاحب زمینهایی که او در آنها کار می‌کرد او را از کار برکنار و بیرون می‌کند. رانده شدن شالوم علیخیم از درگاه این ارباب بی‌سبب نبود. چون او دل به دختر ارباب داده و قرار از کف دختر هم ربوده بود. و بدان سبب که مردی چون او از طبقه پست حق این را که عاشق دختری از طبقه برتر شود نداشت، از کار برکنار و از دستگاه ارباب رانده شد.

مدتی بیکار بود و پس از جستجو و تلاش بسیار به سمت "رابی" رسمی (مردی یهودی که بسمت نماینده تزار برای اداره شهرها و قصبه‌های یهودی‌نشین از طرف حکومت مرکزی روسیه فرستاده میشد) شهر "لوبنی" (شهری در نزدیکی پولتاوا) برگزیده شد و بدانجا رفت. بیش از دو سال "رابی" این شهر بود. کوشش او بر این بود که مانند دیگر "رابی‌ها" نباشد و به خصوصیات بد آنان تن در ندهد. در تمام این دو سال سرگرم کارهایی اجتماعی بود. در آغاز چون دید کودکان در

نبوده است. این انسانهای ینوا تنها بسبب پیروی کردن از کیش یهود مورد بغض مسیحیان و دولت تزاری روسیه بودند و بدین گوشه دورافتاده روسیه رانده شده بودند. حکومت مرکزی و حکام مسیحی نواحی اکرائین به جد در آزار اینان می‌کوشیدند و همین سبب شد که این مردم خود را جدا از دیگران بدانند و با صمیمیت بیشتر به گرد هم آیند. این یهودیان زبانی خاص خود دارند که کم‌کم زبان تمام یهودیان اروپای شرقی شده‌است. این زبان مجموعه‌ای از لغات و اصطلاحات چند زبان، یعنی اکرائینی، عبری، آلمانی، لهستانی، روسی و ... است که "ییدیش" نامیده می‌شود. این مردم آداب و رسوم خاص دارند که بیشتر از تورات گرفته شده است. عیدهای رسمی اینان عیدهای یهودی است.

"شالوم علیخیم" پیش از دیگر نویسندگان یهودی درباره آنها سخن گفته و آداب و رسوم آنان را در نوشته‌های خود منعکس ساخته است. او در این مورد بی‌شبهات به "مارک تواین" که سخت به مردم آمریکای غربی توجه

"شالوم علیخیم" نام مستعار "شلمو رابینویچ" و به معنی "سلام علیکم" است یا در بیان دیگر تلفظ عبری همین عبارت است که نویسنده بر خود نهاده است. او در سال ۱۸۵۹ در "پولتاوا" که شهر کوچکی در نزدیکی "کیف" است به دنیا آمد و در حقیقت نویسنده‌ای اکرائینی است. اما چون در تمام آثارش کوشیده است که مردم یهودی را آنچنان که هستند نشان دهد به نویسنده‌ای یهودی شهرت یافته است. در نویسندگی شیوه‌ای بس ساده دارد و درست به زبان مردم عادی می‌نویسد و از پیرایه‌ها و آرایش‌های بیان سخت‌گریزان است. رئالیستی واقعی و دقیق است که همیشه بی‌آنکه از جنبه واقع‌بینی کارش کاسته شود روح طنزآمیز نوشته‌هایش از لابلای کلمات ساده و بی‌پیرایه‌ای که بکار می‌بندد به چشم می‌خورد.

نویسنده‌ای موشکاف و حساس است که خیالی بس قوی دارد. اما به هیچ روی اجازه نمی‌دهد رویاهایش، خواننده آثار او را از زندگی عادی دور سازد. به سبب همین خیال قوی آثارش را می‌توان شعر خوانند مانند: "مناخم مندل"، "هفتاد و پنج هزار"، "خیاط جادو شده"، "توبه شیرفروش"، "داستانهایی برای کودکان"، "غزل غزلها" و "بازگشت از بازار".

"شالوم علیخیم" داستانهای "استم پنیو" و "یوسله بلبل" را در دوره‌ای که بس جوان بود نوشت. خودش در این باره گفته‌است: قهرمانان این دو کتاب من نیز مانند دیگر آثارم از میان مردم ساده برخاسته‌اند که مانند آنها را میان یهودیان بسیار می‌توان یافت. خود "شالوم علیخیم" نیز از میان همین مردم عادی برخاسته است. او به مدرسه نرفته و دبیرستان و دانشکده ندیده بود. آن چه که می‌دانست، حاصل آموخته‌های خودش بود. و فرشته الهام بخشش جز بینوایان قوم یهود که در ناحیه

همچنان که شهرت روزافزون به شوقش می‌آورد و روحش را شادان می‌ساخت فقر و تنگدستی رنجش می‌داد و تنش را می‌کاست. تهی دستی، زندگی را بر او سخت ساخته بود و از سوی دیگر کارهای ادبی مجال این را باو نمی‌داد که به قدر کفایت در این راه بکوشد. ناشران کتابهایش را به چاپ‌های متعدد می‌رساندند و سودها می‌بردند، اما چون حق تالیفش را به بهای ناچیزی از او خریده بودند پشیزی به او نمی‌دادند.

در ۱۹۰۹ گروهی از روشنفکران یهودی جمع شدند و جشن بیست و پنجسالگی کوشش‌های هنری و ادبی او را به پا داشتند. گردانندگان این جشن تصمیم گرفتند که پولی گردآورند و حق چاپ کتابهای او را از ناشران باز خرید نمایند. در این زمان روشنفکران یهودی جهان همتی کردند و پولهای بسیار به "کمیت" این جشن فرستادند و حق چاپ کتابهای شالوم علیخیم از ناشران خریداری شد. در همین زمان این نویسنده بزرگ که دچار بیماری سل شده بود در شهر کوچک "تروی" ایتالیا روزگار می‌گذراند.

پس از این جشن آثار نویسنده به زبان غیر از روسی ترجمه شد و شالوم علیخیم کتاب "پسران مثل" را برای ماکسیم گورکی فرستاد و چندی بعد گورکی به او چنین نوشت:

... کتابتان به دستم رسید. کتابی پس ارزنده است. سراسر این کتاب سرشار از انسان دوستی است، باید بگویم که این گونه احساسات در این روزگار کمتر دیده می‌شود.

در سال ۱۹۰۴ شالوم علیخیم شخصا "با گورکی آشنا شد و به توصیه او تصمیم گرفت مجموعه‌ای از آثار ادبی نویسندگان یهودی را به زبان روسی منتشر سازد. آماده ساختن این کتاب مدتی وقت او را گرفت، اما یهودی کُشی که در همین زمان در شهر "کیشی نیف" روی داد صدها قربانی بی‌گناه داشت و مانع انتشار این کتاب گردید. بد نیست یادآور شوم که در این زمان شالوم علیخیم نامه‌هایی به تالستوی، گورکی و کارائکو نوشت و از آنان خواست که به این جنایت اعتراض کنند، و آنان کتابی در این باب منتشر ساختند.

نویسنده‌ای یهودی و با ارزش سراغ می‌کرد به نزدش می‌شناخت یا نامه به او می‌نوشت و آثارش را در دوره کتاب ذکر شده منتشر می‌ساخت و پولی بسیار بیش از آنچه دیگر ناشران به نویسندگان می‌دادند به او می‌پرداخت. از سوی دیگر هر گونه یاری که از دستش برمی‌آمد در حق آنان روا می‌داشت. اما دیری نپایید که شالوم علیخیم سرمایه‌اش را به تمامی از کف داد و طلبکاران گردش را گرفتند و از بیم آنکه به زندانش بیندازند به اروپا گریخت.

در دوره انتشار "کتابخانه ملی قوم یهود" دو کتاب دیگر که از کارهای جوانی شالوم علیخیم است یعنی "یوسیل" و "اسم پینو" به چاپ رسید.

فرشته الهام بخش او جز بینوایان قوم یهود که در ناحیه یهودی‌نشین روسیه یا مناطقی از اکرائین، باتیره روزی زندگی را به سر می‌بردند کسی دیگر نبوده است

کتابهای «کتابخانه ملی قوم یهود» در پیشرفت ادبیات یهودیان اروپای شرقی نقش موثری داشته است. انتشار این کتابها تا زمان ورشکستگی شالوم علیخیم ادامه داشت و پس از آن تعطیل شد.

شالوم علیخیم در دوره کوتاه ثروتمندیش توانست با عده‌ای از مال و منال‌داران یهودی آشنا شود و شخصیت و ضمیر آنان را بشناسد. پس از ورشکستگی در ۱۸۹۴ "یانکه هوس" را که قهرمانان آن ثروتمندان یهودی بودند منتشر ساخت. در این کتاب چنان آنان را به طنز و مسخره گرفته بود که نتوانستند تاب بیاورند و از او شکایت به حکومت بردند. کتاب او توقیف و فروشش ممنوع شد. در همین زمان شاهکار شالوم علیخیم یعنی "مناخم مندل" که دو سال پیش از این شروع به نوشتن آن کرده بود انتشار یافت. چندی بر نیامد که اثر درخشان دیگرش یعنی "توبه شیرفروش" از چاپ خارج شد و او را به اوج شهرت رساند.

کنیسا درس می‌خواند و وضع آسوزش آنان سخت بد است و از سوی دیگر در همان کنیسا از بیماران نیز پرستاری می‌شود، هم خود را صرف بنای دبستان و بیمارستانی کرد. بد نیست یادآور شوم که در همین کار خیر نیز اهالی چندین بار بر او نارواها زده کجرفتاری‌ها کردند. اما او پیروز شد و کارهای نیک بسیاری در این شهر کوچک کرد. اکنون با گذشت زمان و از میان رفتن یک نسل هنوز در این شهر کوچک یاد او می‌کنند و بنام او مثل می‌زنند و حکایت‌ها از او باز می‌گویند.

در هزار و هشتصد و هشتاد و سه میلادی "سولومن رابینویچ" یا شالوم علیخیم و "الگا لویسوا" دختر همان مالک ثروتمند یهودی، دوباره به یکدیگر برخوردند و با وجود مخالفت سخت پدر دختر آن دو با یکدیگر عروسی کردند.

دو سال بعد یعنی در ۱۸۸۵ زندگی شالوم علیخیم یکباره صورتی تازه به خود گرفت. بدین معنی که این نویسنده فقیر ناگهان ثروتمند شد چون پدر زنش در این سال درگذشت.

چندی بعد به شغل بازرگانی روی آورد. اما گروهی بازاری دغل، گردش را گرفتند و کارش را به ورشکستگی کشاندند. البته این جریان بسیار طبیعی بود چون او بیشتر به کارهای ادبی خود می‌اندیشید و توجهی به کسب و تجارت نداشت.

در سال ۱۸۸۸ یعنی دو سال پیش از ورشکستگی‌اش دست به انتشار دوره‌ای کتاب از نوشته‌های یهودیان زد و نام این دوره را "کتابخانه ملی قوم یهود" نهاد. در این زمان بهترین نویسندگان یهودی گردش جمع شدند و آثار ارزنده آنان در این دوره کتاب (کتابخانه ملی قوم یهود) منتشر گردید. "مندله مویخراسفوری" نیز که از نویسندگان برجسته یهودیست با او همکاری داشت و داستان معروفش "انگشتر نافروختنی" را در این دوره منتشر ساخت.

در این زمان یعنی دوره‌ای که امکان نداشت نویسنده‌ای در روسیه بتواند از حق التالیف امرار معاش کند، شالوم علیخیم هر جا

در اکتبر ۱۹۰۵ شالوم علیخیم به امریکا رفت ولی در ۱۹۰۶ احساس غربت و دوری از وطن او را وادار ساخت که به میهنش بازگردد. اما هنگام جنگ جهانی اول به ناچار دوباره به امریکا بازگشت و در سیزدهم مه ۱۹۱۶ در (نیویورک) زندگی را بدرود گفت. در

وصیتنامه‌اش چنین نوشته بود:

« به هر کجا که مردم، در میان ثروتمندانم به خاک نسپارید، مرا در آغوش زحمتکشان یهودی دفن کنید. اینان آن ملت واقعی هستند که عمری پاششان داشته‌ام. آرزومندم

مجسمه‌ای که بر فراز گور من جای می‌گیرد همان زیبایی را که مردم یهودی به آثار من بخشیده است به گور من ببخشند»

قصه مرد فقیر و روتچیلد

اثر: شالوم علیخیم

«میان مردم شایع است که می‌گویند یکی از اهالی "کاسریلوکا" (شهری در روسیه) از فقر و گرسنگی این شهر به ستوه آمده و ترک "کاسریلوکا" گفت و به دنبال بخت خویش در جهان بزرگ راه افتاد... عاقبت به "پاریس" رسید. واضح است که خواست "روتچیلد" را ببیند آخر ممکن است یک یهودی به پاریس برود و به دیدن روتچیلد نرود؟ اما به منزل "روتچیلد" راهش ندادند.

- کنت پاره است.

یهودی گفت:

- احمق اگر کتی نو داشتم به پاریس به چکار می‌آمدم؟ بنظر می‌رسید که باید ناامید شده باشد. اما مردم "کاسریلوکا" باین سادگی‌ها از میدان در نمی‌روند. کمی فکر کرد و گفت.

- به اربابت بگو این از آن گداهای معمولی نیست که به در خانه‌ات می‌آیند. تاجری یهودیست که برایت چیزی گرانبها آورده است.

"روتچیلد" این را شنید و کنجکاو شد و

گفت.

بازرگان را به داخل خانه بیاورید...

- شالوم علیخیم (سلام علیکم).

- علیخیم شالوم (علیکم السلام).

- بنشین. اهل کجا هستی؟

- اهل "کاسریلوکا"

چه خبر خوشی برای من آورده‌ای؟

بله آقای روتچیلد آن‌طور که مردم شهر ما می‌گویند، شما آدم بدی نیستید. اگر نیمی از ثروت شما مال من شود، یا تنها یک سوم آن - آنچه باقی میماند برای اینکه شما همچنان ثروتمند باشید کافی است - در ازای آن چیزی به شما میدهم که اکنون بدان دسترسی ندارید. میدانید چه...؟

زندگی جاودان...!

روتچیلد، از شنیدن این سخن گفت.

خوب، حاضرم، بیا معامله کنیم، قیمت آن چقدر است؟

در این جا مرد یهودی این پا و آن پا کرد.

قیمت آن... سیصد روبل.

روتچیلد گفت:

همین!

و سیصد روبل درآورد و شروع به شمردن کرد.

کاسریلوکائی ما، پول‌ها را در جیب گذاشت و به روتچیلد گفت:

اگر می‌خواهی همیشه زنده بمانی، نصیحت من به تو این است که این شهر پر سر و صدا را ترک کنی و به کاسریلوکا بیایی. در آنجا هرگز نخواهی مرد، چون از آن وقت که کاسریلوکا به وجود آمده است تاکنون، یک ثروتمند هم در آن نمرده است!

وارث خون...

وارث خون دو صد عاشق خونین جگر

تا سحرگاه به سودای تو من فکر شبم

آسمان، شعر مرا خواند که بارانی شد

گو به باران که سفر کرده‌ترین عاشق‌هاست

«پدر عشق بسوزد که در آمد پدرم»

شب که شد باز با مید وصال سحر

غافل از آنکه سراسر همه خود چشم ترم

(نی داود)، که من زاده اشک و سفرم

آ- پرویز نی‌داوود



شعر ده فرمان

در کس کلیمیان (آبائی)



אַזְהָרוֹת - آزهاروت - متنی شعرگونه

به زبان عبری است که در سیدورهای موعیدیم درج شده و موضوع آن، شرح مجموعه ۶۱۳ فرمانهای تورات است و معمولا در شاوووعوت در دو قسمت اوامر و نواهی خوانده می‌شود.

شخصی بنام یهورای بن باروخ آشیر مُردخای کاشانی* در حدود یک قرن پیش کتابی را تألیف نمود که در آن به کمک چند شاعر یهودی ایرانی، متن آزهاروت و چند متن دیگر را به زبان فارسی و خط عبری، به نظم در آوردند. اکثر شاعران فارسی گوی یهود در دو قرن پیش اشعار خود را به صورت مثنوی و به زبان فارسی و خط عبری سروده‌اند. از آن جمله از "شاهین" که تمام تورات را به همین سبک منظوم نموده و همچنین از "عمرانی" شاعر بزرگ یهودی می‌توان نام برد.

متن زیر، تفسیر منظوم ده فرمان از این کتاب است که سراینده آن ربی داوید بن إلعازار* می‌باشد و از خط عبری به فارسی برگردانده شده است.

تورات عزیز درس قدسی
عبری همه گشت مالک آن روز
ای خالق عرش و فرش وهستی
جز یاری ز تو مدد نداریم
بر طور چو نور خود نمودی
آن شرع چون رسید به پایان
آن دم که کلام حق شنیدند
از وهم و نشاط آن شتابان
آن گه که ز لطف پرده بگشود
از روی محبت آن خداوند
تورات حبیب خاص معبود
مقصود بودش آنکه تاج تورا
ده قول و کلام حق بفرمود
طاقت چو نبود عبریان را
آن ده که خلاصه یقین است
گفتا که منم خدای موجود

آمد به جهان دست موسی
در ماه سیوان ولی ششم روز
هم پایه و طاق را تو بستی
آن به که زبان فرو گذاریم
زنگ از دل جمله مان ربودی
گشتی تو خدای ناخدایان
هر یک به ویرانه‌ای دویدند
مانند غزال در بیابان
صدگونه عجایبات بنمود
با امت خود نمود پیوند
کز وی شده کائنات موجود
بر قوم عزیز بخشید او را
امت چو ز ده، دو قول بشنود
آن هشت دگر بگفت موسی
اول تو بدان یکیش این است
اندر بر من مدار معبود

امر دوم آنکه ای هنرور
نه شکل کواکبان افلاک
در قول سوم چه بی شکن گفت
سوگند دروغ و هرزه ناگاه
گفتار چهارمین جبار
سبت^۱ از همه کارها بیاید
فرموده دگر به پنجمین امر
در عزت مام و باب خود کوش
قول ششمین چنین رقم زد
بیهوده مکش کسی به شمشیر
هفتم ز کلام خاص رحمان
در فعل زنا مشو گنه کار
فرموده دگر خدای داور
خواهی نکشی ز کس خجالت
امر دهمین ز قول یزدان
از رشک مشو به کس حسد کیش
آنکه که تمام شد کلامات
موسسی کلیم را در آن دم
گشتیم مطیع امر جبار
یک یک همه را قبول داریم
اکنون به جماعتان عبر
افعال خدای خود بیاییم
ای حی قدیم خاص یکتا
برکش زمین چاه غفلت

سازنده بست مشو چو آذر
نه صورت طیر و وحش این خاک
آن دم که جواهری سخن سفت
زنهار مخور به نام اله
شبات مرا به جان نگهدار
آزار و جفا در او نشاید
خواهی که دراز گردت عمر
پندی که دهند به جان تو بنیوش
بر لوح زمردین قلم زد
غره به ستم مشو چنان شیر
فرموده مخور فریب شیطان
هشتم نشوی چو دزد و مکار
قول نهمین به قوم عبر
کذاب نباش در شهادت
بر مال کسی مشو توپیچان
کز غصه دل تو می شود ریش
آن قوم شدند ز قدرتش مات
گفتند چنین بگو به اکرم
پاسخ ببر اینچنین و بسپار
فرمان تو را به جان گذاریم
واجب شده آن که جمله یک سر
فرمان تو را به دل شتاییم
از لطف بگیر دست ما را
آباد کن آن سرای دولت

^۱ شبات (تعطیلی)

^۲ عبریان

ز زو مار

الهام یعقوبیان

داشته باشند. غم همچون پوششی تنگ قلب او را درهم فشرد. دست را به روی سینه گذاشت و بی هدف به سمت مخالف دوید. پرده اشک جلوی چشمانش را گرفته بود. اما او همچنان می‌دوید. صدای حق‌حق او زنها را به کنار چادر رساند. مادر سریع‌تر از بقیه به او رسید و در حالیکه او را در آغوش گرفته و آرام می‌کرد سوال کرد: "چه شده؟" هان به مادرش بگو "زرگل از میان دندانهای به هم قفل شده‌اش غریب: "من شوهر نمی‌خواهم. فهمیدید؟" مادر ترسید. به انعکاس صحبت او در چهره حاضران دقیق شد. آنها در فاصله‌ای نه چندان دور ایستاده و چشمان منتظرشان را به لبهای دختر دوخته بودند. "قباحت دارد. صدايت را پايين بياور. دختر را چه به اين حرفها!" و با لحن ملتمسانه و صدای آرام ادامه داد "آنها برای شیرینی خوران آمده‌اند." زرگل خروشید. حرف از یک عمر زندگی بود. او چگونه می‌توانست با مردی که هیچ علاقه‌ای به او نداشت زندگی کند. "مگر زور است؟ مگر شما نظر مرا خواستید؟ من از او خوشم نمی‌آید. شما با من مثل یک دختر از قوم نوکر رفتار می‌کنید. "مادر لب را به دندان گزید و درحالی‌که سعی می‌کرد دیگران صدایش را نشنوند گفت: "آرام. تو با این مهریه بالا کجا و یک عروس از قوم نوکر کجا؟ دختر جان تو دو سال فرصت داری تا به او علاقمند شوی. در این صحرا کدام دختر به میل خودش شوهر کرده که تو دومین نفر باشی؟ مطمئن باش خیلی زود مثل همه زنان به مردت وابسته خواهی شد."

"ولی چرا او؟ چرا پدر او را انتخاب کرد؟ قلندر چه اشکالی داشت؟" مادر عصبانی شد. "تو او را با قلندر سبک‌سر مقایسه می‌کنی مگر نمی‌دانی او چه کسی است؟ پسر اله دادخان همه صحرا آرزو دارند دخترشان عروس چنین مرد شریفی شود. جوان‌یار پسر سر به زیرو نجیبی است خودت خواهی دید زندگی با چنین مردی چقدر قشنگ است."

را به روی دستان نیرومندش بلند می‌کرد و در دل صحرا می‌دوید. مردی که کمر همه مردان بلوچ را به زمین می‌زد و هیچ کس را یارای رویارویی با او نبود. اما دیری نپایید که رویاهایش به نقطه پایان رسیدند. به آنجا که دیگر امیدی به زیستن در نهاد او نمی‌جوشید. روز شیرینی خوران، داماد و خانواده‌اش طبق رسم، لباس و هدایای عروس را به چادر آنها آوردند. مهمانان با چای و حلواي بلوچی پذیرایی می‌شدند. می‌گفتند و می‌خندیدند و توجهی به داماد که گوشه‌ای نشسته و در افکار خود غوطه می‌خورد نداشتند. او برای دیدار عروس بی‌تاب بود. وصف زیبایی زرگل در سراسر صحرا زبانزد بود و جوان‌یار از این اندیشه دردریای شوق دست و پا می‌زد. زرگل هم آرام نداشت. هنوز او را ندیده بود پس آرام آرام از چادر بیرون رفت و پاورچین به سمت چادری که داماد و مهمانان در آن پذیرایی می‌شدند قدم برداشت. از روزنه چادر سرک کشید شاید مردش را بباید. اما هر چه بیشتر جست کمتر یافت. آنجا کسی با مشخصات مرد رویایی زرگل وجود نداشت. صدای پدر، مسیر نگاه او را تغییر داد. "جوان‌یار خان چرا حرف نمی‌زنی، چیزی بگو." طرف صحبت با شرم رونی سرش را بلند کرد و در یک لحظه دنیای زرگل زیرورو شد. آن مرد نحیف و سیه چرده نمی‌توانست مرد زندگی او باشد. او مردی را می‌خواست که صدایش زمین را بلرزاند. همه به او حس احترام همراه با ترس

زرگل با پاهای برهنه و کوزه‌ای بر دوش، روی شن‌های داغ صحرا قدم می‌گذاشت. صدای خلخال‌هایش در سکوت صحرا طنین می‌انداخت. نور در آینه‌های کوچک جلیقه‌اش منعکس می‌شد و سایه اندام بلندش بر شن‌ها با او جلو می‌رفت. باد می‌وزید. دامن بلندش به دور پاها می‌پیچید و راه رفتن را برایش مشکل می‌ساخت.

ضربات شلاق‌گون شن‌های ریز بر صورتش، چشمان سیاه او را به درد آورد. شاید طبیعت هم به مقابله با او برخاسته و قصد داشت او را از راهش باز گرداند. اما او بی توجه به جلو گام برمی‌داشت. خورشید هم از بالای کوه تفتان با پاشیدن انوار گرمش خودنمایی می‌کرد. سراپای دختر بلوچ مرطوب و دانه‌های درشت عرق بر پیشانی‌اش خودنمایی می‌کرد، کلافه بود. دلش می‌خواست می‌توانست چهره‌اش را در آینه‌های کوچک لباسش ببیند. او همیشه از دیدن زیبایی‌اش لذت می‌برد اما این بار قصد دیگری داشت. آشوب دل را در چهره‌اش جست و جو می‌کرد. خود می‌دانست بانی اتفاق امروز تنها خودش می‌باشد.

پانزده ساله بود که او را نامزد جوان‌یار اعلام کردند. ورود چند مرد به چادر آنها، صحبت و خنده و تیریک و بعد اعلام نامزدی او با جوان‌یار که او را هرگز ندیده بود. در ذهنش مردی بالا بلند، قوی هیکل و جسور نقش بست و خندید. مردی که به راحتی او

زرگل کم کم متوجه نگاههای کنجکاوانه زن‌ها شد. با چشمان غضب آلودش تک تک آنها را زیر نظر گذراند. به اجبار لبخندی به لب آورد و بی توجه به همه وارد چادر شد و گوشه‌ای نشست و زانو‌ها را به بغل گرفت و آرام نشست. گویی هیچ اتفاقی روی نداده است. زن‌ها با دیدن آرامش زرگل یکی یکی وارد وبه صحبت‌های خود ادامه دادند. اما مادر، زرگل را می‌شناخت می‌دانست واکنش او یعنی جدال و سکوت او یعنی تمرد و شاید فاجعه و مادر ترسید.

دختر در سکوت، هدایای داماد را پذیرفت و به آینده چشم دوخت و به امید آن روز که بتواند همه چیز را به دلخواه خود تغییر دهد لبخندی به لب آورد.

با گذشت زمان و دیدارهای مکرر، جوان‌یار بیش از پیش دلباخته او می‌شد و به همان نسبت زرگل از او دور. قادر نبود به قلب زرگل رخنه کند. حتی محبت‌های او نمی‌توانست کلیدی برای گشایش دریچه قلب زرگل باشد. برای پایان دوران نامزدی لحظه شماری می‌کرد. اما چه سود که گردش چرخ زمان به عهده او نبود. خود می‌گشت و می‌گشت. به نظر جوان‌یار کند و در اندیشه زرگل تند و با نزدیک شدن زمان موعود روزگار در دیده زرگل تیره و تیره‌تر می‌شد.

هنوز چند ماهی به ازدواج آنها باقی مانده بود. زرگل مثل همیشه تنها در صحرا به گشت درآمده بود. نه به حرف‌ها اهمیتی می‌داد و نه به نگاه‌های شماتت بار مردم. او هنوز به عشق گمشده‌اش می‌اندیشید. به آن کسی که با جوان‌یار فرق داشت. تفاوتی به وسعت فاصله بین سیاه و سفید. بدینسان زندگی را قابل تحمل‌تر می‌یافت. با دیدن یک تخته سنگ بزرگ به یاد خستگی افتاد. در سایه سنگ نشست و درحالی‌که به دور

دست خیره شده بود رشته افکار خود را پی گرفت. منتظر یک معجزه بود. اتفاقی که همه چیز را تغییر دهد و او را به خواسته‌اش



نزدیک سازد. غرق در رویاهایش بود که حس کرد سایه روی سرش پررنگ‌تر شده چشم‌ها را به تندی به بالا دوخت. قلندر آنجا ایستاده بود. او را از کودکی می‌شناخت. گستاخ و نترس بود. او بوجود آمده بود که در صحرا بچرخد. با بچه‌ها بازی کند، پیرها را به تمسخر بگیرد و دختران را شیفته خود کند. بچه‌ها دوستش داشتند، پیرها نفرینش می‌کردند و دخترها رویایشان را به او اختصاص داده بودند. زرگل او را لایق دوست داشتن می‌دانست بخصوص در قیاس با جوان‌یار، او بنظرش بی‌عیب‌ترین مرد جلوه می‌کرد. نمی‌دانست چرا پدرش به او جواب رد داد. به هر حال اگر جوان‌یار به زندگیش پا نگذاشته بود، نقش قلندر هم کم‌رنگ‌تر می‌شد. به چه فکر می‌کنی؟ به من؟ زرگل پوزخندی زد و گفت: "به تو؟ مگر مردان صحرا همه مرده‌اند؟" قلندر کمر راست کرد و گفت: "نه ولی هر مردی که قلندر نیست، و با لحن تمسخرآلودی ادامه داد: "البته به غیر

از جوان‌یار. آن مرد شجاع و دلیر زرگل متوجه لحن او شد و اگر چه در دل او را تأیید می‌کرد غریب: "چطور جرأت می‌کنی اینطور صحبت کنی؟ هیچ کس را یارای نبرد با او نیست. گفته‌ات راپس بگیر. قلندر خندید و خندید و صدای خنده‌اش در سکوت صحرا طنین انداخت. "نمی‌توانم آنچه را که شنیدم باور کنم. او و نبرد؟ او فقط با یک ضربه آرام من به خاک می‌افتد." زرگل برای آنکه او را تحریک کند خندید و گفت: تو فقط لاف می‌زنی. قلندر دست‌ها را به زیر بغل برد و با ناپاوری گفت "تو به آنچه می‌گویی باور داری؟" زرگل گویی مراحل یک نفشه را پله پله طی کند از گوشه چشم به او نگریست و گفت: "معلوم است: من تا امروز نشنیده‌ام کسی ادعا کند کمر او را به خاک رسانده است." و

زرگل دروغ نمی‌گفت. جوان‌یار تا به حال با کسی رو در رو نشده بود تا مغلوب از زمین خارج شود. شاید تا به حال حریف قدری نداشته است. من مطمئن هستم نمی‌تواند در برابر من مقاومت کند. جوان‌یار باید گوشه‌ای بنشیند و در کنار بقیه زن‌ها چادر بیافد. زرگل با زیرکی گفت: با اطمینان حرف نزن. می‌ترسم بعد از آن از شرم پا به فرار بگذاری. البته اگر از دست او جان سالم به در ببری. قلندر پا به زمین کوفت و گفت: "به تو ثابت می‌کنم. به زودی خواهی دید آب‌مرد صحرا چه کسی است." زرگل گفت: حالا بین تو را قابل نبرد می‌داند یا نه؟

"مگر می‌تواند؟ او مجبور خواهد شد، هیچ کس تا به حال نتوانسته به خواست من پشت کند." زرگل از اعماق وجود شاد شد ولی شانه‌ها را بالا انداخت و گفت: "جلوی خودش جرأت داری اینطور حرف بزنی؟ باید بدانی با حرف چیزی ثابت نمی‌شود." قلندر سینه سپر کرد و گفت: "با عمل ثابت می‌کنم."

روز جمعه خبرش را به تو می‌دهم.^۱
 "به شرط آنکه بتوانی روی پاهایت
 بایستی. به نظر من قبل از رفتن با زندگی
 وداع کن."

"خیلی راحت از مرگ من حرف می‌زنی.
 فکر می‌کردم مردن من برایت ناراحت کننده
 است. زرگل چیزی نگفت و با سکوتش به
 او اجازه داد تا فکر کند مرگ او برایش
 ناگوار است. پس دل و زبانت یک چیز
 نمی‌گویند؟ خوب حال اگر من جان او را
 بستانم؟" و چون زرگل جوابی نداد گفت "اگر
 از آن میدان من پیروز بیرون آمدم که خواهم
 آمد..." زرگل خندید. "تنها در این صورت
 می‌توانی برای خودت کسی شوی. احترام
 بخری و دل دختران زیادی را به دست
 آوری. این خدمتی است که در حق خودت
 خواهی کرد. قلندر خندید "می‌دانم تو هم
 در آرزوی شکست او هستی. اگر او بشکند
 دیگر لیاقت تو را نخواهد داشت. در آن
 صورت می‌توانم دل تو را هم تصاحب کنم؟"
 ابروهای زرگل به هم گره خورد "اگر سایه او
 از زندگیم محو شود..."

و جمعه رسید. زرگل آرام و قرار نداشت
 شب گذشته یک لحظه چشم برهم نگذاشته
 بود. در تاریکی شب، صحنه جدال دو مرد
 در برابر چشمانش جان می‌گرفت. یک بار
 قلندر به خود می‌پیچید و بار دیگر جوان یار
 در خون خود می‌غلطید. با طلوع خورشید از



جا بلند شد. می‌دانست میعادگاه آنها
 کجاست. می‌خواست آنجا باشد و از نزدیک
 ماجرا را دنبال کند. دلش آنجا بود پس به
 بهانه آوردن آب از چادر بیرون آمد و در دل
 صحرا به محل قرار آنها شتافت. از خواسته
 دل خود بی‌خبر بود. نمی‌دانست چه
 می‌خواهد ترس، دلهره و انتظار یک لحظه
 آرامش نمی‌گذاشت. آنها به خاطر او با هم
 روبه رو می‌شدند. می‌دانست چه کسی پیروز
 است. جوان یار کسی نبود که دست به خون
 بیالاید و قلندر تنها با ریختن خون حریف،
 می‌توانست خود را بنمایاند و به خواهش دل
 دست یابد. کمی جلوتر در فاصله‌ای نه
 چندان دور بدن‌های به هم پیچیده آنها را
 تشخیص داد. گامی دیگر برداشت اما
 بلافاصله پا پس کشید. چشمانش به نزاع آنها
 دوخته شد و در آن لحظه فهمید که چه
 حادثه‌ای در شرف وقوع است. حس انسانیت
 در قلب سنگینش جان گرفت و چشمان
 خمارآلود وجدانش تا نیمه گشوده شد. روی
 پاهایش بند نبود. با هر حرکت ناگهانی، دلش
 فرو می‌ریخت. پا به زمین می‌کوفت و در
 آرزوی موهوم خدا را صدا می‌زد. چند
 باردهان گشود تا آنها را از نیمه راه بازگرداند
 اما پشیمان شد. آنها تا پای جان می‌جنگیدند.
 نه. جوان یار نمی‌جنگید. او فقط دفاع می‌کرد
 و چه خوب از عهده بر می‌آمد. زرگل از
 اینکه او را ضعیف پنداشته بود خجالت کشید
 جوان یار مردانه با او رو در رو شده بود.
 برخلاف قلندر که برای پیروزی به هر
 وسیله‌ای متوسل می‌شد. این را زرگل از آن
 فاصله هم تشخیص می‌داد. خورشید غضب
 کرده بود. آتش از آسمان می‌بارید و از زمین
 می‌جوشید. گرما بیداد می‌کرد صحرا به جهنم
 مبدل شده بود و زرگل همچنان مبهوت به
 ماجرا می‌نگریست. آنچنان به آن نقطه خیره
 مانده بود که متوجه آنچه در اطرافش روی
 می‌داد نشد. در چند قدمی او ماری کمین
 کرده و چشمان ریزش را به خلخالهای پاهای
 او دوخته بود. زرگل در تب و تاب نتیجه

می‌سوخت و مار نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد.
 زرگل ناخن‌ها را در کف دست خود فرو
 می‌برد. دندانها را به هم می‌فشرد و گاه آماده
 می‌شد که به میان میدان بدود اما در اوج
 هیجان برخواسته غلبه می‌کرد و منتظر نگاه
 می‌کرد. مار به او نزدیک شد و به دور پای او
 حلقه زد. لغزش مار به دور پایش نفس را در
 سینه زرگل حبس کرد. رنگ از چهره زرگل
 پر کشید. مار حلقه را تنگ و تنگ‌تر کرد.
 زرگل وجودش لرزید. صدای ضربان قلبش
 در گوشهایش می‌پیچید. اما بی‌حرکت ایستاده
 بود. اینگونه مار را می‌شناخت. نیش او یعنی
 مرگ در کوتاهترین زمان. چشمانش
 حریصانه اطراف را کاوید. دنبال چیزی
 می‌گشت تا او را نابود کند. قلسوه سنگی را
 یافت. آرام آرام نشست. مار حرکت کرد و
 قلب زرگل فرو ریخت. چشمانش به روی مار
 ثابت مانده بود. دستش به روی زمین خزید و
 جلو رفت. نفس را در سینه حبس کرده بود
 تا از هر حرکت اضافه جلوگیری کند. سنگ
 را برداشت. دستش را بالا برد و با ته‌مانده
 نیرویی که داشت آن را بر سر حیوان کوفت
 حلقه سست شد اما تیزی نیشش به پاشنه
 پایش * فریاد ترس را در گوش صحرا
 پراکند. فریاد او ثمرش لحظه‌ای درنگ از
 جانب جوان یار بود و پاداش درنگ چیزی
 نبود جز ضربه سنگی بر شقیقه‌اش. خون گرم
 بر زمین داغ فرو ریخت و در عوض نفس
 در سینه جوان یار سرد شد. چشمان زیبای
 زرگل به آرامی برای همیشه به روی زندگی
 بسته شد. جوان یار شکست. زرگل شکست و
 مار با باقی مانده جانش به خزیدن برخاک
 گرم صحرا ادامه داد. ■

* من بین تو (مار) و زن دشمنی خواهم
 انداخت و بین اولاد تو و اولاد او، سر تو را
 خواهد کوفت و تو پاشنه وی را خواهی
 گزید. (سفر برشیت ۳)



"آشنایی با یکی از نویسندگان یهودی آلمانی"

"لیون فویشت وانگر"

Lion Feuchtwanger

ترجمه: سیما مقتدر

آلمانی و لاتین می‌سراید و متون مختلفی را از زبانهای فرانسه، ایتالیایی و لاتین به راحتی ترجمه می‌کند.

"لیون" اولین اثر ادبی خود را در سن ۱۳ سالگی به مناسبت هشتادمین سالروز تولد حاکم مونیخ به رشته تحریر درمی‌آورد. موفقیت‌های او در مدرسه به نحوی از رنج روحی و جسمی وی ناشی از مسائل روزانه می‌گردد. با پایان تحصیلات دوره دبیرستانی "لیون" به تدریج از خانواده فاصله می‌گیرد و این دوری با آغاز تحصیل وی در دانشگاه‌های مونیخ و برلن در سال ۱۹۰۳ میلادی در رشته‌های فلسفه، مردم‌شناسی و زبان آلمانی رنگ بیشتری به خود می‌گیرد.

در اوایل تحصیل، اولین اثر ادبی خود را تحت عنوان "افراد تنها و دو تصویر" منتشر می‌کند. پس از پایان تحصیلات دانشگاهی منزل پدری را ترک کرده و زندگی مستقلی را شروع می‌کند. با تدریس خصوصی، خبرنگاری و گاه چاپ مقالات انتقادی در مورد نمایشنامه‌ها زندگی خود را تأمین می‌کند. مدت کوتاهی پس از آن یعنی در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ میلادی شش نمایشنامه با توجه به تاریخ قوم یهود تنظیم می‌کند. این نویسنده ۲۰ ساله در همان سال دو نمایشنامه تک پرده‌ای نیز منتشر می‌کند.

دو سال بعد از اخذ دکترای فلسفه در سال ۱۹۱۰ در حالیکه مجدداً رمان دیگری از وی به چاپ می‌رسد با خانم مارتا لوفلر (Marta Ioffler) ازدواج می‌کند. در سوئیس صاحب فرزند دختری می‌شوند که متأسفانه چند روز بعد از تولد از دنیا می‌رود و این حادثه تلخ در رمانهای بعدی وی کاملاً خود را نشان می‌دهد.

لیون (ژاکوب آریه) فویشت وانگر در هفتم ماه جولای ۱۸۸۴ بعنوان فرزند ارشد خانواده‌ای متمول در شهر مونیخ آلمان دیده به جهان گشود. زیگموند (امرون معیر) فویشت وانگر، پدر لیون فویشت وانگر، کارخانه‌دار تحصیل کرده‌ای بود که با شناختی عالی از ادبیات و تاریخ یهود، با دیگر ادبیات معاصر آن زمان نیز آشنایی داشت و آثار قدیمی به زبان عبری را جمع‌آوری می‌نمود. مادرش، ژوهنا (حنا) با وسواس خاص خود به امور منزل می‌پرداخت. این خانواده از نظر مذهبی بسیار مقید و متدین بودند و سعی در رعایت قوانین کلی، نمازهای روزانه و انجام سایر واجبات را داشتند تا به این حد که "لیون" هر روز از ساعت ۵ صبح تحت نظر معلم عبری به یادگیری کتاب مقدس و تلمود می‌پرداخت.

۱۶ تیرماه مصادف با یکصد و پانزدهمین سالگرد تولد این نویسنده است

با وجود ۷ خواهر و برادر دیگر در منزل، محیط خانواده بسیار سرد و بی‌روح بود اما در مقابل توجه زیادی به مطالعه و فراگیری می‌شد و همین امر باعث شد بعدها "لیون" و دو برادر دیگرش برخلاف پدر خود فقط به نویسندگی عشق بورزید.

از ۶ سالگی تحصیلات دبستانی و به دنبال آن دبیرستانی "لیون" آغاز می‌شود. دوره دبیرستان را او به عنوان شاگردی کوشا و با هوش و علاقمند به دروس علوم انسانی بخصوص رشته‌های زبان در دبیرستانی در مونیخ پشت سر می‌گذارد. در همین مقطع تحصیلی با علاقه فراوانی اشعار زیادی به زبان

در اولین روزهای جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ به ترجمه "ایرانیان" اثر آخیلوس، نویسنده یونانی می‌پردازد، اثری که بسیار عادلانه درباره دشمن قضاوت می‌کند و در خاتمه زیاده‌روی قدرت طلبان و تنبیه آنان را در ابیاتی بسیار وزین بیان می‌کند.

در ۷ نوامبر ۱۹۱۸ پس از سقوط سلطنت در مونیخ و تجربه روزهای انقلاب، رمان "توماس و نندت" را به رشته تحریر درمی‌آورد. این اثر بازگو کننده این اعتقاد است که اقدام کننده هرگز وجدان ندارد و وجدان تنها از آن مشاهده‌گر است. از این پس او مایل است ادبیات یک سلاح انسان‌گرا باشد، شمشیری برنده که به قلب زورگویان فرو رود.

هاینریش مان (Heinrich Mann) دوست او و بعدها هم‌رزم او در مبارزه با هیتلر برای او نمونه‌ای بود. برتولد برشت (Bertold Brecht) در یکی از نمایشنامه‌های خود به فویشت وانگر اشاره می‌کند و همین اثر، آغاز دوستی و همکاری در نویسندگی می‌شود. چرا که در سال ۱۹۲۴ با همکاری "برشت" یکی از اثرات "مارلو" (Marlow) را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

داستان «زن یهودی شهر تولدو» اشاره به «کتاب استر» دارد

به نام "یهودا بن عزرا" که مشاور مالی پادشاه است و علی‌رغم میل باطنی خود و فقط به دلیل تأمین آزادی و صلح برای دیگر همکیشان خود دخترش را به عقد پادشاه درمی‌آورد.

پدر با استفاده از مقام خود در دربار سیاست صلح آمیزی را فراهم می‌کند که بر اساس آن بودجه کشور از دریافت مالیات از مردم و نه چپاول اموال و غرامت جنگی تأمین می‌شد چرا که جنگهای صلیبی که در اروپا رخ داده بود نشان دهنده آن بود که فقط صلح است که افراد یهودی را از هر تعقیب و آزاری حفظ می‌کند. "یهودا" بر خلاف قوانین مذهبی و سستی خود، با دادن اجازه ازدواج دخترش با یک کافر هر گونه نتیجه سیاسی حاصله از جواب رد به پادشاه را از بین می‌برد و با این عمل خود باعث پابرجایی صلح می‌شود. چرا که به دنبال این وصلت، پادشاه وظائف حکومتی خود را فراموش کرده و در جنگهای صلیبی که کلیسای کاتولیک آن زمان به راه انداخته بود شرکت نمی‌کند. اما بعدها این موضوع موجب مخالفت دیگر فئودال‌ها با پادشاه و "یهودا" و دخترش شده و همین امر باعث جنگ میان آنها می‌شود. در غیاب پادشاه، همسر اصلی وی یهودا و دخترش را در یک توطئه از بین می‌برد. اما زمانیکه پادشاه شکست خورده از جنگ باز می‌گردد باز هم در برابر تمامی مخالفت‌ها با یهودیان، چشم خود را بسته و یهودی دیگری را بنام "آفرانیم" در حکومت خود به کار می‌گیرد و بدین ترتیب ارزش یهودیان را در حفظ صلح و آرامش به اثبات می‌رساند.

آخرین رمان فویشت وانگر در سال ۱۹۵۷ تحت عنوان "یفتاح و دخترش" منتشر می‌شود که با این رمان هم او برنده جایزه ادبی مونیخ می‌شود. سرانجام لیون فویشت وانگر نویسنده یهودی آلمانی پس از انتشار بیش از ۵۰ اثر ادبی شامل رمان، نمایشنامه، قطعات کوتاه تئاتر و غیره در ۲۱ دسامبر ۱۹۵۸ در اثر خونریزی معده در بیمارستانی در لوس آنجلس دارفانی را وداع گفت. روحش شاد ■

یون نوشت: فویشت وانگن (Feucht wangen) نام یکی از شهرهای ایالت باواریا (آلمان) می‌باشد.

امریکا، موفق به فرار می‌شود و با نام مستعار از راه اسپانیا و پرتغال به امریکا می‌رود. در ۵ اکتبر ۱۹۴۰ در سن ۵۶ سالگی وارد نیویورک می‌شود و از فردای آن روز مشغول نوشتن خاطراتش از اردوگاههای فرانسه می‌شود. این کتاب در سال ۱۹۴۲ تحت عنوان "شیطان در فرانسه" در مکزیک منتشر می‌شود. از



Brecht und Lion Feuchtwanger
1945 in Santa Monica.

پرفروش‌ترین رمانهای لیون در سال ۱۹۵۱ می‌توان به "گویا" (Goya) اشاره کرد که به ۲۴ زبان ترجمه شد به دنبال آن او در سال ۱۹۵۳ برنده جایزه ادبی آلمان شرقی (سابق) شد. در سال ۱۹۵۵ "زن یهودی شهر تولدو" منتشر شد که برداشتی از "کتاب استر" است.

این کتاب صحنه‌هایی از کشور اسپانیا را در قرن ۱۲ به تصویر می‌کشد، زمانی که اوج جنگهای صلیبی، ضد اقلیتی و مذهبی علیه اجتماعات یهودی در جهان بود. نویسنده با بهره‌گیری از داستانها و روایات تاریخی مربوط به قرون وسطی حکایت زن زیبای یهودی شهر تولدو را بیان می‌کند که پادشاه وقت عاشق او می‌شود.

لیون اولین اثر ادبی خود را در سن ۱۳ سالگی به رشته تحریر در آورد و در طول حیات خود بیش از ۵۰ اثر را منتشر نمود

صرفنظر از نوع نگارش آن که داستان را ظاهراً یک ماجرای عاشقانه می‌نمایاند، موضوع اصلی این داستان مربوط به پدر دختری است

"لیون" در سال ۱۹۲۵ به دعوت "برشت" و "هاینریش مان" به برلن مهاجرت می‌کند. تا آن زمان حدود ۱۰ اثر کوتاه و بلند از وی منتشر می‌شود. در همان سال نیز اثر مشترکی تحت عنوان "کلکته در ۴ مه" با همکاری "برشت" منتشر می‌کند. از جمله رمان‌های فویشت وانگر در این دوران "توفیق" و "سه سال تاریخ یک ایالت" است که در سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ با مفهوم ضد هیتلری نوشته می‌شوند.

در سال ۱۹۲۹ اثری تحت عنوان "قلب من یهودی‌گونه می‌تپد" منتشر شد.

فویشت وانگر در نوامبر ۱۹۳۲ برلن را به منظور سخنرانی برای چند ماه به طرف انگلستان و سپس امریکا ترک می‌کند. در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ منزل او توسط طرفداران

هیتلری به آتش کشیده، اموالش ضبط و درجه دکترا از وی سلب می‌شود. پس از آن به شهر کوچکی در فرانسه پناه می‌برد. هفت سال اقامت او در این شهر بسیار پربار بود چرا که در این فاصله کوتاه فویشت وانگر چهار رمان و برای اولین بار چند مقاله سیاسی منتشر می‌کند. اولین رمان ضد هیتلری او تحت عنوان "برادران اوپرمان" در سال ۱۹۳۳ و به دنبال آن رمان "در تبعید" در اوائل جنگ جهانی دوم منتشر می‌شود.

"در تبعید" رمانی است که با دیدی وسیع به زندگی روزمره دوران تبعید می‌نگرد و با خودباوری سیاسی - هنری وضع هنرمندان تحریم شده، به ویژه خود نویسنده را بیان می‌کند. "در تبعید" زندگی یک آهنگساز یهودی را به رشته تحریر درمی‌آورد که در پاریس زندگی می‌کند و در پی جنگ جهانی دوم زندگی او دچار مخاطره شده است که همسر وی را مجبور به خودکشی می‌کند و پسر آنها نیز به شوروی پناهنده می‌شود. نگارش چنین رمانهایی فویشت وانگر را در سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ روانه زندان می‌کند. پس از ۴ ماه ناامنی و بیماری سخت با کمک همسرش و قائم مقام کنسول امریکا و با پشتیبانی عالیت‌ترین مقام

ضیافت

هارون یشایانی

غیر کاشر

تو نخواهد فروخت ظرفهایش نجس می‌شود، دیگری گفت "او همه ظرفها را بعد از خوردن، آب میکشد و فرق نمیکند" و سومی گفت "شراب آنقدر شلوغ است که پیرمرد نمی‌فهمد مشتری کیست"...! خلاصه آن شب بحث در همین جا خاتمه یافت ولی موقع خواب من تصمیم خود را گرفتم، هم برای اینکه به بچه‌ها بگویم از مادرم زیاد نمی‌ترسم و هم بیشتر برای اینکه ثابت کنم کاری که این همه ممنوعیت در آن وجود دارد میتوانم انجام دهم.

موقع رفتن بمدرسه با دوستم که او هم خیال چنین کاری را داشت موضوع را در میان گذاشتم که فوراً گفت «بادآباد من هم حاضرم هرطور میخواهد بشود». قرار گذاشتیم پولهایمان را جمع کنیم که آبروریزی نشود. با حسابی که پیش خودمان کردیم معلوم شد اگر دو روز مخارج رفت و آمد به مدرسه را جمع کنیم برای خوردن یک وعده سیرابی کفایت می‌کند.....

به هر تدبیر پول لازم فراهم شد و قرار گذاشتیم پنجشنبه عصر که از مدرسه برمی‌گردیم نقشه خود را عملی کنیم. تمام مدت آن روز سر کلاس تمام حواسم پیش سیرابی شیردون فروش محله بود. خلاصه بعد از تعطیل مدرسه دوتائی راه افتادیم، مدتی معطل کردیم تا دیرتر به بازارچه برسیم. اول برای اینکه بچه‌های فضول به خانه‌هایشان رسیده باشند تا نتوانند خبربری کنند و دوم اینکه مادرهایمان از خریده‌های احتمالی برگشته باشند که ما را نبینند و سوم اینکه مخصوصاً برای من لطف این ضیافت در این بود که در تاریک و روشن غروب و زیر نور چراغ‌های توری پرنور بازارچه انجام شود....

طبق برنامه به بازارچه رسیدیم. با نگرانی به اطراف نگاه کردیم و سرعت جلو بساط پیر مرد نشستیم پولهایمان را روی میز او ریختیم و با عجله گفتیم «دو تا کاسه بده» پیرمرد سیرابی فروش هیچ‌نگاهی به مشتریانش نداشت

سرپولک - امامزاده یحیی و... محله‌هایی بودند که مخصوصاً بچه‌های کلیمی با دوستان مسلمان خود زندگی مشترک داشتند و همین بچه‌ها بودند که شبها سرکوبه جمع می‌شدند و بی‌آنکه هرگز پیرسند کی یهودی و کی مسلمان است بازیها و شیطنت‌های کودکانه خود را سازمان می‌دادند و ضمن کشیدن نقشه برای اذیت ساکنان کوچه، داستانها و روایاتی می‌گفتند. هرکس دیگری را همانطور که بود قبول داشت و درد دل‌هایمان را برای همدیگر



سازمان (۱۳۸۵)

می‌گفتم، با توجه به همین رابطه و در یکی از شبها بود که من میل شدید خود را به خوردن سیرابی زیر بازارچه برای بچه‌ها گفتم...! بچه‌ها هر کدام چیزی گفتند. یکی از بچه‌ها که همسایه خانه خودمان بود گفت «اگر مادرت بفهمد غذای غیرکاشر خورده‌ای از خانه بیرون می‌کند» یکی دیگر که همین تمایل مرا خودش هم داشت گفت "میشود کاری کرد که اهل خانه نفهمند" ولی روی هم رفته همه بچه کلیمی‌ها معتقد بودند سیرابی غیرکاشر خوردن آنهم زیر بازارچه کار بسیار خطرناکی است. بچه مسلمان‌ها هم حرف‌های مختلف می‌زدند یکی می‌گفت "سیرابی فروش به

بوی تند سرکه و نان سنگک داغ روی بساط سیرابی شیردون فروش محله ما، وسوسه کنار بساط او نشستن و خوردن یک کاسه سیرابی غیر کاشر را هر روز بیشتر در ذهن ما تقویت می‌کرد، مخصوصاً زمستانها که برگشتن ما از مدرسه به حوالی غروب می‌کشید، نوجوانی مثل من خیال گرم کردن خودش را در کنار دیگ سیرابی که بخار آن به هوا بلند بود چون یک رویای دست‌نیافتنی هر روز پیش خود مرور می‌کرد.

از زیر بازارچه تا خانه ما دویست متری بیشتر راه نبود. سقف ضریبی بازارچه که این روزها آن را آهنی کرده‌اند، دیوارهای کاه‌گلی، بچ‌بچ آرام زنهای محله که گاهی جای خود را به هیاهو و جنب‌جال جوانها می‌داد، چراغهای زنبوری که شبها سرگذر روشن می‌کردند، بازگشت کسبه یهودی که غروب آفتاب با دستمالی پر از آذوقه خسته و کوفته بطرف منزل پا می‌کشیدند. آمدورفته‌های مؤمنین به مسجد واقع در زیر همین بازارچه، چهره ثابت فروشندگان که در ذهن کودکان ما اهل فامیل قلمداد

می‌شدند، همه اینها بازارچه را خانه ما کرده بود در واقع زندگی ما بیشتر زیر این بازارچه می‌گذشت تا در خانه خودمان...! گذشته از تعدادی یهودی متمکن که به اصطلاح آن روزی‌ها «خیابان رفته بودند» یعنی دیگر در محله کلیمیان زندگی نمی‌کردند بقیه کلیمیان تهران در همین محله فعلی ساکن بودند و آنها هم که به خیابان رفته بودند، در ارتباط کامل با محله بودند. هسته مرکزی محله که آن را «سرچال» می‌گفتند عموماً یهودی نشین بود ولی یهودیان در اطراف همین هسته مرکزی بود که با مسلمانان زندگی مشترک داشتند، محله‌های مشیرخلوت - کوچه عربها - پامنار -

خود نکرد و حواش به کار خودش بود. تکه‌های سیرابی را سرعت در کاسه‌های گلی می‌انداخت و زیر لب نمیدانم چه می‌گفت...؟ وقتی کار بریدن سیرابی‌ها تمام شد دو تکه نان کنار دست ما گذاشت و کاسه‌ها را در کنارش قرار داد و از یک بطری که سر آن چوب قرقره خالی گذاشته بود تا سرکه‌ها ناگهان نریزد کمی سرکه برای ما ریخت.

با آن که سعی میکردیم خودمان را خونسرد نشان دهیم من صدای گروپ گروپ قلب خودم را بخوبی می‌شنیدم تا اینجا شانس آورده بودیم نه پیرمرد متوجه حضور ما شده بود و یا شاید شده بود و خود را به شناختن میزد، نه نشستن ما کنار بساط توجه شخص دیگری را جلب کرده بود.

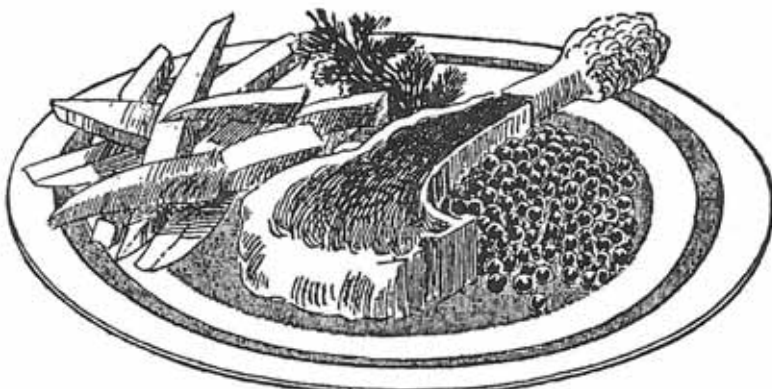
با نان‌هایی که قبلاً تکه کرده بودیم در حالیکه براستی راه دهان خود را گم کرده بودیم شروع به خوردن نمودیم، طعم غذا برای من اصلاً جالب نیامد و در یک لحظه فکر کردم سیرابی شیردون کاشر خیلی خوشمزه‌تر است. اما خوردن شروع شده بود و نمیتوانستم رفیق را تنها بگذارم و مضافاً اینکه او همه حواش را متوجه خود کرده بود مثل اینکه میخواست زودتر از شر کاسه لعنتی راحت شود...!

سرگرم خوردن بودم و دوروبر خود را می‌پاییدم که کسی ما را نبیند و زودتر غائله ختم شود، که ناگهان از دور زنی را دیدم که سرعت به طرف ما میاید، در تاریکی غروب مادرم را نشناختم، فقط چند ثانیه طول کشید که او کنار بساط سیرابی فروش برسد. اول کاری که کردم بدوستم اطلاع دادم آنچه نباید بشود شد. مادرم بالای سرما بود و ما امکان هیچ عکس‌العملی نداشتیم. میخواستم فرار کنم ولی مثل اینکه زمینگیر شده و قادر به حرکت نیستم. مادرم چادرش را که بعلت دویدن دست‌خوش باد شده بود با گوشه دندان گرفته بود و چنان خشمگین بود که برای من نزول فاجعه حتمی بنظر میرسید. جلو بساط پیرمرد سیرابی فروش که رسید چادرش را دور کمرش پیچید و هرچه نیرو داشت در بازوانش

جمع کرد تا دو دستی برسر من بکوبد و فریاد زد «خاک بر سرت اینهمه غذا در خانه داریم معلوم نیست اینجا چی کوفت میکنی»....

هرگز فراموش نمیکنم برای ارضای این هوس کودکانه چه مصیبت‌ها که تحمل نکردم تا رفته رفته مادرم قضایا را فراموش کرد

من روی زمین پهن شده بودم و میخواستم چیزی بگویم و از خود دفاع کنم و در حالیکه هنوز لقمه‌ای در دهان داشتم به اطراف نگاه میکردم که کسی به کمک بیاید که مادرم ناگهان مثل بیر گلویم را گرفت که «زود لقمه‌ات



را تف کن «نمیدانم چطور شد. شاید میخواستم

لیج‌بازی کنم که لقمه را به هر زحمتی که بود فرو دادم. مادرم عصبانی‌تر شد و فریاد زد «بخدا با چاقو از شکمت درمی‌آورم»...

حالا دیگر بچه‌ها جمع شده بودند همه ساکت بودند که پایان ماجرا را ببینند. در این گیرودار رفیق فرار کرده بود و من مانده بودم با مادرم که قصد جان مرا داشت و بچه‌های محل که وسیله خوبی برای مسخره کردن من پیدا کرده بودند و اهالی زیر بازارچه که از سر تفریح دور ما حلقه زده بودند.

مادرم در حالیکه به پیرمرد سیرابی فروش اعتراض میکرد. گوش‌های مرا گرفته و میگفت این «بچه سربه هوا و احمق ودله است شما چرا به او فروختید مگر نمیدانید این بچه کلیمی است...؟» پیرمرد که نمی‌خواست

خودش را درگیر کند گفت «من چه میدانم...؟» خدا پدرت را بیامرزد سرچراغی شلوغ راه انداخته‌ای «مادرم که هر آن عصبانی‌تر میشد گفت «چطور بعد از ده سال زیر بازارچه این بچه را نمی‌شناسی فقط فکر یکشاهی صنار خودت هستی...؟» و رو بمن کرد و به تمام کائنات قسم خورد که توی خانه زیر مشست و لگد نمیگذارم جان سالم بدر ببری...

وساطت مردم برای اینکه مادرم موضوع را فراموش کند و از تقصیرم بگذرد بجائی نمیرسید. کشان کشان مرا بطرف خانه میبرد و در هر قدم با دستهای محکم سرم را مشست کویی میکرد. میخواستم گریه کنم ولی از بچه‌ها خجالت میکشیدم.

حد-ا خواست و در این گیرودار آقا داوید همسایه خانه‌مان که مردی کنیسا برو و طرف احترام و اطمینان مادرم بود سر رسید و من را از دست او خلاص کرد و به خانه فرستاد.

روزهای متمادی بعد از این ماجرا از ترس مادرم در خانه آفتابی نمی‌شدم هر کجا چشمش به من می‌افتاد بانگاه غضبناک دنبالم می‌دوید و بمحض اینکه دستش می‌رسید توسری محکمی حواله سرم می‌کرد که «خاک بر سرت لیاقتت همان است. اینجا دیگر غذا خبری نیست»....

هرگز فراموش نمیکنم برای ارضای این هوس کودکانه چه مصیبت‌ها که تحمل نکردم تا رفته رفته مادرم قضایا را فراموش کرد...

خلاصه در این ماجرا بجز دشمنی مادرم و سرکوفت بچه‌های محله‌مان چیز دیگری دستگیرمان نشد و ما بالاخره نفهمیدیم کدام شیر پاک خورده‌ای مادرم را خبر کرده بود و شبهای بعد داستان ما با هزار آب‌وتاب و شاخ و برگ ورد زبان بچه‌ها بود... ■



به مناسبت

روز جهانی کودک

(۱۱ خرداد)

الهام یگانه

هر که فرزند خود را مورد تعلیم قرار دهد، مانند آن است که قوانین الهی را مستقیماً از کوه سینای دریافت کرده است. (تلمود)

بی توجهی به آنها موجب بروز مشکلات عاطفی زیادی از قبیل حس حقارت و خود کم بینی و عقده‌هایی در کودکان می‌شود.

طبق آمارهای مشاهده شده سالانه کودکان بی‌شماری در اثر جنگ و فقر از بین می‌روند و تعداد بسیاری هم در سراسر جهان قربانی سوءاستفاده‌های گوناگون از جمله فحشاء و مواد مخدر می‌شوند.

❖ مشکل دیگر کودکان، کار کودکان می‌باشد. که یکی از محورهای توجه حقوق بشر کار کودکان و طاق‌ت فرسایی آن است. کودکان به علت پایین بودن دستمزدشان بخش زیادی از کارگران دنیا را تشکیل می‌دهند و این در حالی است که شرایط کار برای آنها بسیار سخت و فشرده است و مانعی برای تحصیل آنها می‌باشد و برای سلامتی جسمی و روانی آنان نیز مضر است پس باید کودکان در مقابل بهره‌برداریهای اقتصادی و اشتغال‌ی مورد حمایت قرار گیرند.

بنابراین پدران، مادران، زنان، مردان به عنوان افراد جامعه، سازمانهای داوطلب، مقامات محلی و دولتی باید به طور جدی‌تر به مسائل حقوق کودکان بپردازند.

توجه به مشکلات کودکان فقط به والدین اطفال محدود نمی‌شود. کودکان سازندگان جهان فردا هستند و توجه به حال و آینده آنها مشغله بزرگ جهان امروز است. ■

نداشته باشد آینده‌اش جز بیماریها و عقب ماندگی جسمی و ذهنی چیز دیگری نخواهد بود. او فقط یک بار فرصت رشد دارد و آن فرصت امروز است نه فردا. نمی‌توان با غذا و بهداشت بیشتر در آینده سلامتی را که امروز کودک از دست می‌دهد فردا به او برگرداند.

البته مشکلات کودکان صرفاً گرسنگی، سوء تغذیه و مسائل مشابه نیست. بلکه کودکان نیازمندیهای روحی، روانی هم دارند و مشکلات روانی کودکان در نقاط مختلف دنیا با توجه به شرایط زندگی آنها و وضعیت مالی و فرهنگی خانواده‌ها کاملاً متفاوت است. در تعلیم حضرت موسی همانطور که احترام به پدر و مادر از وظایف بزرگ و مهم است، تعلیم و تربیت، رشد و پرورش کودکان و توجه به نیازهای آنها نیز وظیفه‌ای است که برعهده پدر و مادر گذاشته شده است و به کرات به آن تأکید شده است. در تلمود، یکی از علمای یهود، برنامه‌ریزی فرهنگی را از سن ۵ سالگی برای کودکان و نوجوانان ارائه داده است (میشناي آووت ۵:۲۳) در قسمتی دیگر، تعلیم، آموزش دینی، یاد دادن حرفه‌ای مناسب، کمک در یافتن همسر، از جمله وظایف والدین نسبت به فرزند اعلام شده است. از جمله نیازهای روحی کودکان یکی انتخاب نام زیبا برای کودک است و دیگری محبت به آنهاست، که

کشورهای جهان روزها (مناسبت‌های) مختلفی برای خود دارند مثل روز مادر- روز پرستار- روز پزشک و از جمله روز کودک. اما نکته قابل توجه این است که روز کودک را خود بچه‌ها به وجود آورده‌اند به این ترتیب که در سال ۱۹۸۶ در چنین روزی دونفر از دانش‌آموزان مدرسه‌ای در نیویورک با نوشتن نامه‌ای از همه بچه‌های دنیا خواستند که با هم روزی را به صلح اختصاص دهند. در پیام یکی از این پایه‌گزاران روز جهانی کودک آمده است:

«بزرگترهای ما عقاید ثابتی دارند... آنها ما را دوست دارند چون بچه‌هایشان هستیم اما آیا آنها می‌دانند که چه دنیایی را به وجود می‌آورند. اگر کوچکترین خلل یا حادثه‌ای در دوران بارداری و یا سنین کودکی ما رخ دهد هرگز شانس برای رشد نخواهیم یافت. ما امکانی مناسب برای رشد و پرورش می‌خواهیم.»

کودکان، آسیب پذیرترین گروه در هر جامعه هستند و از هیچ چیز آنان از جمله غذا، پوشاک و نیازهای دیگرشان نباید کاست. عدم توجه به وضعیت اقتصادی کودکان به علت مشکلات معیشتی، نه توجیه و بازده اقتصادی دارد و نه حرکتی انسانی محسوب می‌شود. کودکی که امروز غذا و بهداشت کافی

کریگ کیل بورگر Craig Kielburger

نوجوان ۱۵ ساله‌ای که با اشتغال به کار کودکان مبارزه می‌کند

سیما مقتدر



حدود سه سال است که "کریگ" علیه به کار طاقت فرسای کودکان مبارزه خود را آغاز کرده است. وی با مسافرت‌های خود به کشورهای جهان سوم و گفتگو با سیاستمداران تأثیرات مثبتی در این راستا داشته و جدیداً هم کتابی در مورد فعالیت‌های خود منتشر کرده است. "کریگ کیل بورگر" نوجوانی است از اهالی یکی از شهرهای کوچک کانادا، پدر و مادر وی دبیران آلمانی‌الاصل هستند. که دو نسل قبل به کانادا مهاجرت کرده‌اند و "کریگ کیل بورگر" در موطن خود بعنوان مشاور وزارت امور خارجه فعالیت می‌کند. وی بطور منظم در مجامعی مانند سازمان ملل، یونسکو و انجمن جهانی کلیساها و غیره سخنرانی می‌کند. حتی اخیراً یک مجله خبری او را بعنوان "یکی از مهمترین ۲۰ شخصیت مهم مملکتی" انتخاب کرده است.

زمانیکه با خودش باب گفت‌گو را باز می‌کنیم می‌گوید: "من یک نوجوان معمولی هستم و فوتبال و بسکتبال بازی می‌کنم. اما دلم می‌خواهد تمام بچه‌های جهان مثل من یک زندگی عادی داشته باشند."

آغاز این فعالیت به اردیبهشت ۱۳۷۴ باز می‌گردد. "کریگ کیل بورگر" مثل هر صبح ضمن صرف صبحانه به دنبال قسمت طنز محلی در روزنامه‌های کانادا بود که به طور اتفاقی عنوان یک داستان نظر او را به خود جلب می‌کند "داستان یک پسرک بنام اقبال مسیح". در سن چهار سالگی "اقبال مسیح" را پدر و مادرش به یک کارخانه دار فرش به قیمت ۳۰ مارک فروختند تا بتواند قروض خود را پرداخت کنند. "اقبال مسیح" تا سن ۱۰ سالگی در کنار بچه‌های هم سن و سال خود در حالیکه تمام روز روی زمین می‌نشستند و پاهایشان به یکدیگر بسته شده بود در کارخانه کار می‌کرد. او روزانه با ۱۲ ساعت کار فقط ۵ فنیگ در آمد داشت. با این حال "اقبال

قاره آسیا را گرفتم. روز اول والدینم با این کار مخالفت کردند چون من فقط ۱۲ سال داشتم، اما بعد از یکماه با توجه به اهمیت موضوع موافقت آنها را بدست آوردم. از معلم‌ها هم اجازه گرفتم و آنها را راضی کردم تا در فرصت‌های دیگری امتحانات خود را جبران کنم. پس از آن با یکی از دوستان که دانشجوی بود سفرم را به مناطق مختلفی از جمله داکا، کلکته، کاتماندو، دهلی، کراچی، اسلام‌آباد، بمبئی و صحبت با بچه‌هایی که برای تهیه فقط یک وعده خوراک از ساعت ۷ صبح تا نیمه شب در کارخانه کار می‌کنند یا توسط والدینشان حتی به کارخانه داران فروخته می‌شوند، مطالبی برایم روشن شد که تاکنون از آنها اطلاعی نداشتم.

او ادامه می‌دهد تعداد بچه‌هایی که تحت این شرایط کار می‌کنند حدود ۲۵۰ میلیون نفر است و فقط در صورتی در مبارزه خود موفق خواهم بود که به نحوی این دردها و ناراحتی‌ها را منعکس کنم. به همین دلیل او برای مثال یک گروه فیلمبرداری از شبکه

هزاران کودک و نوجوان در سراسر دنیا از کانادا، سوئد، ایتالیا، فرانسه، آمریکا، استرالیا و آلمان گرفته تا برزیل، سنگاپور و نیوزلند برای همکاری با این سازمان تازه تأسیس اعلام آمادگی کردند و کماکان اعضای آن رو به فزاید است.

تلویزیونی را با خود به مزارع نیشکر در برزیل می‌برد تا از فعالیت‌های بچه‌های ۶ ساله در این مزارع گزارش تهیه کنند وعده‌ای را نیز جهت مصاحبه با "کارگران خردسال" به کارخانه‌ها هند اعزام می‌کند. به این طریق اذهان مردم به این موضوع جلب می‌شود.

همزمان با سفر "کریگ کیل بورگر" به آسیا نخست وزیر کانادا نیز در هند و پاکستان حضور داشت و یک هیئت اقتصادی جهت انعقاد قرار داد با کارخانه‌ها کانادایی وی را همراهی می‌کردند. "کریگ کیل بورگر" خواستار ملاقات با او برای تشریح وضعیت اشتغال کودکان شد. اما به او اطلاع دادند که نخست وزیر فرصتی برای اینکار ندارد. به دنبال آن

مسیح" در سن ۱۰ سالگی موفق به فرار از کارخانه می‌شود. دو سال متعادی این پسر بچه پاکستانی سعی می‌کرد توجه اذهان عمومی را به کارهای سخت کودکان معطوف کند و در این راستا به کسب جوایزی هم نائل گردید. ولی متأسفانه بطور ناگهانی به قتل می‌رسد. "کریگ" می‌گوید: "با مطالعه این داستان برای اولین بار زندگی خود را مرور کردم. من هم مثل اقبال مسیح ۱۲ ساله هستم."

داستان "اقبال مسیح" در سراسر دنیا پخش می‌شود، اما فقط نوجوانی اهل "تورن هیل کانادا، "کریگ کیل بورگر" تصمیم به مبارزه با این بیگاری‌ها می‌گیرد. در این راه رهبر مذهبی مسیحیان جهان "پاپ"، ملکه انگلستان، و بعضی از روسای مملکتی از وی حمایت می‌کنند. "الگور" معاون ریاست جمهوری آمریکا نیز "کریگ کیل بورگر" را به منزل خود دعوت کرده است.

"کریگ کیل بورگر" برای تحقق یافتن اهداف خود نیاز به سرمایه داشت. او با کمک همکلاسی‌های خود اجناس اضافی را که در منزل داشتند می‌فروشتند. با در آمد حاصل از این دست فروشی بروشوری چاپ می‌کند. کم کم با استفاده از کمک‌های مالی اولیاء و مربیان و سایر همکلاسی‌های خود گروهی تحت نام "کودکان آزاد" تشکیل میدهد.

"کریگ کیل بورگر" می‌گوید: در یک روز یکشنبه حین صرف نهار تصمیم به مسافرت به

"کریگ کیل بورگر" در سخنرانی‌های خود هیچگاه از کلمه "من" استفاده نمی‌کند بلکه



معتقد است که این کار جمعی است و همیشه "ما" را به کار می‌برد.

در یکی از مصاحبه‌ها از او در مورد اهداف آینده سؤال می‌شود. "کریگ کیل بورگر" می‌گوید هدف این است که برای کلیه بچه‌هایی که غارت می‌شوند این امکان را فراهم کنیم که به مدرسه بروند. چرا که گفته‌اند "توانا بود هر که دانا بود". با داشتن علم، دفاع از خود وجود دارد و با داشتن اطلاعات بیشتر برنامه‌های گسترده‌تری را می‌توان طرح ریزی کرد.

زمانیکه بزرگسالان قصد سؤ استفاده از بچه‌ها را دارند و مایل نیستند از آنها حقیقت را بشنوند می‌گویند شما بچه هستید. اما هنگامی که مسئله در آمد و بیگاری پیش می‌آید حتی یک بار هم نمی‌گویند که این‌ها بچه هستند و باید آنها را آزاد بگذاریم.

نوجوانی با این طرز تفکر عالی چه آینده‌ای در انتظارش خواهد بود؟ آیا برنده جایزه نوبل خواهد شد یا ریس جمهور؟ خودش می‌گوید علاقه به شغل پزشکی دارد. حتماً "پزشک بدون مرز" خواهد شد.

"کریگ کیل بورگر" در پایان یکی از سخنرانی‌های خود چنین می‌گوید: "همانطور که من قادر به دیدن و شنیدن هستم، دیگران هم می‌توانند ببینند و بشنوند. به صرف اینکه فقط ۱۴ سال داریم نباید چشم‌هایمان را در مقابل سرنوشت فردی مثل اقبال مسیح ببندیم چرا که درست در همان لحظه‌ای که اقبال مسیح کشته شد، هزاران اقبال مسیح دیگر به دنیا آمدند. به همین دلیل دست یاری به سوی شما دراز می‌کنیم تا بتوانیم این کودکان را آزاد کنیم. ■

نقل از مجله زود دوجه زانبرگ و روزنامه اشپیل اهریش نوامبر ۱۹۹۸

نهمین کنفرانس "روسای گروه ملی جوانان" به پشت تریبون می‌رود. آنقدر او را تشویق می‌کنند که با گذشت بیش از ۵ دقیقه از حضورش هنوز صحبت‌هایش قطع می‌شد. همیشه از من سوال می‌شود تو چرا اینقدر در فکر کودکان هستی؟ تو که خودت هنوز بچه‌ای. فکر نمی‌کنی این کارها بچه بازی باشد؟ اما او پاسخ می‌دهد: "فکر نمی‌کنید طرز فکر شما اشتباه باشد که کار من بچه بازی تلقی میکنید، درحالی‌که بچه‌های پاکستانی شش روز در هفته تمام وقت روی زمین می‌نشینند و توپ چرمی فوتبال را می‌دزنند، توپهایی که هیچ وقت خودشان با آن‌ها بازی نمی‌کنند."

این کلمات "کریگ" نیست که مردم را به

"کریگ کیل بورگر" از خبرنگاران که هیئت اقتصادی را همراهی می‌کردند برای مصاحبه با دو کودک هندی که در یک کارخانه وسائل آتش بازی کار می‌کردند کمک گرفت. در این مصاحبه کودکان وضعیت خود را شرح دادند و به دنبال آن "کریگ کیل بورگر" هم اضافه کرد که "نخست وزیر ما تمایلی به صحبت در این موضوعات ندارد."

با چاپ این مصاحبه در روزنامه‌های کانادا، نخست وزیر کانادا وقت ملاقاتی برای او تعیین کرد و آنها یکدیگر را در اسلام آباد ملاقات کردند. اوایل صحبت نخست وزیر از شنیدن حقایق گریز می‌زد اما در انتها قانع شد که علیه بکارگیری کودکان در هر زمان و مکانی باید مبارزه کرد، تا این حد که در

سفرم را به مناطق مختلفی از جمله داکا، کلکته، کاتماندو، دهلی، کراچی، اسلام‌آباد، بمبئی و صحبت با بچه‌هایی که برای تهیه فقط یک وعده خوراک از صبح ساعت ۷ تا نیمه شب در کارخانه کار می‌کنند یا توسط والدینشان حتی به کارخانه داران فروخته می‌شوند

مراسم شام رسمی در کانادا زمانیکه یکی از نمایندگان مجلس از این مسئله شکوه می‌کند که در یک سفر اقتصادی جایی برای صحبت از کار کودکان و غارت آنها نیست، نخست وزیر پاسخ می‌دهد که این موضع در زمان مناسبی مطرح شده است.

دو سال بعد از گذشت این ملاقات در کانادا مبلغی معادل ۸۰۰۰۰۰ مارک برای اقدام بین المللی جهت خاتمه دادن به اشتغال کودکان سرمایه‌گذاری شد و استفاده از وسائل آتش بازی که توسط کودکان ساخته می‌شد و نیز فرش‌های بافته شده توسط آنها ممنوع شد. اوایل خرداد ماه سال گذشته "کریگ کیل بورگر" بعنوان نماینده اولین سازمان کودکان بنام "کودکان آزاد بدون مرز" که مورد تأیید سازمان ملل است در یوسنی هرزگوین قسم یاد کرد. هزاران کودک و نوجوان در سراسر دنیا از کانادا، سوئد، ایتالیا، فرانسه، امریکا، استراليا و آلمان گرفته تا برزیل، سنگاپور و نیوزلند برای همکاری با این سازمان تازه تأسیس اعلام آمادگی کردند و کماکان اعضای آن رو به تزاید است.

"کریگ کیل بورگر" در تیر ماه ۱۳۷۷ در

تشویق و می‌دارد بلکه هنر ذاتی او در سخنرانی است که شاید هر پنجاه سال یک بار یک مورد خلق می‌شود. او نه تنها جوانترین سخنران می‌باشد بلکه سخنرانی است که بدون استفاده از پیش نویس سخنرانی می‌کند، آنطور که انگار خودش روزی تمامی این فشارها را از نزدیک لمس کرده است. نکته جالب توجه در اینجاست که والدینش می‌گویند که "کریگ" در بچگی لکنت زبان داشته و کسی هم به او فن سخنرانی را نیاموخته است.

اغلب از "کریگ" سؤال می‌شود که آیا موقعیت بچه‌هایی را که کار می‌کنند می‌تواند درک کند، چون خانواده‌ها به در آمد این بچه‌ها وابسته می‌باشند. او پاسخ می‌دهد: "درهند حداقل ۲۰ میلیون خردسال در شرایط وحشتناکی مشغول به کار هستند در حالیکه تعداد بیکاران بیداد می‌کند. اما کارخانه‌داران بارغبی بیشتری بچه‌ها را استخدام می‌کنند. چون ارزانتر هستند و به علت بیسوادی هم هیچگونه توان فکری و جسمی برای مقاومت ندارند. اکثر کشورهای جهان سوم درصد کمی از بودجه خود را به امور فرهنگی و آموزشی خردسالان اختصاص می‌دهند مواردی است که ما موظف به تغییر آن می‌باشیم."

صرف شام با خانواده چه اهمیتی دارد؟

مترجم: الهام مؤدب

مادر امشب شام چه داریم؟

شما حتماً این پرسش را بارها شنیده و پاسخهای متفاوت داده‌اید.

در موقع صرف شام نباید فقط به غذا خوردن توجه داشت. هنگامی که اعضای خانواده برای شام خوردن دور هم جمع می‌شوند زمان با ارزشی را در اختیار دارند تا مسائل مختلف را مطرح و مشکلاتشان را حل کنند. دریک بررسی مشخص شد که ۸۵ درصد پاسخ دهندگان پس از یک روز دوری از اعضای خانواده، صرف شام با آنان، برایشان مهم می‌باشد. گرچه دور هم جمع شدن مشکل است، اما آنان حداکثر تلاش خود را می‌کنند تا

اجتماعی خود را نشان می‌دهند و فرزندان را به طور غیر مستقیم با آن آشنا می‌کند.

زمانی که والدین اخبار روز، رویدادها، حوادث جهان و جامعه را نقل می‌کنند، ارزشها، اعتقادات و علایق فرهنگی خود را نمایان می‌کنند. گفتگو در زمینه کار نوعی آموزش غیر مستقیم است و کودکان و نوجوانان را با کار و فعالیت آشنا می‌کند. این صحبتها در تصمیم‌گیری آتی کودک برای انتخاب شغل تأثیر به سزایی دارد. بهنگام صرف شام والدین می‌توانند با توجه به رفتارهای فرزندان آنان را راهنمایی کنند و مهارتها و معیارهای اجتماعی را به آنان بیاموزانند.

صرف شام با فرزندان برای مادرانی که به

همسر و یا در صورت فوت همسر ویژگیهای اخلاقی مثبت پدر را برای آنان توضیح دهد.

والدین برای برقراری ارتباط صمیمانه با فرزندان باید از آنان سئوالات مختلف بپرسند تا از فعالیتهای روزانه آنان با خبر شوند. برای مثال از کودکان بپرسند "امروز مدرسه چطور بود؟" یا کدامیک از دوستان بازی کردی؟"

صرف شام با خانواده این امکان را فراهم می‌کند که لحظات خوبی را در کنار آنان داشته باشید و مشکلات و مسائل بیرون را کنار بگذارند و به یکدیگر توجه کنید

فردا چه امتحانی داری؟" "سر کلاس دینی چه مطالب مذهبی جدیدی یادگرفتی؟" کودکان با پاسخهای خود علاوه بر ذکر رویدادهای مختلف افکار و ذهنیات خود را مطرح می‌کنند. و از طرفی احساس می‌کنند که مورد توجه والدین هستند، صمیمیت و صداقت و اعتماد آنان به والدین افزایش می‌یابد.

از نشانه‌های بی‌قراری در زمان صرف غذا می‌توانید متوجه شوید که دخترتان بی‌اشتها و کم غذا است یا پسران در مدرسه مشکلی دارد. نشانه‌های بی‌قراری در چهره و حتی اندام کودکان (تکان دادن دست و پا) نمایانگر عمق هیجان، نیاز، ترس و عدم سلامت روانی آنان است.

زمانی که اعضای خانواده پس از یک روز کار و تلاش در کنار هم شام می‌خورند، خانواده به عنوان یک اجتماع کوچک معنی پیدا می‌کند. یک بار حساب کردم که در یکسال حداقل ۶۰۰ ساعت برای صرف شام در کنار خانواده در اختیار داریم. (ادامه در صفحه ۵۰)



زودتر به منزل برسند و شام را با هم صرف کنند.

اهمیت صرف شام با خانواده

در زمان صرف غذا، بویژه شام، والدین الگوهای رفتاری (رفتارهایی که زوجها درقبال هم دارند)، نقشهای مذهبی تربیتی: اخلاقی و

تنهایی مسئولیت فرزندان را بر عهده دارند نیز با اهمیت است. زیرا مادر پس از یک روز کار و تلاش می‌تواند لحظات خوبی را در کنار فرزندان داشته باشد. او علاوه بر گوش دادن به صحبتها و مشکلات فرزندان و بیان نظراتش، می‌تواند دلایل اختلاف و جدایی از

مراحل رشد نوجوان در دوران بلوغ

مترجم: الهام مؤدب

پسران و دختران در اوایل نوجوانی بالغ می‌شوند و هریک از مراحل ثابت غیرقابل کنترل بلوغ را پشت سر می‌گذارند. بلوغ عاطفی، هیجانی، اخلاقی و اقتصادی از مسائل مهم دوران نوجوانی محسوب می‌شود. مراحل رشد نوجوان در دوران بلوغ شامل ۷ مورد زیر می‌باشد:

• استقلال و رهایی از وابستگی به خانواده: نوجوان باید به تدریج وابستگی خود را به والدین کاهش دهد.

• بلوغ عاطفی: نوجوان باید به تدریج رفتارها و واکنشهای خام و کودکانه را کنار بگذارد. از حقیقت نگریزد، حتی در موقعیت‌های مختلف به جای واکنشهای هیجانی و کودکانه واکنشهای منطقی و عاقلانه داشته باشد.

• بلوغ اجتماعی: نوجوان باید زندگی اجتماعی، همزیستی با دوستان، همسایگان و همکاران و... را فراگیرد و تفاوت‌های فردی انسانها را بپذیرد و از طرفی اعتماد به نفس خود را افزایش دهد.

• استقلال مالی: نوجوان باید به تدریج خود را برای انتخاب کاری متناسب با توانایی و ظرفیت خود آماده و در صورت لزوم آموزش لازم را کسب کند.

• رشد فکری: نوجوان باید در مورد هر مسئله‌ای فکر کند، نه آنکه به راحتی و بدون اندیشیدن مسائل را بپذیرد.

• استفاده از اوقات فراغت: نوجوان باید ساعاتی از روز را به اوقات فراغت اختصاص دهد. با مطالعه کتابهای مفید و پرداختن به فعالیتهای اجتماعی، ورزشی و ... از وقت خود استفاده مؤثر کند.

فلسفه زندگی: نوجوان باید به دنبال نگرش سازنده و مثبتی باشد که به زندگی او معنا و مفهوم بخشد. او باید معیارها و اصول منطقی

را برگزیند و اهداف خود را بر اساس آنها جهت دهد.

استقلال

گرچه نوجوان بالغ می‌شود، اما تا زمانی که از نظر درک و شناخت برخی مسائل و نیازها به والدین وابسته است، از نظر عاطفی کودک محسوب می‌شود.

رفتارهای نوجوان که در برخی موارد خام و نسنجیده است، طبیعی و مختص دوران بلوغ می‌باشد.

جوان در حالیکه والدینش را دوست دارد و به علایق آنان توجه می‌کند، در اکثر موارد خود به تنهایی تصمیم می‌گیرد.

وابستگی نوجوان به والدین در مقایسه با کودکی کاهش می‌یابد. او در برخی موارد می‌تواند بتدریج تصمیم‌گیری کند، اما باید از والدین انتظار داشته باشد که با راهنمایی و ارائه اطلاعات کافی او را در حل برخی مشکلات، انتخاب دوست و رشته تحصیلی آزاد گذارند و با نظارت بر رفتارهایش، اشتباه او را متذکر شوند.

بلوغ عاطفی

برخی افراد اگر چه از نظر جسمی بالغ می‌شوند، ولی از نظر عاطفی هرگز به بلوغ نمی‌رسند. افراد بالغ هرگز از واقعیت‌ها نمی‌گریزند، از مسائل و موضوعات جزئی به خشم نمی‌آیند و ترس و خشم دوران کودکی در آنها وجود ندارد. علل ترس و خشم در سنین مختلف متفاوت است. در اوایل کودکی خشم کودک ناشی از مسائل جزئی و روزمره است. مسائل اجتماعی علت عصبانیت‌های نوجوانان می‌باشد. نوجوان زمانی که مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد به خشم می‌آید. ولی فرد بالغ تنها زمانی که مورد بی‌عدالتی قرار گیرد عصبانی می‌شود.

کودکان معمولاً از مار، سگ، تاریکی، ارتفاعات و مکانهای بلند و صداهای عجیب

می‌ترسند. اما گاهی این ترس تا سنین نوجوانی و حتی بزرگسالی همراه آنان است و به تدریج ترسهای دیگر جای آن را می‌گیرد.

مشکلات خانوادگی و مدرسه مهمترین علت‌های نگرانی در ابتدای نوجوانی است. تجربه کم، مسائل اقتصادی، بهداشت و سلامت جسمی و روانی و رشد شخصیت دیگر مسائل مهم این سنین می‌باشد. مدرسه، معلمان، مسائل خانوادگی، مذهب، اوقات فراغت و تفریح، انتخاب شغل، پوشش و مسائل مادی از مهمترین مسائل نگران‌کننده اواسط نوجوانی است.

مسائل مهم اواخر نوجوانی، عبارت است از: ترس از شکست در جنبه‌های مختلف زندگی، میل به جریحه دار کردن احساسات دیگران و تأثیرگذاری بر آنان، سعی در خودشناسی، توجه به مذهب، تأثیر رفتارهای والدین در قبال نوجوان و تعهدات خانوادگی، توجه به معایب ظاهری و جسمی. در سنین نوجوانی تغییرات عاطفی و هیجانی وجود دارد. ترسویی و کمرویی که مختص اوایل نوجوانی و قبل از آن است پس از ۱۴-۱۳ سالگی کاهش می‌یابد. در حالیکه روحیه پرخاشگری بشدت کم می‌شود، میل به بی‌اخلاقی و گستاخی و تمرد در سنین نوجوانی افزایش می‌یابد.

بلوغ اجتماعی

دختران و پسران نوجوان به اهمیت روابط اجتماعی آگاهند و حساسیت آنان به این امر باعث می‌شود تا خود را با علایق و نظرات افراد گروه تطبیق دهند. از اینرو گروه‌های کوچک و بزرگی را تشکیل می‌دهند. نوجوان به موقعیت خود در گروه توجه خاصی دارد. نسبت به اعضای گروه وفادار و در برابر انتقاد دیگران نسبت به آنان حساس است. کسب مهارت‌های اجتماعی، برقراری ارتباط، شناخت و ارزیابی دیگران و احساس وفاداری فواید عضویت در گروه می‌باشد. گروه واحد اجتماعی بالارزشی است که به همراه تربیت والدین و معلمان در رشد اجتماعی و اخلاقی کودک نقش مؤثری دارد.

جدول زیر نشانه رشد اجتماعی نوجوانان از آغاز دوره بلوغ است.

جدول رشد اجتماعی

رشد از	رشد بسوی
• تنوع زیبایی‌نیازها (نیازهای سطحی) • پر حرف، شلوغ، رفتار و فعالیت‌های مه‌ورانه • دوست‌یابی. توجه خاص به معیار دوستان • نیاز به پذیرش و تأیید اجتماعی دوستان، بی‌توجهی به اهمیت خانواده در انتخاب دوست و روابط اجتماعی. • پرداختن به فعالیت‌های اجتماعی محدود و غیر رسمی • برقراری ارتباط با همسالان • محدودیت‌های موقت و بی‌ثبات • دوستان زیاد • علاقه به فعالیت‌های اجتماعی که نوجوانان را در عرصه موقعیت‌های اجتماعی مطرح می‌کند. • عدم برخورداری از نگرش کافی نسبت به رفتار خود • پذیرش دستورات و قوانین منطقی والدین و بزرگسالان	• کاهش نیازها (نیازهای عمیق) • رفتارهای منطقی و کنترل شده مختص بزرگسالان • تکوین الگوی فرهنگی بزرگسالان • مورد پذیرش اجتماعی قرار گرفتن • توجه به اهمیت خانواده در روابط اجتماعی • گسترش فعالیت‌های اجتماعی و رسمی • آماده‌سازی خود برای زندگی آینده • دوستی‌های پایدار • دوستان کم، روابط صمیمی و عمیق‌تر • علاقه به فعالیت‌های که همسو با تحصیلات، استعداد و رشد فکری و علایق نوجوان است. • برخورداری از بینش عمیق نسبت به رفتار خود • تصمیم‌گیری هدفدار و عاقلانه به تنهایی

استقلال اقتصادی

انتخاب شغل، کسب آموزش و مهارت‌های لازم در زمینه کار مورد نظر، سازگاری با شرایط و محیط کار از مسائل اواخر دوران نوجوانی و اوایل جوانی بشمار می‌آید.

نوجوانان و جوانانی که تا چندی قبل والدین مخارج آنان را تأمین می‌کردند با ورود به بازار کار با مسائل جدیدی روبرو می‌شوند. برخی نوجوانان و جوانان که از کار تنفر دارند، مرتب از کاری به کار دیگر می‌روند. علاقه‌ای به انجام وظایف خود ندارند، یا از میزان حقوق، ساعات یا شرایط کار ناراضی هستند. برخی دیگر کار ثابت و دائمی را نوعی تحمیل می‌دانند. پاره‌ای از کارهای خسته و کسل کننده دست می‌کشند.

ناسازگاری نوجوانان و جوانان با محیط کار بنا بر یک یا چند دلیل زیر می‌باشد:

۱. انتخاب کاری بیش از تحمل و توان
۲. انتخاب کار نامناسب با شخصیت
۳. آرمان‌گرایی نسبت به برخی مشاغل
۴. انجام کاری که مستلزم استعداد و مهارت خاصی است که نوجوان و جوان فاقد آن است

۵. پذیرش اجباری شغلی که مناسب با رشته تحصیلی نیست

۶. انجام کاری که در حد معلومات و

دانش جوان نیست

۷. انتخاب شغلی براساس اهداف و



آرزوهای والدین

۸. فقدان انگیزه و هدف مشخص برای کار
۹. ورود اجباری دختر جوانی که به خانه‌داری علاقه دارد به بازار کار
- در دوران تحصیل دبیران و مشاوران باید اطلاعات لازم و کافی را در اختیار نوجوانان قرار دهند تا او علاوه بر کسب مهارت و دانش کافی با انگیزه و هدف مشخص و واقع‌بینی جذب بازار کار شوند.

رشد فکری

شعر، ورزش، تماشای برنامه‌های تلویزیون و سینما، گوش دادن به برنامه‌های رادیو، نقاشی، داستان‌نویسی، مطالعه از مسائل مورد

علاقه نوجوانان است.

برخی علایق بسیاری از نوجوانان پایه و اساس زندگی آینده و حتی کار آنان را تشکیل می‌دهد. در عین حال علایق نوجوان متغیر و ظرفیت ذهنی او رو به رشد است. نوجوان با رشد ویلوق فکری در اوایل ۱۶-۱۵ سالگی به استقلال فکری می‌رسد و برای هر ادعایی به دنبال دلیل و توضیح کافی می‌باشد.

فلسفه زندگی

نوجوان به احساس امنیت و رضایت عاطفی نیاز دارد. مذهب، علم، پیوستن به گروه‌های جدید و پیروی از مد باعث رضایت گروه‌های مختلف نوجوانان می‌شود.

مذهب راهنمای نوجوانان است و به زندگی آنان معنا و مفهوم می‌بخشد، بررسی علمی رازها، نایافته‌ها، ناشناخته‌ها، دلیل گرایش بعضی نوجوانان به سوی علم است. گروهی از نوجوانان اصلاح جهان را به مراتب آسان‌تر از اصلاح خود می‌دانند. نوجوانانی که مورد پذیرش والدین قرار نمی‌گیرند، با قربانیان عدم پذیرش اجتماعی همدردی می‌کنند. پاره‌ای برای اثبات خود رفتارهای افراطی پیش می‌گیرند و می‌خواهند جهان را به مدینه فاضله مبدل سازند. این انگیزه ناخودآگاه ناشی از علاقه آنان به بازگشت به دوران کودکی است. ■

دندان پزشکی در مسیر تاریخ

الهام یگانه

دانش دندانپزشکی راه خویش را از تجربه آغاز کرد و در فرایند زمان همچون سایر علوم از دستاوردهای علمی بهره فراوان برد به گونه‌ای که تجربه توانست با پشتوانه‌ای از آن دانشی را به ظهور رساند که تماماً مبتنی بر علم است و عمل. شاهد این مدعا مسیری است که تاریخ گویای آن است. اگر به التیام درد دندان و کشیدن آن با روشهای مرسوم در مصر باستان و آنچه که فراغت مبادرت به آن می‌کردند، اشاره‌ای گذرا گردد ملاحظه می‌شود که در آن زمان پزشکان مخصوص فراغت پس از تزریق مواد مخدر، نظیر تریاک در عروق، مبادرت به کشیدن دندان می‌کردند. این امر که با روشهای مناسب عصر خویش انجام می‌شد یکی از اولین شواهد کاربرد مواد دارویی بی‌حس کننده قوی بود که برای کشیدن دندان از آن استفاده می‌شد. به طور مثال:

در روزهایی که پادشاه بابل قرار بود در مجلس تاجگذاری شرکت کند دچار ناراحتی شدید دندان می‌شود. برای رفع این مشکل سینه‌ها را به حضور می‌پذیرد. "او می‌گوید: مرا احضار کردند و من نیز قبل از کشیدن دندان قدری تریاک را وارد رگ او کردم و تقریباً بدون درد دندان پادشاه را کشیدم. اطبایی که حضور داشتند تصور می‌کردند که سلطان به دلیل درد ناشی از کشیدن دندان مرا به قتل خواهد رسانید، اما چنین نیز نکرد و همگان بسیار حیرت کردند."

بعدها از مواد دیگری نظیر صمغ، قطعات خیس شده ریشه یا برگ درختان کشف شده که در پرکردن حفره‌های دندانی از آن بهره می‌گرفتند استفاده می‌شد. جالب آنکه در این مقطع تنها درمان مد نظر نبوده بلکه درباره‌ای موارد از مواد مورد نظر برای زیبایی استفاده می‌کردند، کمالات تنوع و فن آوری عصر حاضر در پیدایش مواد دندانپزشکی، هم به درمان توجه دارد و هم به ایجاد یک نمای طبیعی‌تر که همان تأمین زیبایی است در همین استا روشهای درمانی اقوام مایان (mayan)



سوزنی مصطلح شده‌اند و دیگر نه نیاز به آتش و سرخ کردن و نه لزومی به تماس آن با محل درد. آنها برای دردهای دهان و دندان ۲۶ نقطه متصور بوده‌اند که با فرو بردن "سوزن" در آنها درمان صورت می‌گرفته است.

این تحرک را می‌توان سرآغاز دومین مرحله پیشرفت علم درمان دندان پس از دوران بدوی دانست. کشورهایی مانند چین، هند، ایران، مصر، مکزیک و کشورهای حاشیه سواحل مدیترانه از پیشقراولان این حرکت می‌باشند. علاوه بر آن در بخشهایی از جهان به سبب وجود معابد و تمدنهای مذهبی و همچنین بعثت انبیاء عظام نظیر حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) که از مریبان اولالعظم الهی بوده‌اند موجب تغییرات مثبتی در جوامع بشری شده است. تغییر مسیر انسان از وادی جهالت و مادیت به دنیای اخلاق و معنویت نتیجه تلاش آنها و تمدنهای مختلفی است که در این مسیر تلاش و اثر از خودشان نشان دادند تا جایی که بسیاری نیز در این راه جان باختند.

و امروز اگر در هر زمینه‌ای، از جمله "دانش دندانپزشکی" پیشرفتهای شگرف حاصل آمده ماحصل تلاشی است که پیشینیان ما پیشگامان آن بوده‌اند و آیندگان نیز در انتظار نتایج تلاش امروز و فردای ما هستند. ■

در طب سوزنی، برای درمان دردهای دندان ۲۶ نقطه را در بدن متصور بودند که با فرو بردن "سوزن" در آنها درمان صورت می‌گرفته است

چینی‌ها نیز مثل مایان‌ها تمایل و علاقه زیادی به در اختیار درآوردن "علم دندانپزشکی" آنروز برای زیبایی داشتند. دانش پزشکی در چین قدیم برخاسته از طبابت‌های تجربی بوده که تا چندین قرن درمان را محدود به رژیم غذایی و حجامت می‌انگاشته است. بعدها در سده چهارم پیش از میلاد انجمنهای پزشکی خاص، تشریح اجساد و مطالعه عینی دستگاههای بدن را آغاز کردند که به علت مخالفت رهبران دینی آن زمان، محکوم شده و پس از اندکی پیشرفت متوقف شد.

... به هر حال چینی‌ها به مرور زمان روشهای درمانی بهتری را نیز ابداع کردند که بعدها در سایر کشورهای شرقی نیز رواج یافت. یکی از این روشها سوزاندن ناحیه دردناک با نوک تیغه‌های مخصوص بود که روی آتش سرخ شده بودند. به مرور این روشها تکامل بیشتری یافت تا اینکه امروزه به طب

گزارش - مصاحبه

نگاهی به وضعیت کنونی مدارس دخترانه

اتفاق

خانم رحمانی، مدیر جوان مدرسه، حدود ۵ سال است که در مدرسه اتفاق فعالیت می‌کند. صمیمی و پرکار است. دیگر اعضای کادر آموزشی نیز آرام و وظیفه شناس هستند. آموزگاران به طور کلی از فضای مدرسه راضی و مدیر مدرسه را فردی زحمتکش و دلسوز می‌دانند. دانش آموزان پرشور و نشاط به نظر می‌رسند. وضعیت ظاهری ساختمان نیز مناسب است و بعد از گذشت سالها سالم و تمیز نگهداری شده. مدیر و ناظم و آموزگاران برای جواب دادن به سؤالا و تشریح وضعیت فعلی مشتاق هستند:

تجهیزات آزمایشگاهی

در حال حاضر مدرسه مجهز به آزمایشگاههای فیزیک و شیمی و زیست شناسی است که بنا به گفته مسئولان و دانش آموزان طی چندسال اخیر از نظر امکانات و وسایل غنی تر شده است، اما هنوز هم به طور کامل از تجهیزات جدید و کافی مطابق با دروس کتابهای آموزشی برخوردار نیست. آزمایشگاهی نیز برای درس علوم در مقطع راهنمایی وجود دارد. با این حال آموزگاران و همینطور دانش آموزان کاملاً از امکانات موجود راضی نیستند.

مجموعه مدارس بزرگ اتفاق بیشتر از ۵۰ سال پیش در خیابان قدس واقع در ضلع شرقی دانشگاه تهران و جنب کنیسیای بزرگ یهودیان عراقی احداث شد. مجتمع آموزشی تجربی و ریاضی تدریس می‌شود و سیستم اداره آن به شیوه نظام جدید تحصیلی است. هدف از ایجاد یک چنین مجتمع آموزشی گردهم آوردن دانش آموزان یهودی و فراهم



آوردن امکانات بهینه برای تربیت و آموزش آنها است. در اینجا سعی داریم نگاهی اجمالی به وضعیت کنونی مجتمع و اهداف و نیازهای آن داشته باشیم.

لازم به توضیح است که قسمت جنوبی مدارس اتفاق بطور کامل از طرف انجمن کلیمیان تهران در اختیار وزارت آموزش و پرورش ناحیه ۶ تهران قرار گرفته است که به نام مدرسه قدس مورد استفاده دانش آموزان هموطن مسلمان میباشد.

اتفاق در حال حاضر دارای سه مقطع تحصیلی (دبستان، راهنمایی و دبیرستان) و دوره پیش دانشگاهی است. بیش از ۴۰۰ دانش آموز دختر یهودی در آن مشغول به تحصیل هستند و کادر آموزشی و اداری آن از ۶۰ نفر تشکیل گردیده است. تعداد دانش آموزان در هر کلاس به نسبت مدارس دیگر در حداقل قرار دارد. در مقطع دبستان و راهنمایی از هر پایه یک کلاس و در مقطع دبیرستان از هر پایه دو کلاس درس وجود دارد. در دبیرستان اتفاق دو رشته تحصیلی

مجموعه آموزشی اتفاق در حال حاضر دارای سه مقطع تحصیلی (دبستان، راهنمایی و دبیرستان) و دوره پیش دانشگاهی است. بیش از ۴۰۰ دانش آموز دختر یهودی در آن مشغول به تحصیل هستند و کادر آموزشی و اداری آن از ۶۰ نفر تشکیل گردیده است

یکی از آموزگاران می‌گوید:

- در چند سال اخیر با پیگیری‌ها و زحمتهای خانم رحمانی و سرمایه‌گذاری انجمن کلیمیان و مدیریت و راهنمایی انجمن اولیا و مربیان وسایل زیادی برای آزمایشگاهها

حرف و حدیث در مورد کتابخانه و کمبودهای آن زیاد است در واقع قدمهای اصلی برای ایجاد و احداث کتابخانه برداشته شده است. هم اینکه فضایی برای این منظور در نظر گرفته شده و امکاناتی هرچند کم وجود دارد، خود جای شکر دارد، ولی چه خوب بود اگر از امکانات موجود می‌شد استفاده‌های بهتری کرد و با نگاهی دلسوزانه و مسئولیت پذیر به وضعیت کتابخانه و خواسته‌های آموزگاران و دانش آموزان رسیدگی کرد و به این ترتیب به یکی از هدفهای مهم و ارزشمند تأسیس این مدرسه که بالا بردن هرچه بیشتر سطح کیفی آموزشی است، توجه نشان داد.

امکانات ورزشی

مدرسه اتفاق یک سالن ورزشی کوچک در زیر زمین ساختمان دارد. اما بیشتر فعالیتهای ورزشی بچه‌ها در حیاط مدرسه نظم می‌گیرد. دانش آموزان راهنمایی و دبیرستان در یک حیاط نه چندان بزرگ ورزش می‌کنند و دانش آموزان بیشتر به ورزشهای "بسکتبال" و "والیبال" می‌پردازند. بچه‌ها در رشته بسکتبال تواناییهای خوبی از خود نشان داده‌اند. خانم داوودی، مربی ورزشی مدرسه سالهاست که در این مدرسه دانش آموزان را آموزش می‌دهد.

به گفته ناظم مدرسه - خانم کریم پور - دانش آموزان مدرسه اتفاق یکبار در منطقه، مقام دوم نایب قهرمانی بسکتبال را بدست آورده‌اند. یکی از دانش آموزان در مورد امکانات ورزشی می‌گوید:

- ما بیشتر بسکتبال بازی می‌کنیم. والیبال هم هست ولی بچه‌ها بیشتر به بسکتبال علاقه دارند.

یکی دیگر از دانش آموزان در مورد رشته‌های دیگر ورزشی می‌گوید:

- چند میز پینگ پنگ داریم که شکسته و تقریباً غیر قابل استفاده هستند. آنها را در گوشه‌ای از سالن گذاشته‌اند و هیچ استفاده‌ای

حقوق آنها نیز از طریق انجمن کلیمیان پرداخت می‌گردد.

در حال حاضر مدرسه مجهز به آزمایشگاههای فیزیک و شیمی و زیست شناسی است که بنا به گفته مسئولان ودانش آموزان طی چندسال اخیر از نظر امکانات و وسایل غنی تر شده است

معلم دینی بچه‌ها در مورد کتابخانه می‌گوید:

- کتابها اکثراً قدیمی و غیر قابل استفاده هستند. کتابهای مورد نیاز دانش آموزان فعلی مدرسه خیلی کم است. بسیاری از کتابها مربوط به سالهای قدیم و به زبان انگلیسی هستند.

دانش آموزان نیز نظر مساعدی نسبت به وضعیت کتابخانه ندارند. یکی از دانش آموزان دبیرستانی در این باره می‌گوید:

- خیلی خوب است که ما کتابخانه داریم ولی ما کتابخانه‌ای می‌خواهیم که قابل استفاده باشد. اکثر روزها در کتابخانه بسته است و کسی نیست که به طور دائم در خدمت امور کتابخانه و خواسته‌های بچه‌ها باشد. کتابها هم برای ما زیاد قابل استفاده نیستند.

یکی از دانش آموزان دوره راهنمایی می‌گوید:

محیط کتابخانه هم وضعیت چندان مطلوبی ندارد. فضای برای یک کتابخانه مناسب نیست. نیمکت‌هایی که گذاشته‌اند نیز مناسب و راحت نیستند. معمولاً کتابهایی را که نیاز داریم در آنجا پیدا نمی‌کنیم.

مسئولان مدرسه انتظار دارند که والدین به برنامه‌های آموزشی و تربیتی مدرسه توجه بیشتری نشان دهند

خریداری شد و امکانات بیشتری برای سالن آزمایشگاهها فراهم آمد، ولی هنوز هم وسایل بیشتری مورد نیاز است تا آزمایشگاههای ما به وضعیت مطلوب برسند.

یکی از دانش آموزان دبیرستانی در این باره می‌گوید:

- وضعیت آزمایشگاهها بد نمی‌باشد ولی آنطور هم که ما انتظار داریم نیست. گاهی پیش می‌آید که بعضی از آزمایشهای لازم را به طور عملی به ما نشان نمی‌دهند.

کتابخانه و امکانات آن

مجمع اتفاق ۲ کتابخانه دارد. کتابخانه‌ای که می‌تواند مورد استفاده دانش آموزان دوره راهنمایی و دبیرستان قرار بگیرد، شامل حدود ۲۰۰۰ جلد کتاب است. دانش آموزان می‌توانند در ساعتهای فراغت خود از کتابخانه استفاده کنند. وجود کتابخانه در مدارس بسیار مفید و سودمند است و میتواند در ارتقاء و پیشبرد سطح علمی دانش آموزان مؤثر باشد. دبیران و دانش آموزان در مورد کتابخانه مدرسه حرفهای زیادی دارند. خانمی که خود را معلم ادبیات معرفی می‌کند، می‌گوید:

- کتابخانه برای کمک درسی به بچه‌ها خیلی لازم و مفید است. اما متأسفانه کتابهای مرجع و مفیدی که بتواند در کنار کتب درسی پاسخگوی نیازهای دانش آموزان باشد در اینجا وجود ندارد.

من امروز کتابی را که مربوط به درس ادبیات بود و یکی از کتابهای پایه و اساسی است و وجودش در هر کتابخانه لازم به نظر می‌رسد، به بچه‌ها معرفی کردم، ولی متأسفانه در کتابخانه مدرسه وجود نداشت. حالا من نمی‌دانم که بچه‌ها چگونه می‌توانند به کتابهای مرجع و مفیدی که حتماً مورد نیازشان است، دسترسی یابند.

برای این مشکل و نقص کتابخانه باید فکری اندیشیده شود...

معلمین دینی و فرایض مذهبی یهود از طرف انجمن کلیمیان تهران انتخاب میشوند و

انتظارات مدرسه از والدین و مسئولان انجمن کلیمیان

واقعیت این است که مسئولان مدرسه از عدم توجه والدین به انتظارات مدرسه شکایت دارند. آنها می‌گویند که همه والدین بچه‌ها در جلسات اولیاء و مربیان شرکت نمی‌کنند و تمایل چندانی به همکاری با مربیان و آموزگاران در تربیت و آموزش بچه‌هایشان نشان نمی‌دهند. آنها انتظار دارند که والدین به برنامه‌های آموزشی و تربیتی مدرسه توجه بیشتری نشان دهند، فرزندان خود را به تحصیل علم و درس خواندن بیشتر تشویق کنند و در جلساتی که برای آنها ترتیب می‌دهند شرکت فعالانه داشته باشند.

انجمن کلیمیان نیز از طریق انجمن اولیاء و مربیان با مدرسه و مدیران ارتباط مستمر دارد این افراد سعی می‌کنند ارتباط خوب و مفیدی با یکدیگر برقرار کنند تا راحت‌تر به اهداف خود در جهت اصلاح و بهبود وضعیت مدرسه دست یابند. با این حال مسئولان مدرسه انتظار دارند انجمن کلیمیان سریعتر به خواسته‌ها و نیازهای آنها رسیدگی کرده و برای تعمیر وسایل و خرید دستگاه‌های مورد نیاز و فراهم آوردن وسایل آزمایشگاه، کتابخانه و ورزشی سریعتر اقدام کنند.

آنچه که خواندید نگاهی بسیار اجمالی بود به وضعیت کنونی مجتمع آموزشی اتفاق. امکانات مفیدی در مدرسه وجود دارد ولی در کنار آن مشکلات و نقصان‌ها نیز زیاد است. مسلم است که هدف مسئولین مدرسه و انجمن کلیمیان پیشرفت هرچه بیشتر وضعیت مدرسه و بچه‌هاست. انجمن کلیمیان نیز می‌تواند با کمک‌ها و تلاش‌های خود، پشتوانه‌ای بزرگ و اصلی برای مدرسه باشد و تفاوت‌های زیادی با سایر مدارس ایجاد کند تا هم فرزندان یهودی بیشتر از قبل جذب این مدرسه شوند و هم والدین به تحصیل فرزندان خود در این مدرسه اقتضار کنند.

به امید روزی که مشکلات و کمبودها در این مدرسه به حداقل برسد. ■

بچه‌های کلاس خود برسند. بخشی از هزینه کلاسها بوسیله انجمن اولیاء و مربیان و بخشی دیگر بوسیله انجمن کلیمیان تأمین میشود

روابط مسئولان مدرسه و دانش آموزان

رابطه مسئولان مدرسه با دانش آموزان خوب و صمیمی است. حتی ناظم مدرسه چند نفر از دانش آموزان را با نام کوچک آنها صدا می‌کند.

یکی از آموزگاران می‌گوید:

- این بچه‌ها مثل بچه‌های خودمان هستند و ما سعی می‌کنیم تا جایی که می‌توانیم به آنها خدمت کنیم ولی بچه‌ها گاهی اوقات با شیطنت‌های خود ما را ناراحت و دلگیر می‌کنند. البته شیطنت و بازیگوشی خاص دانش آموزان است و در همه مدارس بچه‌ها شیطنت‌هایی دارند ولی اینجا چون بچه‌ها خیلی با هم متحد هستند شیطنت‌هایشان بیشتر به چشم می‌آید!

چند نفر از دانش آموزان در مورد آموزگاران می‌گویند:

- معلم‌های خوبی داریم ولی گاهی اوقات هم پیش می‌آید که از بعضی از آنها راضی نیستیم. بعضی وقتها معلم‌هایی پیدا می‌شوند که خوب و دلسوزانه درس نمی‌دهند و یا از نظر علمی مشکلاتی دارند و ما اعتراض می‌کنیم

ولی بیشتر وقتها به اعتراض‌های ما توجه نمی‌کنند. در مورد شیطنت‌هایشان می‌گویند:

- همه دانش آموزان شیطنت می‌کنند. ولی ما قصد نداریم معلم‌ها را ناراحت و دلگیر کنیم.

از آنها نمی‌شود. چه خوب بود اگر می‌توانستیم رشته‌های ورزشی بیشتری را در مدرسه یاد بگیریم.

خدمات دیگر

با پیگیری‌های مسئولین مدرسه و با سرمایه انجمن کلیمیان مدتی پیش دو دستگاه کامپیوتر برای استفاده دانش آموزان رشته ریاضی خریداری شد که هم اکنون مورد استفاده آنها قرار می‌گیرد. بچه‌ها از وجود کامپیوترها در مدرسه راضی به نظر می‌رسند اما انتظار دارند



که با پیشرفتهای روز به روز علم و تکنولوژی، امکانات آنها نیز پیشرفت کند. کلاسهای فوق العاده و جبرانی نیز برای دانش آموزان در نظر گرفته شده است. خانم بنشیان - معلم دینی مدرسه - وجود این کلاسهای سودمند را مدیون دلسوزی و تلاشهای مدیر مدرسه و کمکهای انجمن کلیمیان می‌داند. دانش آموزانی که سطح درسی آنها ضعیف به نظر می‌رسد، به پیشنهاد آموزگاران در این کلاسها تحت آموزش قرار می‌گیرند تا به سطح بقیه

باشگاه ورزشی گیبور و موقعیت فعلی آن

سعيد خلیلی

مقدمه :

پس از چندین سال همراهی با مسابقات، تمرینات و فعالیت ورزشکاران جوان این جامعه، باشگاه ورزشی گیبور (به معنای "پهلوان")، همچنان به فعالیت مثبت و موثر خود ادامه می‌دهد. هم‌اینک سالن بدنسازی، زمین تمرین فوتبال و والیبال، سالن تنیس روی میز، امکانات شطرنج و ...، در روزهای مشخصی از هفته، پذیرای علاقمندان و جوانان ورزشکار می‌باشند. در ضمن ورزشکاران تیمهای فوتبال، والیبال، بسکتبال در سالنهای جداگانه‌ای که از طرف کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران گرایه شده است، به تمرین می‌پردازند.

هر چند هزینه‌های جاری مربوطه (سالن، مربی، لباس ورزشی، وسایل و ...) در این باشگاه‌ها بر عهده انجمن کلیمیان تهران است، اما لزوم همت این مسئولین در ایجاد باشگاهی متمرکز برای تمامی ورزشکاران به خوبی احساس می‌شود. از افتخارات باشگاه گیبور می‌توان به قهرمانی پیاپی تیم فوتبال در مسابقات چند ساله اخیر، قهرمانی تیم تنیس روی میز بانوان در اولین دوره برگزاری این مسابقات و نیز کسب عناوین قابل قبول در رشته‌های بسکتبال، والیبال و شطرنج اشاره داشت.

کاهش رویکرد نسل جوان و نوجوان به این باشگاه در مدت اخیر، ما را بر آن داشت تا جدای از سخن در باب افتخارات، در صحبتی دوستانه با تنی چند از ورزشکاران دلسوز، وضعیت فعلی باشگاه را "منتقدانه" به بحث بنشینیم ...

- آقای "رامین اسحاقی" که از سال ۱۳۶۷ با "گیبور" همراه بوده است و کسب عنوان دوم مسابقات تنیس روی میز دهه فجر و کسب همین عنوان در مسابقات شطرنج، و نیز عضویت در تیم والیبال "گیبور" را از افتخارات ورزشی خود ذکر می‌کند، معتقد است که "گیبور" از شکل رسمی خود به مفهوم یک باشگاه ورزشی خارج شده و بیشتر شکل مکانی تفریحی را پیدا کرده است. او دلیل این امر را ضعف شدید مدیریت، و به عبارت ساده‌تر، نبود مدیریت در این باشگاه می‌داند و

"دانیل شمیم" و "هومن جواهری" نیز که از سال ۱۳۶۷ به تمرین در تیم فوتبال گیبور پرداخته‌اند، مهمترین مسایل این باشگاه را نبود یک مدیر تمام وقت، بدون سقف بودن محوطه (که اعتراض همسایگان را به شدت برانگیخته است) و نبود اسلوب مدرسه فنی ورزشی در باشگاه ذکر می‌کنند و معتقدند که با فعالیت "گیبور" در تعداد روزهای بیشتر هفته و اعمال تبلیغ مناسب در جامعه می‌توان جوانان را

معتقد است که هر چند "گیبور" از نظر کمبود وسایل، مربی رسمی و سالن سرپوشیده نیز دارای مسأله است، اما مهمترین مسأله، "مدیریت" است تا در سایه آن بتوان به این امور و کمبودها هم سر و سامان داد، تبلیغات را در جامعه زیاد کرد و جوانان را جذب نمود. او، تبلیغات فعلی در سازمانها و



جذب نمود و «البته این امر میسر نمی‌شود مگر با سرمایه گذاری حساب شده و مدیریت دلسوز...»

آنان همچنین موقعیت "گیبور" را در سیر نزولی می‌دانند و با بیان اینکه این محل شکل رسمی خود را از دست داده، بیان می‌کنند: «... امکانات ما آلان کم است، تا آنجا که بازیکنان لیگ باشگاهی که بعنوان مثال از تیمهای پیروزی و استقلال به اینجا مراجعه کردند و به جمع ما گرمی بخشیدند، دیگر در تمرینهای ما حضور پیدا نمی‌کنند...»

آنان همچنین در پاسخ با این سوال که چرا تیم فوتبال ما با چهره‌های تکراری، شکل خانوادگی به خود گرفته، اظهار نظر می‌کنند: «... این تیم چند سال است که با هم تمرین کرده‌اند، بازی کرده‌اند و با هم خو گرفته‌اند... ولی اگر جوانها مراجعه کنند، در به روی همه باز است...»

مدارس را کم و ناکافی ذکر کرده و عقیده دارد: «... مسلماً تبلیغات خوب نیست، وضع باشگاه هم بسیار ضعیف است، در حالی که تعداد علاقمندان برای تمرینات ورزشی بسیار زیاد است، خصوصاً اگر مایل باشیم کار را از نوجوانان آغاز کنیم...» با این وجود، این ورزشکار پرسابقه، انجام برخی مسابقات منظم و شرکت فعال در مسابقات دهه فجر را از نکات مثبت باشگاه ذکر می‌کنند...

این باشگاه، به اعمال اصول مدرسه فنی ورزشی، عضوگیری رسمی، تنظیم اوقات مشخص تمرین، استخدام مربیان مجرب، افزودن تعداد مسابقات در سال، تکمیل امکانات و بالاخره به مدیریت کارآمد نیاز دارد

و در پایان اظهار می‌دارند: «از خوانندگان مجله شما می‌خواهیم که با تشویقها و توجهشان از ورزشکاران و تیمهایشان حمایت کنند و ما را یاری کنند تا باشگاهی مجهز داشته باشیم.»



«گیبور» را مربوط به اولین سالهای افتتاح گیبور و کلاسهای تنیس روی میز بانوان می‌داند و در سال ۷۷ همراه این تیم در مسابقات دهه فجر، مقام نخست را به کارنامه باشگاه افزوده است، با اندک دانستن امکانات باشگاه خصوصاً برای بانوان، بیان می‌دارد که این مکان هم اکنون به یک تفریحگاه بدل شده است، که قطعاً می‌تواند این‌طور نباشد. او ضعف امکانات را از اساسی‌ترین مشکلات دانسته و می‌افزاید: «... امکانات و تجهیزات بسیار مهم است»؛ وی اضافه می‌کند: «... شما در کدام باشگاه ملاحظه کرده‌اید که ورزشکاران والیبال را روی موزاییک و آسفالت تمرین کنند؟»

با رفع معضل ضعف امکانات و مدیریت، باید به حل این مسایل پرداخت. اگر امکانات وجود داشته باشد، جوانان خود به خود جذب خواهند شد. ...

همچنین ایشان با مثبت ارزیابی کردن اقدامات چند ساله اخیر انجمن کلمیسان تهران در مورد جوانان، شرکت در مسابقات ورزشی با دیگر تیمها و نیز باشگاههای اقلیتهای مذهبی را به شرط آنکه تیمها با عجله در فرصتهای آخر تشکیل نشوند، گامی مثبت در جهت اعتلای کیفی گیبور بیان کرد.

در پایان به اطلاع جوانان همکیش شهرستانی می‌رسانیم که باشگاه گیبور آماده است تا از تیمهای ورزش شهرستانها در کلیه رشته‌ها برای همکاری و انجام مسابقات دوستانه دعوت به عمل آورد.

... با امید به روزهای درخشانتر و فعال‌تر برای پهلوانان «گیبور».

آقای «کرامت» از اولین همراهان «گیبور» نیز با غیر رسمی تلقی کردن باشگاه، کمبود وسایل، تبلیغات، برنامه ریزی و سرمایه گذاری را از مشکلات می‌داند و عقیده دارد که با عضوگیری و صدور کارت رسمی، تنظیم وقتهای مشخص برای تمرین، استخدام مربیان مجرب و افزودن تعداد مسابقات در طول سال، می‌توان به رسمی شدن باشگاه کمک کرد. ... خانم «کوچک زاده» که با سابقه فعالیت در باشگاه استقلال اولین آشنایی خود با

صرف شام ... ادامه از صفحه ۴۲

هنگامی که جوان بودم، پدر فقط در زمان صرف شام در کنار ما بود. از این‌رو صرف شام برای ما اهمیت خاصی داشت. مادر لباس مرتب و تمیزی می‌پوشید، موسیقی مورد علاقه پدر را می‌گذاشت، سفره را به زیبایی و دقت می‌آراست و کلاه نماز و کتاب دعا را بر سر میز می‌گذاشت در طول صرف شام پدرم مطالب جالبی از کتب مذهبی برایمان تعریف می‌کرد و در مورد آن بحث می‌کردیم (اما همه با مرور گذشته‌ها چنین خاطرات خوبی را به یاد نمی‌آورند) در خانواده دوستم که مادرش علاقه‌ای به صرف شام گروهی نداشت هر فردی شام را تنها در آشپزخانه می‌خورد.

دخترم تعریف می‌کند که یکبار که به منزل دوستش دعوت شده بود در زمان شام پدر در یک طرف میز برنامه تلویزیون را تماشا می‌کرد و در طرف دیگر فرزندان آهسته صحبت می‌کردند تا حواس پدر پرت نشود.

به نظر من باید حین صرف شام برنامه‌های رادیو، تلویزیون و گفتگوهای تلفنی را کنار گذاشت.

دکتر مایکل آرتوربرگ پیشنهاد می‌کند صبحانه را نیز با خانواده صرف کنید. گرچه اعضای خانواده فرصت کافی ندارند با هم گفتگو کنند و عجله دارند به موقع به مدرسه یا محل کار برسند، اما احساس تعلق و وابستگی به اعضای خانواده افزایش می‌یابد.

زمانی که فرزندانم در دوران دبستان تحصیل می‌کردند، همسرم و من در مورد موضوعات مختلف نظیر تعصب، سرسختی، اعتقادات مذهبی، دوستی، ایشار و فداکاری و... با آنان بحث می‌کردیم. ما همانقدر از آنان می‌آموختیم که آنان از ما.

یک بار بحث ما در مورد معرفی مشاغل مختلف و درآمد آن بود و برای فرزندانمان توضیح دادیم که هر فرد می‌تواند بر اساس استعداد، توانایی و علاقه خود شغلی را انتخاب کند و در جامعه نقش مؤثری داشته باشد. شغل و درآمد صرفاً نمایانگر شخصیت و ارزش فرد نیست و صرف شام با خانواده این امکان را فراهم می‌کند که لحظات خوبی را در کنار آنان داشته باشید و مشکلات و مسائل بیرون را کنار بگذارید و به یکدیگر توجه کنید. ■

معرفی کوهنورد یهودی

سلیم شالوم

بله. در پاییز ۱۳۶۲ دوره کار آموزی سنگ نوردی را زیر نظر مربیان فدراسیون کوهنوردی گذراندم و در سال ۱۳۶۶ اسکی کوهستانی را شروع کردم. در سال ۱۳۷۰ موفق به گذراندن دوره داوری اسکی در فدراسیون اسکی کشور شدم. از سال ۶۶ تا ۶۷ به عضویت رسمی گروه کوهنوردی و اسکی دماوند در آمدم. در همین سال کار آموزی صعود از یخ و برف تکنیکی را با رتبه دوم گذراندم. به طور کلی در تمام رشته‌ها فعالیت دارم.

کوهنوردان از قله‌های سبلان، دماوند و کوه‌های البرز مرکزی صعود کردم. اما کار حرفه‌ای من از سال ۶۸ شروع شد.

«لطفاً در مورد سوابق و مسئولیت‌های فعلی

تهیه و تنظیم : الهام یعقوبیان

کوه نمادی است از ایستادگی، صلابت و غرور. مشاهده عظمت کوه‌های سر به فلک کشیده به آدمی می‌نمایاند که تا چه حد در برابر هستی خرد و ناچیز است. میل به صعود همواره در نهاد بشر وجود داشته است. شاید از آن روکه نظاره زمین از بلندا حس غرور و اعتماد به نفس را در او تقویت می‌کند و شاید بالا رفتن، نزدیک شدن به معبود را برای او تداعی می‌کند.

کوهنوردی و تماس با طبیعت بهانه‌ای برای دستیابی به این اشتیاق است. کوهنورد با عزم و اراده قدم برمی‌دارد. موانع را پشت سر می‌گذارد تا به مقصود رسد. ایستادن در اوج و نگرستن به پشت سر، به انسان آرامش داده، او را برای غلبه بر مشکلات زندگی آماده می‌سازد. این ورزش مفرح، نه تنها باعث تقویت قوای جسمانی می‌شود که به تغذیه روح نیز می‌پردازد.

برای آشنایی بیشتر با این ورزش، بر آن شدیم در این شماره به معرفی یکی از افتخارات جامعه در رشته کوهنوردی آقای سلیم شالوم بپردازیم.

«آقای شالوم، چه انگیزه‌ای باعث شده که رشته کوهنوردی را انتخاب کنید؟

حدود هفده سال پیش با یکی از دوستان به کوه شیر پلا توجال رفتم. همان جلسه جذب طبیعت و کوه شدم و تصمیم گرفتم این ورزش را دنبال کنم.

«این ورزش را از چه سالی آغاز کردید و از چه زمان آن را به صورت حرفه‌ای دنبال نمودید؟

سال ۱۳۶۲ با عده‌ای از دوستان آن را شروع کردم و تا سال ۱۳۶۴ همراه با عده‌ای از

«تا به حال به چه مقام‌هایی دست یافته‌اید؟

در مسابقه سنگ‌نوردی مقام سوم را کسب کردم و در صعودهای بین‌المللی چندین مدال و تقدیرنامه توسط باشگاه فدراسیون کوهنوردی دریافت کرده‌ام.

«از صعودهای مهم رفتی خودتان بگویید.

در سال ۱۳۶۵ از دماوند شمالی، در سال ۱۳۶۶ از کوه ناظر و سال بعد از علم کوه صعود کردم. در سال ۱۳۶۸ به همراه فدراسیون و تیم‌های خارجی یک صعود بین‌المللی به دماوند داشتیم. سال بعد از آن صعود زمستانی "یال‌سرداغ" در شمال غرب را تجربه کردم. سال ۱۳۷۱ اولین صعودمان از "شاه‌البرز" و تراورس آن به شمال قله بود و سال ۱۳۷۵ دماوند غربی

خود برای خوانندگان بگویید.

سال ۱۳۶۹ به علت ضروریات در امر کمک به حادثه دیدگان کوهستان، دوره آموزشی را در این زمینه گذراندم. سپس مسئول روابط عمومی شدم. بعد از آن مسئولیت تشکیلات و معاونت کمیته فنی را تقبل کردم و از سال ۱۳۷۴ تا حال، مسئول کمیته امداد و نجات در باشگاه کوهنوردی می‌باشم. به علاوه به عنوان مربی رسمی تربیت بدنی و فدراسیون کوهنوردی، کلیه رشته‌های عملی و تئوری کوهنوردی را تدریس می‌کنم و در یک شرکت توریستی هم مسئول کوهنوردی می‌باشم.

«شما در رشته‌های دیگر کوهنوردی هم فعال هستید. لطفاً در این مورد توضیح دهید.





مطالعه و تجربه، از حوادث ناگوار جلوگیری کنند.

«آینده ورزش کوهنوردی رادر ایران چگونه می بینید؟»

خوشبختانه ورزش کوهنوردی در ایران علاقمندان زیادی پیدا کرده است. فدراسیون هم با حمایت دولت امکانات خوبی در اختیار دوستان این ورزش قرار داده است. مریبان خوب خارجی هم با ما همکاری می کنند و فقط از نظر وسایل فنی در مضیقه هستیم. سال گذشته برای اولین بار یک تیم ایرانی از اورست صعود کرد. من آینده امیدوار کننده ای را برای این ورزش می بینم.

هفتاد بار از شانزده مسیر مختلف و در فصل های متفاوت به دماوند صعود کرده ام و در اکثر برنامه ها مسئولیت تیم بامن بوده است

« شما فرمودید در یک شرکت توریستی، مسئول کوهنوردی هستید. این برنامه ها به چه صورت است؟ »

توریست ها با ویزای بیست و دو روزه وارد ایران می شوند. ما برنامه ها را به صورتی تنظیم می کنیم که آنها علاوه بر کوهنوردی از اماکن دیدنی کشورمان هم بازدید کنند مثل اصفهان، شیراز و جاهای دیگر. و برای این کار امکاناتی مثل مترجم، مسئول تدارکات، راننده، راهنمای شهری، راهنمای کوه هم داریم.

« در حال حاضر برنامه شما برای همکیشان و علاقه مندان به این رشته چیست؟ »

من به دو شکل آماده همکاری با علاقمندان هستم. اول از طریق ارائه سلسله مقالات مربوط به کوهنوردی در نشریه بینا و دیگر تشکیلات کلاسهای آموزشی تئوری و عملی به آنها با هماهنگی نهادهای وابسته به انجمن کلیمیان.

« با تشکر از اینکه وقت گرانبهای خود را در اختیار ما گذاشتید، برایتان آرزوی پیروزی و بهروزی داریم. ■ »

از من دور می کند و برای هفته آینده آماده می سازد.
« آیا شما برای آینده برنامه خاصی در نظر دارید؟ »

من تا امروز از اکثر یخچال ها، دیوارها و کوه های معروف کشورمان صعود کرده ام. هدفم اگر خدا بخواهد صعود از هیمالیا و قله اورست است.

« تا به حال چندین مقاله و کتاب در مورد کوهنوردی با نام شما به چاپ رسیده است. لطفاً در مورد نوشته های تان بیشتر توضیح دهید. »

من نویسندگی را از سال ۱۳۷۳ با نوشتن مقالاتی در مورد مطالب کوهنوردی مثل آموزش، کروکی، خطرات، امداد

ونجات و پزشکی در بولتن کوهنوردی شروع کردم. بعد از آن با مجلات کیهان ورزشی، دنیای ورزش و مجله کوه همکاری کردم. در سال ۱۳۷۶ اولین اثرم به صورت کتاب با نام "آنچه یک کوهنورد باید بداند و راهنمای صعود به قله های ایران" با همکاری یکی از دوستان به چاپ رسید که با استقبال خوبی رو به رو شد و آقای خاتمی، رئیس جمهور محترم متن تشکری جهت اولین اثر به اینجانب تقدیم داشتند.

« به عنوان عضوی از جامعه کوهنوردی برای علاقه مندان به این ورزش چه توصیه ای دارید؟ »

پیشنهاد می کنم، جوانان علاقمند به این رشته، با آموزش صحیح این ورزش انسان ساز را شروع کنند. کوهنوردی با وجود جذابیتهای زیاد، بدون تجربه کافی، آمادگی جسمانی، تمرین تجهیزات کافی، فقط به استقبال خطر رفتن است. پس بهتر است با

را طی کردیم که تمامی این صعودها در فصل زمستان صورت گرفت. به همین دلیل یکی از صعودهای مشکل من بود. صعودهای فنی دیگر یکی تابستان سال ۱۳۶۸ از دیواره علم کوه و یخچال "کسره داغ" است و در پائیز ۱۳۷۲ از طریق مسیر بسیار دشوار و فنی دیواره یخی "دره بخار"، از دماوند صعود کردیم. به علاوه هفتاد بار از شانزده مسیر مختلف و در فصل های متفاوت به دماوند صعود کرده ام و در اکثر برنامه ها مسئولیت تیم بامن بوده است.

« پس از هر صعود چه احساسی دارید؟ و به طور کلی عقیده شما در مورد تشابه کوهنوردی و زندگی چیست؟ »

اوایل بعد از هر صعود احساس غرور می کردم ولی حالا این ورزش با من عجین شده. آنقدر جذب آن شده ام که اگر یک هفته کوه نروم مثل کمبود آب و اکسیژن آن را احساس می کنم. عشق به طبیعت، چطور بگویم، مثل خون در شریان من جریان دارد. در این زندگی ماشینی، کوه رفتن خستگی را

یازدهم تیر ماه : سالگرد افتتاح کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران

مژگان کوچکزاده



داده است می توان به فراهم آوری کتب مورد نیاز کتابخانه های کلیمیان در شهرستانهای دیگر و نیز گردآوری کتاب های مورد نیاز کتابخانه های مدارس کلیمی است که این اقدام با استقبال بسیار زیاد همکیشان ما مواجه شد.

کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران، سعی در گسترش امکانات و توانایی های خود در راستای همگامی با پیشرفت های علمی و فرهنگی در سطح کشور دارد و تمام توان و نیروی خود را برای این امر مهم به کار خواهد گرفت، اما اشاره به این نکته را لازم می دانیم، تا زمانی که ما اعضای پرتوان و پرنفوذی که از نیروی درک بالا برخوردار بوده و مسئولان کتابخانه را در امر مهم اطلاع رسانی و نقایص فعلی این مکان پر بار فرهنگی، آگاه نگردانند، کتابخانه در کلیه امور جاری خود موفق نخواهد بود و این زمانی ممکن می گردد که دوستان علم و فرهنگ و مسئولان این کتابخانه دست به دست هم بدهند و با تلاش در جهت هر چه پر بار تر نمودن این کتابخانه، این مرکز مهم فرهنگی را به محل گردآوری اطلاعات متمرکز در زمینه ادیان، فرهنگ و تاریخ یهود تبدیل بنمایند.

ما امیدواریم همانگونه که این مرکز با بهره گیری از نظریات کارشناسان و دوستان کتاب چند سال را با موفقیت طی نموده است، در سالهای آتی بتواند میراثی را که از جامعه و افراد فرهیخته خود همچون، سلیمان حیم، مرتضی معلم، مهندس دانشراد، پرویز رهبر، روح اله سپهر و دیگر به یاد ماندگان این مرز و بوم که همواره دل در گرو مهر وطن داشته اند و برای علم و فرهنگ ایران زمین زحمت کشیده اند، دریافت کرده است، همچنان حفظ نموده و در ارتقاء سطح فرهنگی جامعه کوشش نماید. ■

مجموعه خویش در زمینه تخصص کتابخانه فروگذار نخواهد کرد. در این راستا مسئولان کتابخانه از حمایت کامل انجمن کلیمیان و اعضای محترم کتابخانه برخوردار است و به نحو احسن از این سرمایه های معنوی و مادی سود می جوید و راه را برای رشد روز افزون و هدفدار کتابخانه هموار می سازد.

کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران، با هدف آشنا سازی جامعه با فرهنگ و تاریخ چند هزار ساله یهود ایران و خدمات ایشان در تحولات علمی و فرهنگی و تاریخی ایران و اصلاتی که این اقلیت ایرانی مصرانه سعی در حفظ آن دارند - تا آنجا که حتی به زبان فارسی تکلم می کنند و از نامهای ایرانی برای فرزندانشان استفاده می کنند - اقدام به مجموعه سازی نموده است. در طی سه سال گذشته کتابخانه مرکزی کلیمیان سعی نموده است با فراهم آوردن امکانات مناسب جهت پیشبرد اهداف از پیش تعیین شده این مرکز و با نگاه به نیازهای آتی این نوع اماکن فرهنگی، کلیه مواد مورد نیاز کتابخانه را اعم از کتاب، پیاپی (روزنامه و مجله)، مواد سمعی - بصری (از قبیل نوار ویدئو، CD های آموزشی - سرگرمی و یژه کودکان و بزرگسالان) را فراهم آورده و با توجه به نیاز ارتباط دانشجویان و دانش پژوهان کلیمی با قشر محقق و پژوهشگر و نام آور ایران، در این راستا همایش های فرهنگی مناسب با موقعیت و درخواست اعضای کتابخانه و یا جامعه کلیمی را، برگزار نموده است.

از جمله دیگر خدماتی که کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران در طی عمر کوتاه خود انجام

سه سال پیش در یازدهم تیر ماه سال یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج، جامعه کلیمیان ایران یک بار دیگر شاهد اقدامی مؤثر در تاریخ طولانی فرهنگ و ادب یهود ایران بود.

افتتاح کتابخانه مرکزی کلیمیان یکی از آرزوهای دیرین جامعه کلیمی در چندین سال گذشته بود که با همت و پشتکار اندیشمندان و فرهیختگان جامعه و با سعی و تلاش پیگیر و مستمر ریاست محترم انجمن کلیمیان تهران، جناب آقای یشایایی، این آرزو جامه عمل پوشید.

با تلاشی چندین ساله، قبل از افتتاح کتابخانه، در گردآوری مواد کتابخانه و بازسازی یکی از ساختمان های بلا استفاده جامعه - مجتمع فرهنگی کوروش - که مدتی از نسل دانش اندوز به دور بود، بار دیگر این ساختمان که پشوانه چندین سال کار درخشان فرهنگی را در تاریخ خود دارد، به اصل خویش بازگشت و کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران به عنوان کتابخانه ای مرجع و برای پاسخگویی به نیاز محققان و دانش پژوهان در رشته های مرتبط با ادیان و مذاهب شروع به کار نمود.

این کتابخانه با بهره گیری از راهنمایی های آگاهانه ریاست محترم انجمن کلیمیان و با استفاده از کمک های مسئولان محترم وزارت ارشاد اسلامی و با همکاری تنی چند از کارکنان محترم کتابخانه مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی و با بهره مندی از تجربیات و دانش سرکارخانم دانشراد، در حد استانداردهای موجود و بضاعت کتابخانه، بنیان نهاده شد.

این کتابخانه پس از گذشت سه سال از فعالیت مستمر و روبه رشد خود - که زمان کوتاهی برای پختگی یک کار فرهنگی است - سعی در بالندگی و توسعه روز افزون دارد و از هیچ کوششی در جهت پر بارتر ساختن

عبری بیاموزیم (قسمت سوم)

آرش آباتی

در زبان عبری ، فعل "بودن" در زمان حال به صورت הוּאָ - هُوَ - می باشد که معمولاً در جمله مستتر است و عنوان نمی شود ، بلکه از شکل کلمات ، " بودن " در زمان حال مفهوم می گردد. در اینجا ، چند کاربرد از بودن در وضعیت یا حالت خاصی در زمان حال ارائه می شود.

۱- معرفی اسم :

אֲנִי יַעֲקֹב

من یعقوب - يَعْقُوبُ - (هستم) . شکل کامل این جمله می تواند به این صورت ذکر شود:

אֲנִי (הוּאָ) יַעֲקֹב که فعل "بودن" پس از فاعل (אֲנִי) آمده است اما همانگونه که ذکر شد در کلیه جملات زمان حال این فعل حذف می شود.

אתָּ רַחֵל تو (مؤنث) راحل هستی	אתָּה יַצְחָק تو اسحق - یسحاق - هستی
הִיא לָאָה او (مؤنث) لنا است	הוּאָ אֲבְרָהָם او ابراهیم - اوراهام - است

۲- معرفی وضعیت :

- کلمات جدید:

عبری:	۱- יֶלֶד یلد yeled پسر	۲- יֶלְדָּה یَلְدָا yaldA دختر	۳- יֶלְדִּים یلادیم yelAdim پسر ها	۴- יֶלְדוֹת یلادوت yelAdot دختر ها
عبری:	۵- אִישׁ ایش ish مرد	۶- אִשָּׁה ایشا ishA زن	۷- אֲנָשִׁים آناشیم anAshim مرد ها	۸- נָשִׁים ناشیم nAshim زن ها
تلفظ فارسی:				
تلفظ انگلیسی:				
معنی:				

- جملات نمونه:

אֲנִי יֶלֶד من پسر هستم	אתָּה אִישׁ تو مرد هستی	אתָּ יֶלְדָּה تو (مؤنث) دختر هستی	הוּאָ אִישׁ او مرد است	הִיא אִשָּׁה او (مؤنث) زن است
אֲנִחנוּ יֶלְדִּים ما پسر (ها) هستیم	אֲתֵם אֲנָשִׁים شما مرد (ها) هستید	אֲתֵן יֶלְדוֹת شما دختر (ها) هستید	הֵם אֲנָשִׁים آنها مرد (ها) هستند	הֵן נָשִׁים آنها زن (ها) هستند

* در زبان عبری ، صفت مطابق موصوف و مضاف الیه مطابق مضاف ، جمع بسته می شود.

۳- معرفی موقعیت مکانی:

- کلمات جدید:

عبری:	۱- בֵּית	۲- חֶדֶר	۳- כֶּתֶה	۴- רְחוֹב	۵- עִיר
تلفظ فارسی:	بیت	حدر	کتا	رخوؤ	عیر
تلفظ انگلیسی:	bait	Heder	kittA	reHov	ir
معنی:	خانه	اتاق	کلاس	خیابان	شهر
عبری:	۶- אוֹלָם	۷- חֶצֶר	۸- מִטְבָּח	۹- שָׂדֶה	۱۰- גֶּן
تلفظ فارسی:	اولام	حاصر	میطباح	ساده	گن
تلفظ انگلیسی:	ulAm	HAtser	MitbAH	sAde	gan
معنی:	سالن	حیات	آشپزخانه	صحرا	باغ

- جملات نمونه:

* در این حالت حرف اضافه **בְּ** یا **בِ** یا **בِ** یا **בِ** یا **بِ** ... بر حسب صدای حرف اول کلمه و نیز معرفه یا نکره بودن آن، به معنای "در جایی بودن" یا "داخل مکانی قرار داشتن" استفاده می‌شود.

אֲנִי בַּבֵּית	אַתָּה בַּחֶדֶר	אַתָּה בַּכֶּתֶה	הוּא בַּרְחוֹב	הִיא בַּעִיר
من در خانه هستم	تو در اتاق هستی	تو در کلاس هستی	او در خیابان است	او در شهر است
אֲנִיכֶם בַּחוּץ	אַתֶּם בַּחֶצֶר	אַתֶּם בַּמִּטְבָּח	הֵם בַּשָּׂדֶה	הֵן בַּגֶּן
ما در سالن هستیم	شما در حیاط هستید	شما در آشپزخانه هستید	آنها در صحرا هستند	آنها در باغ هستند

* به عنوان تمرین هر یک از کلمات جدید بخش ۳ را به فاعلهای متفاوت نسبت دهید و جملات جدیدی بسازید. تلفظ و نوشتن صحیح کلمات را نیز فراگیرید.

* پرسشها و ابهامات خود را در این زمینه می‌توانید از طریق مکاتبه با دفتر مجله مطرح کنید.



فرهاد روحانی

بعد از انتشار دو شماره "نشریه بینا" عده زیادی از خوانندگان نبود یک جدول که در ضمن حاوی اطلاعات فرهنگی و دینی یهود باشد را گوشزد کرده‌اند، با تشکر از توجه خوانندگان در این شماره جدول نیز ارائه شده است. با امید به اینکه با همکاری خوانندگان عزیز این بخش از نشریه پربارتر باشد به اطلاع علاقمندان طرح جدول برای "نشریه بینا" می‌رسانیم در تنظیم مطالب خود سعی کنند به منابع فرهنگ یهود توجه داشته باشند.

	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱												
۲												
۳												
۴												
۵												
۶												
۷												
۸												
۹												
۱۰												
۱۱												

افقی

- ۱- آغاز سال نو عبری - نام
- ۲- رمانی از الی ویزل - ۲- یازده -
- ۳- مایه حیات بخش نوزاد - دوست
- ۴- را چون آن گرامی بدارید - ۳-
- ۵- شتر قوی و بار کش - ۴-
- ۶- صورت و منظر - داخل و درون
- ۷- یازده - ۵- مذهب - از ماههای
- ۸- عبری - ۶- از سازهای زهی - ماده
- ۹- سوختی - ۷- غذا - نام رودی در

ایران ۸- عددی است - پایتخت ایتالیا - اتحادیه تولید کنندگان نفت ۹- این کشور با نفوذ فرهنگ خود در میان ملل مغلوب و از جمله یهودیان سعی در تثبیت موقعیت خود داشت که با مقاومت یهودیان روبرو شد - پشت سر هم ۱۰- کارگردان فیلم خوشه های خشم ۱۱- نام گلی با یک حرف اضافی - تیر کشنده اسفندیار

عمودی:

- ۱- یهودیان ایران با این فرهنگ خوی بیشتری دارند - صد متر مربع ۲- نام مستعار نویسنده قرن ۱۷ و ۱۸ متولد فرانسه - در دادگاه سعی می کند برای متهم برائت بگیرد ۳- عید نزول تورات - پایتخت اتریش ۴- گیاه رنگرزی ۵- جمع روزهای آفرینش جهان و انسان - طرح مقوایی بنا ۶- روز درختکاری کلیمیان - آتش ۷- شمع عبری - اشاره به مکان نزدیک - امر به زدن ۸- درخشان بی انتها ۹- آهو و از اسامی زنان - نصیحت بود ولی در هم ریخت ۱۰- نام قدیم سوریه - حرفه واژگون - پادشاه ۱۱- اولین خواننده سرود ای ایران - کالبد - دوره، مرحله

قبالة از دواج خط نوشته دهران - تہنسیب، کاراصفہان





למטהחך אלה וארון עך:

יחסי משנאד מפנד: קימה